



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الربما  
علیهما صابا

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# تنہا پناہ جہان

پڑھیں گے کہ آپ پر انہوں نے حضرت علیؑ کا کیا کیا

دکتر حسین فریدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تنها پناه جهان: پژوهشی کوتاه پیرامون حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام

نویسنده:

حسین فریدونی

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	تنها پناه جهان: پژوهشی کوتاه پیرامون حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	فهرست
۱۳	پیش گفتار مؤلف
۱۵	چهره سیاه گیتی در زمان ما
۱۷	نگاهی به ایالات متحده آمریکا
۲۷	نگاهی به اتحاد جماهیر شوروی
۴۵	مهدویت از دیدگاه فطرت انسانی
۶۳	موعود جهانی
۶۵	پیش گوئی های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسأله قائمیت
۷۵	برپائی حکومتی جهانی ایده آل فلاسفه و مکتب ها
۸۳	مایه امید جهان در کتب آسمانی پیشینیان
۹۱	منابع اسلامی و موعود جهانی
۹۱	قسمت اول: آیات
۹۶	قسمت دوم: احادیث و روایات از طریق اهل سنت و جماعت
۱۰۳	جامه رهبری حکومت جهانی زیننده کدام قامت است؟
۱۰۸	پاسخ به برخی از شبهات
۱۱۱	عُمری طولانی و سؤال بر انگیز
۱۱۴	و اما مسأله اول: حیات چیست؟
۱۱۶	مسأله دوم: حدّ نهائی عمر یک انسان چه میزانی است؟
۱۱۷	مسأله سوم: استثنائات توجیه گر عمر طولانی
۱۲۲	مسأله چهارم: آیا می توان عمر را طولانی تر کرد؟

- ۱۲۳ ..... مسأله پنجم : چه عواملی در طولانی تر کردن عمر تأثیر دارند؟
- ۱۲۵ ..... مسأله ششم: تلاش هائی که در جهت طولانی تر کردن عمر انجام پذیرفته است:
- ۱۲۸ ..... مسأله هفتم: چه رابطه ای بین قدرت روانی و طول عمر موجود است؟
- ۱۳۱ ..... بهترین دلیل بر طول عمر وجود افراد معمر است .....
- ۱۳۱ ..... معمرین در زمان ما .....
- ۱۳۲ ..... طول عمر از دیدگاه کتب مقدسه .....
- ۱۳۳ ..... طول عمر از دیدگاه قرآن کریم .....
- ۱۳۳ ..... خلاصه مقال .....
- ۱۳۶ ..... غیبت .....
- ۱۳۷ ..... ناپیدائی چرا و علت آن چیست؟ .....
- ۱۳۹ ..... غیبت انبیا و امامان پیشین .....
- ۱۴۲ ..... و اما چرا غیبت اتفاق افتاد: .....
- ۱۴۷ ..... امام ناپیدا را چه فایده؟ .....
- ۱۵۹ ..... ظهور .....
- ۱۶۱ ..... نحوه قیام و پیکار امام عصر علیه السلام .....
- ۱۶۵ ..... سیمای جهان پس از ظهور .....
- ۱۶۹ ..... انتظار .....
- ۱۷۱ ..... منتظر کیست و انتظار فرج چیست؟ .....
- ۱۷۱ ..... اشاره .....
- ۱۷۷ ..... (۱)وظائف نوع اول (وظایف عام) .....
- ۱۷۸ ..... (۲)وظائف نوع دوم (وظایف خاص) .....
- ۱۸۱ ..... وظیفه <sup>□</sup> یک منتظر در قبال جمهوری اسلامی .....
- ۱۸۷ ..... گزیده ای از سخنان رهبر عالی قدر انقلاب درباره وجود مقدس امام عصر علیه السلام .....
- ۱۸۹ ..... درباره مرکز .....

## تنها پناه جهان: پژوهشی کوتاه پیرامون حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: فریدونی، حسین، - 1321

عنوان و نام پدیدآور: تنها پناه جهان: پژوهشی کوتاه پیرامون حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام / حسین فریدونی

وضعیت ویراست: [ویرایش 2]

مشخصات نشر: تهران: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، 1362.

مشخصات ظاهری: ص 180

شابک: 200 ریال

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: مهدویت

محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - 0

رده بندی کنگره: BP224/ف4 ت 9 1362

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: م 63-1125

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

تنها پناه جهان

مؤلف: دکتر حسین فریدونی

ناشر: واحد تحقیقات اسلامی - بنیاد بعثت

چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات پائیز 1362

تیراژ 10000 :

مرکز پخش واحد کتاب بنیاد بعثت

تهران - خیابان سمیه بین شهید مفتح و فرصت تلفن 821159

ص: 2



پیشگفتار مؤلف...5

چهره سیاه گیتی در زمان ما...7

نگاهی به ایالات متحده آمریکا...9

نگاهی به اتحاد جماهیر شوروی...19

مهدویت از دیدگاه فطرت انسانی...37

موعود جهانی...55

پیش گوئی های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسأله قائمیت...57

بر پائی حکومت جهانی ایده آل فلاسفه و مکتب ها...67

مایه امید جهان در کتب آسمانی پیشینیان...75

منابع اسلامی و موعود جهانی...83

قسمت اول: آیات...83

قسمت دوم دوم: احادیث و روایات...88

جامه رهبری حکومت جهانی زینده کدام قامت است؟...95

پاسخ به برخی از شبهات...100

عُمری طولانی و سؤال برانگیز...103

مسأله اول: حیات چیست؟...106

مسأله دوم حدّ نهائی عمر یک انسان چه میزانی است؟...108

مسأله سوم: استثنائات، توجیه گر عمر طولانی...109

استثناء در عالم حیوانات...110

استثناء در عالم انسان ها...111

مسأله چهارم: آیا می توان عمر را طولانی تر کرد؟...114

ص: 3

مسأله پنجم: چه عواملی در طولانی تر کردن عمر تاثیر دارند؟...115

مسأله ششم: تلاش هائی که در جهت طولانی تر کردن عمر انجام پذیرفته است...117

مسأله هفتم: چه رابطه ای بین قدرت روانی و طول عمر موجود است؟...120

بهترین دلیل بر طول عمر وجود افراد معمر است...123

معمرین در زمان ما...123

طول عمر از دیدگاه کتب مقدسه...124

طول عمر از دیدگاه قرآن کریم...125

خلاصه مقال...125

غیبت...127

نا پیدائی چرا و علت آن چیست؟...129

غیبت انبیاء و امامان پیشین...131

و اما چرا غیبت اتفاق افتاد...134

امام ناپیدا را چه فایده؟...139

ظهور...151

نحوه قیام و پیکار امام عصر علیه السلام...153

سیمای جهان پس از ظهور...157

انتظار...161

منتظر کیست و انتظار فرج چیست؟...163

وظائف نوع اول (وظایف عام)...169

وظائف نوع دوم (وظایف خاص)...170

وظیفه یک منتظر در قبال جمهوری اسلامی...173

گزیده ای از سخنان رهبر عالیقدر انقلاب درباره وجود مقدس امام عصر علیه السلام... 179

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحيم

و بذكر مولانا الحجّة عليه السلام

آن چه از لحاظ خواننده محترم می‌گذرد یادداشت هائی است که به مناسبت های مختلف گردآوری و در طول مدت زمانی نه چندان کوتاه بر روی هم انباشته، است و منتظر فرصت و مترصد موقعیت که به زیور طبع شان بیارایید تا از این راه شاید که قطره ای از اقیانوس الطاف و عنایات و حقوق صاحب ولایت مطلقه کلیه الهیه، یعنی مقام ارزشمند و گوهرین مهدویه را پاسخ گو بوده و ادا کرده باشد.

خوشبختانه این فرصت و امکان فراهم آمد و توفیق رفیق شد و این مجموعه یادداشت ها به صورت کتابی به نام «آخرین پناه» در دسترس همگان قرار گرفت که در این رهگذر شایسته و بایسته است که از زحمات و دلسوزی های برادر عزیزم آقای حسن، زمان پور تقدیر و تشکر نموده و از خدای متعال دوام و فزونی توفیقات شان را خواستار شوم.

اما اخیراً برادرانی که در مؤسسه الامام المهدي (عليه السلام) به انجام خدمات اسلامی، مشغولند پیشنهاد فرمودند که این کتاب با کیفیتی مرغوب تر و مطلوب تر به طبع، برسد و این مطلب خود انگیزه ای شد که این بنده قلم برداشته و در جهت تصحیح و تکمیل برخی مطالب آن اقدام نمایم. ولی به محض آغاز

کار احساس شد که تغییرات فراوانی باید در مطالب به عمل آید، و به همین دلیل کتاب با مطالبی افزون تر و با تغییرات و دگرگونی های اساسی چاپ و هم اکنون به دست قاری ارجمند رسیده و از لحاظش می گذرد.

در این نوشته تمامی تلاش بر آن بوده است وسیله نزدیک شدن خواننده با قطب و قلب عالم امکان حضرت صاحب العصر و الزمان فراهم گردد و در این مطلب نیز تردیدی نیست که نویسنده هر قدر هم چیره دست و قدرتمند باشد در بررسی مسأله ای چنین حساس و عمیق و اصولی به نام «مهدویت» ناتوان خواهد بود چه رسد به این بنده که بضاعتش مزجاة است و توانائیش اندک؛ ولی بنا به قول شاعر:

آب دریا را اگر نتوان کشید \*\*\* هم به قدر تشنگی باید چشید

لذا به همان میزان اندک توانائی که خود بدان اذعان دارم اما با قلبی سرشار از عشق و علاقه به مولی و ولیّی، زمان این بررسی را آغاز کرده و از دیدگاه های مختلف به تحلیلش نشستیم و سخن را دنبال نموده و به پایان بردیم. به امید آن که این اثر کوچک و ضعیف در پیشگاه امام عصر (علیه السلام) مقبول واقع گردد که ران ملخی است از موری به پیشگاه سلیمان زمان

خاتمه مقال را با آن چه که برادران یوسف (علیه السلام) به وی اظهار داشتند و بدین وسیله انکسار و عجز خویش بیان نمودند زینت می دهیم

(يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ).

بیست و یکم مرداد ماه 1361

بیست و دوم شوال 1402

حسین فریدونی

ص: 6







با وجود تبلیغات پر صدائی که درباره اوضاع و احوال کشور های گوناگون می خوانیم و می شنویم متأسفانه باید گفت که بی رحمی و خشونت، هرزگی و خیانت ناامنی و بی اعتمادی در جهان ما موج می زند و هر چند ندائی می شنویم که ما را از ورشکستگی جهان مان آگاه می گرداند. جهانی که با تمام پیشرفت های تکنولوژیش با ترقیات شگفت آور، مادیش در نابسامانی روانی غوطه می خورد و در چنگال نابسامانی ها اسیر و گرفتار است. سخن خود را از ثروتمند ترین و با تکنیک ترین کشور جهان یعنی آمریکا شروع می کنیم؛ توجه فرمائید:

از مالکوم ایکس آغاز می کنیم (1) وی قبل از این که مسلمان شود شغل های مختلفی داشت و یکی از مشاغل شرافتمندانه او شغل دلالی محبت بوده است. وی در خاطرات خود مسائلی را عنوان کرده که بیانش می تواند روشنگر بسیاری از مطالب باشد به قسمتی از مشاهدات تکان دهنده او توجه کنیم:

«من نمی دانم که در سطح ملی جنایات معتادین چقدر خرج بر می دارد؛ اما گفته شده که در شهر نیویورک به تنهایی سالی میلیون ها دلار خرج بر می دارد. به صورت تخمینی سالی دوازده میلیون دلار در هارلم به تنهایی توسط دزدان از دست می رود یک معتاد که کار هم نمی کند هزینه مواد مخدرش را که از 10 تا 50 دلار در روز می شود، چگونه به دست

ص: 9

---

1- وی دومین شخصیت سیاه پوست امریکاست که خاطراتش در کتابی تحت عنوان «خشمگین ترین سیاه امریکا» جمع آوری و به فارسی ترجمه شده است.

می آورد؟ دزدی می کند به طرق دیگر ولگردی می کند و سایر افرادش را مثل یک باز لاشخور شکار می کند... زنان معتاد از مغازه ها چیز بلند یا آن که فاحشگی می کنند» (1)

نمونه ای دیگر از افزایش جرائم و جنایات در آمریکا:

«چندی پیش سازمان اف-بی-آی در مورد افزایش جنایات سالانه از زمان پایان جنگ جهانی دوم به بعد که به 10 تا 12٪ در سال گزارش تکان دهنده ای برای اولین بار منتشر کرد». (2)

وحشتناک ترین صحنه های خشونت و نامردمی، تفاوت و نابرابری عمیقی است که بین سیاه و سپید در این قاره عظیم ثروتمند وجود دارد. سیاهان از ابتدائی ترین حقوق انسانی محرومند و چه بهتر که این حقایق را از زبان کسی بشنویم که خود در قلب این جامعه زندگی کرده و در ژرفای این نابرابری دهشت آور فرو رفته است.

آن چه که توده های سیاه پوست امریکائی می خواهند حقوق انسانی است و این که به عنوان انسان مورد احترام باشند این یک مشکل واقعی است. توده های سیاه می خواهند که مثل طاعون زده ها مورد اشمناز قرار نگیرند؛ آن ها می خواهند که در محلات کثیف به مانند حیوانات زندگی نکنند؛ آن ها می خواهند که در یک جامعه باز و آزاد زندگی نمایند تا بتوانند سر خود را مثل مردان و زنان بالا بگیرند». (3)

این حقایق دردناک در قلب پیشرفته ترین کشور جهان از نظر تکنولوژی و یا کشوری که بیش از هر جای دیگر سنگ حقوق بشر را به سینه می زند تا چه میزان تأسف آور و تأثر انگیز تواند بود! باز هم نویسنده مسائل دیگری را مطرح می نماید که سخت شگفت آور و درد انگیز است:

«سفید می تواند سیاهان را بی محاکمه اعدام نماید و بسوزاند و بر ایشان بمب کار بگذارد و آن ها را کتک بزند. این ها عیبی ندارد و گفته

ص: 10

---

1- خشمگین ترین سیاه امریکا، صفحه 192 - 193

2- خشمگین ترین سیاه امریکا صفحه 301

3- خشمگین ترین سیاه امریکا، صفحه 198 - 199.

می شود صبر داشته باشید این رسوم خیلی ریشه دارد». (1)

به عنوان تأیید بر مطلب فوق می توانیم بیفزائیم که فرقه خطرناک و نژاد پرست کولوکلاسن در امریکا بسیار به سادگی مشغول فعالیتند و کودکان و جوانان در هوستون تگزاس به وسیله این گروه برای استفاده از سلاح های، گرم تعلیم می بینند تا بتوانند در آینده بهتر از پس سیاهان برآیند و نسل این نژاد تیره روز و بدبخت را بهتر ریشه کن سازند گویی حق حیات حق است موهوبی از سوی سفید به سیاه! سیاهی که فقط به جرم سیاهی رنگ باید بسوزد و بسازد و از صدقه سر سفید زندگی کند!

توجهی اندک به فساد که جامعه غرب را در بر گرفته و حتی آن ها را به باد خواهد داد نشان می دهد که تمدن غرب تمدنی است خودکامه و ویران گر زندگی انسان های شرافتمند تمدنی است که بیش از روان انسان به جسم او پرداخته و در این معامله چه زیان هنگفتی را نصیب خود و دیگران نموده است.

نویسنده همین کتاب در ضمن مسافرتی به قصد زیارت خانه خدا و انجام مراسم حج با زوجی مصری گفتگویی دارد که نقل فرازی از آن در این جا جالب خواهد بود:

«زن از من پرسید: چرا در زمانی که آمریکا این قدر مواد غذایی زیادی دارد مردم در دنیا دچار گرسنگی هستند؟ با این غذا ها چکار می کنند آن را توی دریا می ریزند؟ به او: گفتم بله اما مقداری از آن را نیز کشتی های اضافی و انبار های دولتی و در سردخانه ها با محافظت یک دسته کوچک ارتش نگهداری می کنند و همان جا می گذارند بماند تا غیر قابل خوردن، شود سپس گروهی دیگر آن ها را دور می ریزند تا از آن خلاص شده و برای غذا های اضافی بعدی جا باز کنند». (2)

اما با این همه دقت در مورد حفظ موازنه اقتصادی حتی به قیمت

ص: 11

---

1- صفحه 294 کتاب فوق الذکر.

2- صفحه 222 کتاب فوق الذکر.

گرسنه ماندن هائی دیگر وضع اجتماعی آنان چنانست که بوی تعفن آن از مسافت های بس دور شامه ها را متأثر می سازد به این نمونه توجه فرمائید:

«اخیراً جریانات مربوط به گروهی از زنان و مادران سفیدپوست خانه دار حومه نیویورک چاپ شد که به عنوان «دختران حرفه‌ای تلفنی» عمل می کردند در بعضی موارد آن این گونه زنان با موافقت حتی همکاری شوهران شان به دنبال کار فحشا از خانه بیرون می رفتند و برخی نیز شوهران شان در خانه می ماندند و بچه ها را نگه می داشتند و بنا بر نقل یک روزنامه مهم صبح نیویورک در یورش ناگهانی پلیس در جمعه شب حدود 16 دفترچه و کتاب راهنما ضبط شد و مقدار زیادی از شخصیت های مهم اجتماعی و سیاسی توقیف شدند» (1)

آخرین نظر نویسنده بسیار جالب به نظر می آید: در صفحات 260 و 297 مسائلی را عنوان می کند که مضمونش اینست که امروز بیش تر از هر روز دیگر آمریکا به دیانتی نیاز دارد تا بتواند نابرابری ها و نژادپرستی ها را در امریکا از میان بر دارد و یقیناً این، آئین جز آئین مقدس اسلام نتواند بود.

و در صفحات 62 و 63 کتاب سیمای تمدن غرب نوشته آقای موسوی لاری به نقل از شماره 13015 اطلاعات در باب میزان انتشار مواد مخدر چنین می خوانیم:

«مصرف مواد مخدر در بین جوانان آمریکائی بطور وحشتناکی گسترش یافته است پلیس نیویورک اخیراً جسد 38 جوان 16 تا 35 ساله را پیدا کرده است که بر اثر استعمال مواد مخدر جان سپرده اند بعضی از قربانیان این مواد حتی وقت آن را پیدا نکرده اند که سرنگ را از بازوی خود خارج کنند در میان معتادین به مواد مخدر مصرف کنندگان هرئین در درجه اول قرار دارند در حال حاضر تنها 100/000 نفر در نیویورک به هرئین معتادند. یعنی از هر 100 نفر یک نفر! در میان طبقه ثروتمند هنر پیشگان مقام اول را دارند یکی از پزشکان نیویورکی گفته است که

ص: 12

یکی از معروف ترین هنر پیشگان آمریکائی در 24 ساعت 10 بار مواد مخدر به خودش تزریق می کند».

انسان دوستی این انسان های متمدن آن چنان است که از انسان ها گذشته حتی حیوانات هم مورد محبت و نوازش آنان قرار گرفته تا از خرمن بی زوال لطف و کرامت شان بهره بگیرند.

مجله انیمال که چاپ فرانسه است در باب زندگی اشرافی سگان در امریکا سخن گفته و چنین ادامه می دهد:

«در امریکا برخی از صاحبان سگ ها هر سال سی صد میلیون دلار خرج آرایش و لباس سگ های خود می نمایند آرایش گر سگ باید 6 ماه تا یک سال دوره ببیند تا دیپلم آرایشی سگ را به دست آورد. در تمام شهر های امریکا 3 تا 4، قبرستان برای سگ ها وجود دارد».

روزنامه اطلاعات مقاله بسیار جالبی، دارد تحت عنوان «در امریکا هر 24 دقیقه یک انسان را می کشند». خلاصه و مضمون این مقاله چنین است. (1)

«هر جا که جنایتی، دیدید بدانید که امریکا دست اندرکار آنست بر اساس تقویم جنایت در امریکا که توسط سازمان اف-بی-آی منتشر شده در سال 79 در هر ثانیه یک اتفاق جنائی در امریکا رخ داده و در هر 24 دقیقه یک فقره قتل در هر دقیقه یک مورد تجاوز به عنف، و در هر سه ثانیه یک فقره سرقت مسلحانه.»

آری این آمار نشان دهنده انحطاط و سقوط اخلاقی است که در میان این مردم متمدن و پیشرفته به شدت پیش رفته و چشم جهانیان را خیره نموده است.

شیوع و حشمتاک فساد و تباهی در امریکا چنین نیست که بتوان برای آن حد و اندازه ای معین کرد آزادی های وسیع جنسی این مملکت را از طرفی به صورت بزرگ ترین مرکز رواج نظریه فروید کرده، و از سوی دیگر

ص: 13

بالتبع و بالتبع ارمغان های فراوانی را از کثافت و مرض به همراه خویش آورده است:

«بیست میلیون امریکائی به بیماری مرموز مقاربتی مبتلا شده اند»

(خبرگزاری فرانسه - واشنگتن)

یک نوع بیماری مقاربتی غیر قابل علاج سراسر ایالات متحده را فرا، گرفته و حدود بیست میلیون امریکائی در سکوت از این بیماری مرموز رنج می برند

مرکز فدرال کنترل بیماری ها در آتلانتا واقع در ایالت جورجیا اعلام کرد در سال 1966 تعداد مبتلایان به این بیماری 29 هزار نفر بوده در حالی که در سال 1981 این رقم به 500 هزار نفر رسیده است. این بیماری که به نام تیخال مجاری ادرار نامیده می شود یک نوع بیماری بسیار سریع الانتقال، است و آثار آن پس از دو روز درد مجاری ادراری ظاهر شده و سپس به قسمت فوقانی رانها سرایت می کند و شخص مبتلا از درد و ناراحتی بسیار رنج می برد.

یکی از مبتلایان به این بیماری که به بیماری های مقاربتی دیگر شباهتی، ندارد اظهار می داشت:

«به آن چنان دردی مبتلا شده ام که حتی امکان راه رفتن از من سلب شده است و درست مثل آنست که بر روی زخمی نمک پاشند»

دکتر ماری، گینان متخصص این رشته اعلام داشت:

«این بیماری به ویژه برای زنان بسیار خطرناک است و احتمال سرطانی شدن مجاری ادرار زنان 5 تا 8 بار بیش تر از مردان می باشد؛ زنان باردار چنان چه به این بیماری مبتلا شوند آن را به نوزاد خود منتقل می سازند و کودک پس از تولد به ورم پرده مغزی دچار می شود

اطلاعات شماره 16692 - 22 فروردین 61

ای کاش فساد و تباهی به همین جا ختم شد سوکمندانه باید گفت: «هر جا که پای این منادیان ترقی و پیشرفت رسیده، دریائی از کثافت و پلیدی دهان گشوده و ساکنان آن منطقه را در خویشتن بلع کرده

است. برای مزید توجه خواننده محترم را به قسمت هائی از کتاب آزادی مجسمه که در اطلاعات شماره 16009 - اول آذر 58، چاپ شده جلب می کنم:

«این امریکا با قدرت و ثروت و با اعجاز صنعتش نه تنها خود را از مسیر زندگی انسانی منحرف کرده بلکه هر جا پا نهاده دگرگونه ای اساسی، آشفته گی و ریشه کن شدگی ای ترمیم ناپذیر مانند سایه ای شوم بر آن افکنده شده از جنگ ویتنام و خرابی ها و کشتار هایش نمی گویم از این می گویم که مثلاً شهری مثل سایگون به یک فاحشه خانه بزرگ تبدیل شود. دلم می خواست مجال و موقع می بود که در این جا گزارشی را که یک نویسنده ایتالیائی چند سال پیش در این باره در سایگون داده ترجمه می کردم تا دیده شود همان زمان که پسر های ویتنامی در جبهه جنگ کشته می شدند خواهر های آن ها در کاباره های سایگون چه حال و روزی داشتند و برای گرفتن یک دلار بیش تر از سرباز های امریکائی به چه کار ها که دست نمی زدند و این فساد روحی از آن مرگ جسمی بد تر بود. و همان زمان بود که دپرل بک نویسنده امریکائی اعلام کرد که: حدود دویست هزار بچه بی پدر در ویتنام جنوبی هستند که نتیجه همخوابگی سرباز های امریکائی با دختر های بومی می باشند، و خانم نویسنده برای کمک به آن ها از هموطنان خود استمداد می کرد آیا یک چنین آزادی ای بود که امریکا می خواست به قیمت گوشت و خون از آن دفاع کند؟»

اگر بسادگی و روشنی بپذیریم که جهان ما جهان دو قطبی مستکبران و مستضعفان، است و این تقسیم بندی بدیهی را بپذیریم حتماً در پذیرفتن این مطلب نیز درنگی نخواهیم داشت که سهم عمده استکبار جهانی را در سیاره ای به نام، زمین امریکا بازی می کند و این اسکبار چه در جهت اقتصاد، است و یا استکبار، سیاسی و استکبار نظامی اش در حالی که بر اساس آماری تازه که در استراسبورگ انتشار یافته، 530 میلیون نفر، یعنی یک هشتم جمعیت کره زمین بشدت از گرسنگی رنج می برند و میلیون ها نفر از آن ها محکوم به مرگ هستند هم اکنون در امریکا هشتاد میلیون نفر از

بیماری چاقی زیاد تر از حد معمول رنج می برند و سی میلیون نفر دیگر نیز کم و بیش دچار بیماری چاقی هستند.

یک کودک امریکائی از صبح روز که از خواب بیدار می شود، تا وقتی که به بستر استراحت می، رود دائم و مرتب نشخوار می کند. کم تر امریکائی است که به سه وعده غذا در روز اکتفا نماید از ساعت ها قبل از این که پشت میز غذا بنشینند یا شکلات و شیرینی می خورد و یا نوشابه گازدار می نوشد و یا بستنی میل می. کند. در سینما ها بدون استثنا هنگام تماشای فیلم همه نشخوار می کنند! و به همین دلیل است که در سال 1980 امریکائیان 311 میلیون دلار صرف خرید دارو های ضد چاقی کردند و فروش این گونه دارو ها در سال 1981 تا 50 درصد افزایش پیدا کرده است.

(با تلخیص از اطلاعات شماره 16713 - 15 اردیبهشت 61 نقل شد)

برای مان به هیچ وجه تعجب آور نخواهد بود بدانیم آن چه که می تواند به مردمان آگاهی و شعور و رشد فکری ارزانی، کند یعنی رسانه های همگانی اکثریت قریب اتفاق شان در امریکا در دست پلید ترین پلیدان عالم یعنی جانین نامی زمانه ما «صهیونیستها» است. کسانی که از هیچ نوع جنایتی برای رسیدن به پول خودداری نمی. کنند آنانی که امروز بار سنگین جنایت های فراوان خویش را در بمباران کردن مردمان بی دفاع جنوب لبنان بر دوش می کشند و به صغیر و کبیر رحم نمی کنند و شرمی هم ندارند که جهان این گونه می پسندد

تمام اخبار داخلی و بین المللی تلویزیونی در امریکا توسط فقط 3 کمپانی عرضه و پخش می. شود این کمپانی ها عبارتند از:

کمپانی سخن پراکنی امریکا A.B.C. سیستم سخن پراکنی کلمبیا C.B.S. و کمپانی سخن پراکنی ملی N.B.C.

رئیس اداره کننده اصلی شبکه A.B.C.، لئونارد گلدن سان بوده و مدیر داخلی اخبار آن مارتین روینشتاین و سرپرست بخش تولید برنامه های خبری تلویزیونی آن آورام وستین می باشد

ص: 16



بالا ترین مقام در شبکه C.B.S. ریاست گروه است که به عهده ویلیام پیلی می باشد بخش خبری C.B.S. بطور جداگانه توسط ریچارد سالانت اداره می شود

رئیس کمپانی و مسئول امور اجرایی و ریاست گروه کمپانی R.C.A. به عهده رابرت سارنوف می باشد و رئیس مسئول عملیاتی N.B.C. بطور مجزا به عهده هربرت شلوسر گذاشته شده است و تحت نظارت شلوسر مقام ریاست بخش خبری N.B.C. به عهده ریچارد والد می باشد. این کمپانی ها برای بخش های مختلف اجرایی و کار های خود هزاران نفر را در استخدام داشته در صورت لزوم بار دیگر استخدام می نمایند.

ولی هشت مردی که اسامی آن ها، آمد شغل های کلیدی و اصلی را در دست دارند و تنها افرادی هستند که تصمیم گیرندگان نهائی می باشند. آری این ها هستند که به 310 میلیون امریکائی آن چه را بخواهند بعنوان رویداد های داخل و خارج دیکته می کنند و صد البته تلاش شان بر اینست که همواره اخبار بخصوصی را به اطلاع مردم امریکا برسانند. و همگی این هشت نفر یعنی گلدن سان روینشتاین و ستین، پیلی سالانت سارنوف شلوسر و، والد صهیونیست بوده و در حقیقت شبکات تلویزیونی امریکا در دست صهیونیست ها بوده و توسط آن ها اداره می شود

و در مطبوعات هم مطلب از همین قرار است یعنی دو روزنامه بسیار معروف و پر تیراژ امریکائی یکی نیویورک تایمز از آن آرتور اوخس سالز برگر صهیونیست و دیگری واشنگتن پست توسط کاترین مایرگراهام صهیونیست اداره می شود و سهامدار عمده آن ولاری اسرائیل است که وی نیز صهیونیست می باشد ناگفته نماند که صاحب اصلی مجله نیوز ویک نیز همین موسسه واشنگتن پست می باشد.

و اگر به این همه بیفزائیم که صنعت فیلم سازی و کمپانی های مهم هالیوود نیز در انحصار صهیونیست ها میباشد و این صهیونیسم جانی و بی آبروست که با اقلیتی حدود % 2/9 بر اکثریت % 97/1 حکومت می کند عمق فاجعه را درد ناکتر خواهیم یافت.

در قسمت نظامی وضع از این هم نابسامان تر است و وخیم تر زیرا بنا بر آن چه در مجله تایم [Time] می خوانیم امریکا می رود تا در سال آینده به دست ریگان 36% بیش تر صرف تولید سلاح کرده و مقدار مربوطه را از 66 میلیارد دلار به 90 میلیارد دلار افزایش دهد و عجیب اینست که بودجه نظامی 5 سال آینده امریکا، حدود 1/6 تریلیون دلار خواهد بود که این، بودجه، یعنی بودجه 1/6 تریلیون دلاری امریکا در 5 سال آینده امریکا ستونی از اسکناس یک دلاری به ارتفاع 157 هزار کیلومتر را تشکیل خواهد داد.

ص: 18

دومین قطر و قطب و ابر قلدر جهان یعنی روسیه شوروی وضعیتی اسف انگیز تر و دردناک تر از کشور امریکا دارد. مضاف بر این که اطلاعاتی که از این کشور در دست است به علت سانسور شدید و خفقان سرسام آور به مراتب کم تر از رویداد هائی است که در جامعه روسیه جریان دارد. نگاهی به اعترافات تکان دهنده نویسنده معروف و برنده جایزه نوبل یعنی الکساندر سولژنیتسین که سرانجام به امریکا فرستاده شد کفایت که به میزانی ولو بس اندک ما را در جریان رویداد های این کشور وسیع قرار دهد.

سولژنیتسین که به هنگام سکونت در اردوگاه های کار اجباری و تبعید (به جرم نوشتن نامه ای به دوستش) فرصتی یافته، بود خاطرات یک روز زندگانی خود را در تبعید به رشته تحریر در آورد و این کتاب که به نام «یک روز از زندگی ایوان وینیچ» خوانده می شد از لحاظ آقای خروشچف گذشت و مایه برانگیختن تحسین فراوان منقدان ادبی قرار گرفت؛ ولی متأسفانه پس از چندی مورد قهر مقامات این کشور واقع گشته و لقب های مرد دیوانه و نظایر آن را بدو عنایت کردند با این که به مناسبت نشر آثار گران بارش برنده جایزه نوبل گردید ولی از ترس این که وی را به خاطر دریافت این جایزه از سرزمین آباء و اجدادیش تبعید، نمایند از گرفتن جایزه خودداری نمود. وی به تاریخ سپتامبر 1973 که هنوز در کشور خویش بسر می برد نامه ای برای زمامداران شوروی فرستاد. شش ماه از تاریخ ارسال نامه گذشت ولی پاسخی نرسید. سولژنیتسین ناگزیر تصمیم به انتشار متن نامه گرفت.

انتشار کتاب «مجمع الجزایر گولاک» که به منزله ادعا نامه ای در هم شکننده نسبت به نظام کمونیستی بود زندگی نویسنده را دگرگونه کرد و

سبب تبعید وی و خانواده اش به خارج از میهن و سرزمین زاد و بومی او. گردید و این همان فاجعه ای بود که وی از آن می هراسید. از آن پس سولژنیسین زندگی تازه ای را دور از وطن و در غربت آغاز کرد.

انتشار نامه تکان دهنده سولژنیسین موجی از اظهار نظر در سراسر جهان برانگیخت آکادمیسین آندره، ساخاروف پدر بمب ایدروژنی شوروی و دارنده جایزه صلح نوبل به تاریخ سوم آوریل 1974 درباره نامه سولژنیسین مطالبی نوشت که همان سال در نیویورک به چاپ رسید و انتشار یافت. (از آندره ساخاروف هم در همین بخش قسمت هائی نقل خواهیم کرد). آکادمیسین ساخاروف با وجود تفاوت هائی چند در برخورد ها و اندیشه ها مطالب بسیار ارزنده ای درباره وی و نامه او نوشت که در خور دقت و اندیشه است. مثلاً:

«سولژنیسین بی گمان یکی از برجسته ترین نویسندگان معاصر است... نوشته های او مظهر رنج های عمیق و روش های قاطع وی نسبت به مسائل عمده اجتماعی اخلاقی و فلسفی است».

به هر حال، قسمت هائی از همین کتاب را که تحت عنوان «به زمامداران شوروی» ترجمه و چاپ گردیده است نقل می نمائیم. در مقدمه این کتاب راجع به شیوع مفاسد اجتماعی چنین می خوانیم:

«خطر الکلیسم در جامعه شوروی نکته ای نیست که بتوان آن را کتمان کرد به تازگی روزنامه «ژن مین ژیبائو» چاپ پکن و نیز خبرگزاری چین نو تفسیری منتشر کرده و چنین نوشته اند: جامعه شوروی دچار فساد، اختلاس، سودجویی، فحشا اعتیاد الکلی و مواد مخدر و بزهکاری جوانان است... گسترش شریرانه این معایب اجتماعی در اتحاد شوروی... منعکس کننده ماهیت ارتجاعی و انگلی و فساد سوسیال امپریالیسم شوروی است. کارگران شوروی اغلب چون نمی توانند احساسات ضد دولتی خود را نسبت به زمامداران خویش بروز دهند به الکل پناه می برند فرد متوسط شوروی دو برابر فرد متوسط آمریکائی مشروب های الکلی مصرف می کند هر سال بین

شش تا هفت میلیون نفر از مردم شوروی برای ترک اعتیاد الکل به مراکز هشدار دهنده فرستاده می شوند علاوه بر این اعتیاد مواد مخدر نیز افزایش یافته و به موازات آن داد و ستد مواد مخدر نیز توسعه پیدا کرده است... چون درجه تحصیلی یکی از راه های رسیدن به شهرت و ثروت در اتحاد شوروی است، اغلب مردم دست به سرقت و یا خرید گواهینامه می زنند و یا در باره تجربه های حرفه ای خود دروغ می گویند... فحشا نیز به تدریج در شوروی توسعه پیدا می کند و بیماری های مقاربتی نیز که یکی از عواقب آن است رو به گسترش است... بزهکاری جوانان نیز... رو به گسترش است و در حالی که دزد های کوچک به شدت مجازات می شوند، گانگستر های بزرگ با القاب جدید مورد احترام قرار می گیرند.» (1)

رویداد هائی را که در کشور شوروی می گذرد وی این چنین اظهار می دارد:

«از دستور های شما چنین بر می آید که نیک آگاهید که در سراسر اقتصاد ملی و همه فعالیت های دولتی مردم از صرف نیرو در انجام کار های فرمایشی سر باز می زنند و نسبت به این کار ها علاقه ای ابراز نمی دارند. تا آن جا که میسر باشد دروغ می گویند و ساعات اداری را صرف کار های شخصی می کنند چاره ای هم ندارند آنان مجبورند چنین کنند؛ زیرا با این حقوق و دستمزد فعلی هیچ نیروئی برای زندگی و ادامه حیات باقی نمی ماند. همه می کوشند کم تر کار کنند و بیش تر مزد بگیرند. با چنین روحیه ای که در مردم ما وجود دارد چگونه می توان به نجات و رهائی کشور امیدوار بود؟ عامل مخرب دیگر الکل است به این نکته نیز واقفید و نیک آگاهی دارید و در این زمینه فرمان هائی هم صادر کرده اید. آیا فرمان های شما تغییری پدید آورده است؟ اکنون که فروش ودکا و مشروبات الکلی یکی از

ص: 21

منابع عمده درآمد دولت را تشکیل می دهد هیچ چیزی را نمی توان تغییر داد. هنگامی که در تبعید بسر می بردم در یکی از مؤسسات تعاونی مصرف کار می کردم خوب بیاد دارم که شصت تا هفتاد درصد گردش کالای ما حاصل فروش ودکا بود و از آن تأمین می شد».

(1)

و در قسمتی دیگر از خاطرات و اعترافات سولژنیستین چنین می خوانیم:

«نمی دانم درباره قانون اساسی خودمان چه بگویم! از سال 1936 این قانون اساسی حتی یک روز به مرحله اجرا در نیامد چنین بنظر می رسد که قانون اساسی ما قادر به ادامه حیات نیست اما شاید جای امیدی باقی باشد!» (2)

زیبا ترین قسمت مطالب عنوان شده از سوی نویسنده انتقادات وی در باب ایدئولوژی مارکسیسم یعنی همان ایدئولوژی است که مدافعانش آن را تنها راه حل مشکلات جهانی می دانند در این کتاب به کرات و مرات در باب این مسأله گفتگو شده و ما برای نمونه فقط یک مورد آن را در این جا از نظر شما خوانندگان محترم می گذرانیم:

اکنون دیگر تکیه به ایدئولوژی کهن سازنده نیست. این ایدئولوژی شبیه ستون های مقوائی و تخته ای و روغنی است که برای دکوراسیون در نمایش به کار می برند و هر گاه این ستون ها را بردارید هرگز سقفی فرو نخواهد ریخت و هیچ حادثه ای روی نخواهد داد. اکنون در کشور تنها به سبب محاسبه های مادی و مطیع و منقاد داشتن اتباع است که از ایدئولوژی سخن می رود دیگر از حماسه های ایدئولوژیکی اثر و خبری برجا نمانده است. شما، خود این نکته ها را بهتر از هر کس می دانید امروز این ایدئولوژی شما را ضعیف تر و محدود تر می کند. این ایدئولوژی سراسر زندگی جامعه، مغز های

ص: 22

---

1- کتاب مذکور صفحه 62

2- کتاب مذکور صفحه 84.

مردم نطق‌ها، مطالب رادیو‌ها و نوشته‌های روزنامه‌ها را از دروغ و کذب مالا مال کرده است. بی‌توسل به دروغ چگونه می‌توان مرده را زنده وانمود؟! همه چیز در منجلاب دروغ فرو رفته است همه این را می‌دانند و در گفتگوهای خصوصی بدان اشاره می‌کنند و نطق‌های آمیخته به تظاهر مقام‌های رسمی را به باد سخریه و استهزاء می‌گیرند مردم بیانات شما را با بی‌حوصلگی می‌شنوند و آن را سخنان یاوه و پوچی می‌شمارند که نیرو و توان جامعه را بیهوده به تباهی می‌کشاند. شما هنگامی که صفحه‌های روزنامه‌ها را می‌گشائید و به تماشای تلویزیون می‌نشینید آیا به اندازه سر سوزن به صداقت و حقانیت این نوشته‌ها و گفتگوها اعتقاد دارید؟ یقین دارم مدت‌هاست که خود این گفته‌ها و نوشته‌ها را باور ندارید. هر گاه چنین نمی‌بود به گوشه‌ای نمی‌خزیدید و تا بدین پایه از زندگی داخلی جامعه و مردم خویش دور و مهجور نمی‌ماندید... زنجیر این ایدئولوژی ورشکسته را از گردن خود به یک سو بی‌افکنید. آن را به دشمن بدهید و بگذارید به هر جا که نسبت به این ایدئولوژی مندرس رغبت و کششی هست. برود بگذارید این بیماری مهلک واگیر دار از سرزمین ما رخت بر بندد بگذارید هر کس که می‌خواهد با آن مشغول شود ولی بیائید ما را از شر این ایدئولوژی رها کنید ما با رهائی از چنگال این ایدئولوژی از شر هر گونه دروغ و فریب که زندگانی ما را به تباهی کشانیده است نجات خواهیم یافت. این پیراهن چرکین آلوده به عرق و کثافت را از تن ما بیرون کنید این پیراهن که به خون شصت و شش میلیون نفر آلوده شده امکان نفس کشیدن را از ما سلب کرده است مسئولیت همه خون‌های ریخته شده برگردن این ایدئولوژی آویخته. است آیا می‌توان به شما فهماند که باید هرچه زودتر این ایدئولوژی را به یک سو افکنید؟ بگذارید هر کس دیگری که می‌خواهد خود را بدان مشغول دارد. (1)

ص: 23

تصور نمی‌کنم که این سخنان نیازی به بازگویی و یا تفسیر داشته باشد زیرا که به سادگی و روانی هر چه تمام‌تر بیان‌گر نحوه تفکری است که در باب مارکسیسم در کشور شوروی وجود دارد.

اکنون به دنبال این اظهارات که سعی شد به اختصار هر چه تمام‌تر برگزار گردد جهت تایید و متمیم مطلب به نظرات آندره ساخاروف نیز استناد می‌نمائیم. وی در کتابی که تحت عنوان «کشور من و جهان» ترجمه شده چنین عنوان می‌کند:

«زندگی در کشور غول‌آسای ما قطعاً بسیار پیچیده و گوناگون است. این جا هم مانند هر جای دیگر دنیا کار و کوشش مردم هر چند کم درآمد هم که باشد و به شیوه نامعقولی سازمان یافته باشد همراه استفاده روزافزون از اختراعات علمی و منابع طبیعی به ثمرات نمایان خود می‌انجامد. هزاران نفر از مردم از سرنوشت خود ابراز خوشبختی می‌کنند و با جنب و جوش زیادی در پای آسمان خراش‌های پرشکوه نوول‌آریات که به اوج آسمان مسکو سر کشیده اند قدم می‌زنند اما در ورای این صورت ظاهر - مانند کشور های مشابه دیگر - پدیده‌هایی پنهان شده اند که از چشم بیگانه دور می‌مانند! در پشت سر این ظاهر فریبنده دریائی از بدبختی مشکلات، تلخی، بی‌رحمی، خستگی و بی‌تفاوتی‌های عمیق که در طول ده‌ها سال روی هم انباشته شده اند و تیشه به ریشهٔ جامعه ما می‌زنند نهفته است. کشور ما تعداد استثنائی زیادی از بدبخت‌های روزگار را که به دست تقدیر از پا در آمده اند در خود جای داده است پیر مردان تنهائی که کمک‌خرجی‌های ریشخند آمیزی دریافت می‌کنند؛ محرومانی که در زندگی به نحوی سرخورده اند و نه کار دارند، نه امکان تحصیل نه خانه مناسب و حتی به شیوه‌های نفرت‌انگیزی از زندگی اکتفا می‌کنند که در کشور ما رواج دارد؛ بیمارانی که بیماری‌های مزمن دارند و نمی‌توانند در بیمارستان‌ها جایی برای خود پیدا کنند؛ عده‌بی‌شماری دائم الخمر معتاد یک میلیون و نیم زندانی قربانیان ماشین قضائی کور و چه بسا ظالم پولکی و سرسپرده قدرت‌ها و مافیای محلی؛ یک



میلیون و نیم زندانی که هرگز رنگ زندگی طبیعی را ندیده اند کمک کردن به این همه قربانی غیر ممکن است در دنیائی که در آن اکثریت جمعیت به خاطر تغذیه خود با اقلیت در خود فرو رفته راضی و سیر و با یک سازمان اجتماعی در واقع نمایشی و نه واقعی جنگ سخت و طاقت فرسائی در پیش دارد تقریباً هیچ کس به این کار مبادرت نمی کند.» (1)

از این نمونه ها فراوان می توان یافت که به خوبی قادر است ما را در جریان اموری که در کشور بزرگ شوروی می گذرد قرار دهد ولی به اقتضای اختصار از نقل همه آن ها خود داری کرده و خواننده محترم را به مطالعه کتاب های یاد شده دعوت می کنم.

و ناگفته نماند که این ابر قلدر دیگر نیز در مسابقه تسلیحاتی از رقیبش ایالات متحده عقب نمانده و بلکه بنا بر نوشته مجله لوماتن ماگازین چاپ فرانسه ظرف 10 سال این کشور فروش سلاح را به کشورهای جهان سوم 8 برابر کرده است. بطوری که بهای فروش سلاح در سال 1981 بالغ بر 6 میلیارد دلار بوده است.

به گفته آقای ولایتی وزیر امور خارجه کشورمان در اجلاس خلع سلاح سازمان ملل 135 کارخانه عظیم اسلحه و مهمات سازی در اتحاد شوروی مشغول کار است

همان گونه که به روشنی هویداست طبیعت امپریالیزم اقتضا می کند تا پا از سرزمین خویش بیرون، نهاده و دست نوازش و یتیم پروری!! به روی کشورهای جهان سوم بکشد و دقیقاً به دنبال پیاده کردن این ایده خدا پسندانه است که ابر قلدر روسیه مردم کشور برادر افغانستان را مدت مدیدی است که مشمول رحمت های خود ساخته و با انواع سلاح های مرگ بار آنان را مورد تفقد قرار می دهد

مجاهدین افغانی می گویند: ارتش سرخ تمام آب های قابل نوشیدن را

ص: 25

مسموم نموده و بیش تر قصبات و شهرها و دهات را با خاک یکسان کرده. است ظلم آن‌ها به قدری است که حتی حیوانات را نیز زنده نگه نداشته و در صدد نابودی آن‌ها نیز برآمده‌اند. تمام زمین‌های زیر کشت توسط بمب‌های حامیان کارگر و کشاورز ویران شده و در بیش تر شهرهای افغانستان برای به انحطاط کشیدن جامعه مسلمانان عکس‌های لخت فاحشه‌های روسی را در مسافرخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها در معرض دید قرار داده‌اند

یکی از مجاهدان مسلمان می‌گوید: خانه ما در محلی بنام قریه تاکارا بود در نیمه شبی فرمانده روسی همراه با سربازان روسی نیمه شب در ساعت 12 به ده ما آمدند کمی قبل از آن مجاهدین به کوه‌های اطراف آن رفته بودند. سربازان روسی اهالی ده را که همگی پیر مردان و زنان و کودکان بودند در میدان ده جمع کرد و فرمانده آنان به زبان پشتو دستور داد که فریاد بزنند: «زنده باد کمونیسم - نابود باد اسلام»، ولی اهالی ده یک صدا «لا اله الا الله و محمد رسول الله و مرگ بر روسیه و کمونیسم» سردادند. فرمانده روسی از شدت عصبانیت دستور قتل عام مردم را داد و سپس جسد‌های شان را در گودالی ریختند.

دشمنی مارکسیسم با دین و خصوصاً با اسلام نیازی به تعریف و توصیف ندارد و البته باید به آن‌ها حق داد که این چنین در مبارزه بنیادین با دین پای بفشردند زیرا که دیدند اسلام چه زلزله‌ای در منطقه ایجاد کرد و چگونه این آئین راستین خدا بساط طاغوت را در هم ریخت و جهان را حیرت زده کرد و بنابراین این چنین فجایع و جنایاتی را در افغانستان فقط و فقط بخاطر ترس و وحشت از اسلام انجام می‌دهند

و از این، وحشت ناکتر رفتاری بود که با مسلمانان خود روسیه انجام دادند و نمونه‌ای از آن می‌تواند میزان کینه و دشمنی این نابخردان را نسبت به اسلام بیان نماید.

در کتابی تحت عنوان مبارزات خلق مسلمان ترکستان بر ضد استعمار سرخ شوروی و چین با شگفتی فراوان می‌خوانیم: «سه کودک یتیم از

مسلمانان بخارا (عکس سه کودک گراور شده) که پدران و مادران خود را از دست داده اند دولت شوروی از خانه های آنان قرآن و کتاب های دینی کشف کرده و به همین جرم اعدام شان کرده است.»

خواننده عزیز؛ تصوّر نشود که اگر در باب دو قطب قدرتمند سخن به میان آوردیم دال بر آنست که در بقیه نقاط جهان شخصیت انسانی دست نخورده و بی عیب مانده و ارزش های اصیل شرافت و فضیلت و ... بی کم و کاست برقرار است هرگز! مطالعه ای ولو به اجمال و اختصار، نمودار وضع نابسامانی است که انحطاط بشریت و لجن مال شدن ارزندگی های روان آدم ها را بیان می دارد.

فرانسه استعمارگر میلیتاریست نیز در جنگ قدرت و تسلیحات از دو ابر جنایت کار دیگر جا نمانده است یعنی در سال گذشته فروش اسلحه به کشور های جهان سوم از طرف امریکا و شوروی و فرانسه به ترتیب 2/7 میلیارد و 2/4 میلیارد و 1/22 میلیارد دلار بوده که با در نظر گرفتن جمعیت فرانسه که در حدود 1/4 جمعیت امریکا و 1/5 جمعیت شوروی است می توان گفت که فرانسویان در سرقت ثروت ملی این کشور ها و بالا بردن درآمد سرانه خود از این راه گوی سبقت را از دیگران ربوده و در رتبه اول قرار گرفته اند و این فقط نمونه ای بود از طبع سبعانه این همپالکی امریکا و روسیه .

اطلاعات در شماره 16720 مورخه 23 اردیبهشت 61 خود مقاله ای می نگارد تحت عنوان افزایش بی سابقه جرم و جنایت در آلمان. این مقاله به این ترتیب شروع میشود که به گزارش واحد مرکزی خبر از بُن بر اساس آمار منتشر شده از طرف وزارت کشور آلمان غربی طی سال گذشته 4 میلیون و 71 هزار و 873 فقره (4,071,873) جرم و جنایت در آلمان غربی روی داده است طبق ارقام موجود ارتکاب به جرم و جنایت نسبت به سال قبل 6/7% افزایش یافته است و البته قابل توجه خواهد بود بدانیم که 12/800 فقره جرم و جنایت توسط سربازان امریکائی مستقر در آلمان صورت گرفته

در انگلستان نیز فساد را حدی نیست. خانم جودی گراهام، نمونه ای را در معرض خواندن و قضاوت ما قرار می دهد وی می گوید: ساعت 4/30 بعد از ظهر بود که من به یکی از کلینیک های لندن رفتم. همزمان با من نیز دخترها گروه گروه وارد کلینیک می شدند. تمام آن ها برای آمدن به کلینیک به مادران شان دروغ گفته بودند از این کلینیک ها در سطح لندن فراوان است آن چه برای من فوق العاده تعجب آور بود کم سن و سالی این دختران بود که نوع آنها زیر 14 و 15 سال داشتند و مراجعه کنندگان معمولاً بین 12 - 17 ساله بودند. این کلینیک ها مراکزی هستند که قرص های ضد حاملگی به دختران می دهند!!

این قسمت را روزنامه دیلی میل انگلستان چاپ کرده و پرده از روی فساد وحشت انگیز حاکم بر جامعه انگلستان برداشته است. آری بی جا نخواهد بود بگویم که در انگلستان بلوغ با فساد آغاز می شود.

«بنا به گزارش پلیس در سال 1979 بیش از 10 هزار نفر در آلمان غربی خودکشی کرده اند در همین سال بیش از 6 هزار نفر از مردان و 7 هزار نفر از زنان دست به خودکشی زده اند که آنها را نجات داده اند».<sup>(1)</sup>

این ها نمونه هائی بود از بسیار و مستی از خروار آن چه که در جهان ما گذرد نویسنده این سطور در مسافرتی که به سوئیس داشته است با کمال تأسف مشاهده کرده که میزان همجنس بازی در این بهشت روی زمین روز بروز بالا- تر می رود و خودکشی در این کشور سیر صعودی را می پیماید.

آمدند برای تسکین دادن این آلام و درد ها سرگرمی هائی را تحت عنوان مسابقات جهانی انواع و اقسام ورزش ها ... به راه انداختند و ادعای شان این بود که می توان بدین وسیله تفاهم بین المللی ایجاد کرد و بین ابناء انسانی روابط حسنه برقرار نمود و نمونه آن اقدامات بسیار مثبت مسابقاتی است که هر 4 سال یک بار در یکی از کشورهای جهان به عنوان مسابقات جهانی فوتبال برگزار

بدون هیچ گونه تفسیری رویداد های وحشت انگیز و اعصاب خردکن این مسابقات را برای اطلاع تان می نگاریم تا ببینید که گلاادیاتور های قدیم روم در مقابل این شوالیه های مدرن که به نام ورزش و تفاهم دور یکدیگر جمع می شوند، رو سپید و سر فرازند.

«آرژانتینی جوان چون ماهی در تابه روی چمن به خود می پیچید لحظه ای حتی تاب مقاومت نداشت گلاادیاتور جوان روی هوا پرواز کرده بود تا دشمن را مغلوب کند. گلاادیاتور هلندی - آری هان - بار یک اندام که نیروی بیش تری داشت در لحظه های درگیری جوان آرژانتینی را مغلوب کرده بود. پیچ و تاب گلاادیاتور آرژانتینی همه فریاد رنج عظیمی بود، اما صدای بی تاب هزاران تماشاگر هم چنان در اوج بود. نبرد متوقف شدنی نبود. باید نیزه گلاادیاتوری در گلوی این دسته یا آن دسته فرو می رفت. کارسازان میدان یورش آوردند، ماساژ حوله خیس، پماد سرنگ تخدیر کننده، شوک و... گلاادیاتور جوان را بر پا داشت بر پا بود اما کمرش می خمید گلاادیاتور هلندی آمد و دستی بر سرش کشید؛ آخر این رسم گلاادیاتور های شیک پوش متمدن است؛ وقتی دشمن از رنج پرست باید برگونه اش بوسه زد! دشنه را باید در دیس تقدیم کرد؛ سر را باید با پنبه برید اما در اوج رنج ظاهر ها. آراسته جنگ بزرگ گلاادیاتوری را پس زده بود! گلاادیاتور آرژانتینی با مشت به چانه هلندی کوبید؛ لحظه ای جنگ مغلوبه شد؛ نبرد ساق ها به رزم مشت و چانه تبدیل شد این لحظه ای، بود لحظه ای که در سراسر نبرد پنهان و آشکار تکرار شد صدای تلویزیون می گفت یک میلیارد و سیصد هزار نفر از طریق تلویزیون شاهد این مسابقه هستند؛ صدای تلویزیون می گفت هنری کیسینجر در استادیوم است؛ صدای تلویزیون می گفت اگر آرژانتین ببرد، همه آرژانتینی ها تا چند شب بیدار خواهند بود.

،باری نبرد گلاادیاتور ها هر آن خشن تر می شد. هر آن کسی بر زمین می غلطید صدای هیجان زده و عصبی تماشاگر از آن سوی جهان به گوش

می رسید. این «قیصر» بود که نه با بالا و پائین کردن انگشت شست بلکه با فریاد! فرمان مرگ این و نجات آن را صادر می کرد. در شبی که یک میلیارد و سی صد هزار نفر قیصر در چهار گوشه دنیا زندگیش را وا گذاشته بود تا از نبرد خشمگین گلا دیاتور ها لذت ببرد فوتبال گلا دیاتوری بر بستری از جنگ بی پایان گلا دیاتور های متمدن جریان داشت این جنگ به سود که بود؟؟

صدای تلویزیون می گفت «ژنرال خورخه ویدالا» در استادیوم است!» (1)

آری این چنین است وضع ناپسامان ما. سوداگران و تجارت پیشگان رهبری رویداد ها را به عهده می گیرند و انسان ها را به جان یکدیگر می اندازند تا خود بهره ببرند و دیدیم که پس از پایان مسابقه فینال فوتبال که بین آرژانتین و هلند برقرار گردید این دلال ها بودند که برای فوتبالیست ها چک بدست آینده ای درخشان و پر از ثروت را مجسم می نمودند. و حقیقتاً باید گفت که برندگان واقعی مسابقه اینان بودند نه کشور آرژانتین و یا فوتبالیست های آرژانتینی! برندگان مسابقه خداوندان زر و زور بودند تا با اسارت کشیدن فزون تر انسان ها مطامع خود را ارضا نمایند و سیطره و استیلای خویشان را بر گروهی انسان در بند کشیده عروسک آسا حفظ نمایند. البته اکنون دیگر ژنرال خورخه ویدالائی در کار نیست و آرژانتین نیز در مسابقات جهانی فوتبال 82، اسپانیا از تخت فرمان روائی به پائین افتاد. زیرا که این نوبت زد و بند ها به صورتی کثیف تر و تهوع، تر سیمای واقعی این اجتماعات بظاهر ورزشی را نشان داده که شرف و فضیلت و راستی و درستی و... همه و همه الفاظی دهان پرکن هستند زیرا که در این مسابقات جهانی که در اسپانیا جریان داشت به سادگی هر چه تمام تر با بند و بست دو تیم فوتبال آلمان و اتریش تیم فوتبال شایسته الجزائر که نماینده مردم مسلمان و انقلابی این سرزمین، بود از ادامه بازی ها باز ماند و نکته شیرین این که وقتی از دروازه بان آلمان درباره این بند و بست سؤال می شود به سادگی پاسخ

ص: 30

می دهد که ما برای پول بازی می کنیم و مسأله دیگری نمی تواند برای ما اهمیت و ارزش داشته باشد.

به مکتب های فلسفی و ادبیات ما هم نگاهی بیفکنیم آن ایده مارکسیسم است که انسان را در زنجیر جبر ماتریالیسم تاریخی خود در قید و بند افکنده و این اگزستانسیالیسم است که ستمش سارتر، به نام آزادی انسان و اصالت، او همه معنویات را از او گرفته و به حیوانی تبدیلش کرده که همش فقط اشباع غرائز اوست.

راستی چه زشت است زندگانی در پرتو این ایدئولوژی هائی که معنویات را از محیط زندگی منها کرده و انسان را با مادیت محض و صرف پیوند می دهند!

فرصتی بود و علاقه ای کتابی از کتب اگزستانسیالیست بدین آفریننده یاس و نومیدی و جهنم سیاه بیچارگی در مقابل رویداد های زندگی یعنی «آلبر کامو» را از ابتدا تا انتها خواندم دلم به حال نسلی سوخت که مهار فکر شان را به دست چنین افرادی میسپارند؛ یعنی افرادی که خود هیچ نوری و روشنائی در زندگی شان ندارند آن گاه می خواهند بسان چراغی فروزان راه ره گم کردگان را روشن نمایند نام کتاب سوء تفاهم است و خلاصه داستان که به صورت نمایشنامه نوشته شده بدین صورت است که پسری در خرد سالی شهر خود را ترک می کند و مادر و خواهرش را در آن شهر باقی می گذارد مادر و خواهر هتلی در اختیار شان بود و از درآمد آن اعاشه می نمودند (یکی از راه های اعاشه این بود که برخی از مسافرینی که به این هتل می آمدند نیمه شب توسط این مادر و دختر به قتل رسیده و اموال آنها تصاحب می گردید). سالیانی بعد که این کودک به جوانی برومند تبدیل گردیده و برای دیدن مادر پیر و خواهرش همراه با همسر خود به صورت ناشناس به آن شهر کوچک ساحلی زادگاهش می آید همسر خود را در هتلی دیگر جای داده و خود به صورت ناشناس جهت شوخی و تفریح به هتلی که متعلق به مادر و خواهرش بود آمد تا یکشب را در آن جا سکنی گزیند و آن گاه فردا صبح خود را معرفی

کرده و آنان را غافل گیر نماید؛ بدون توجه به این که این نشناساندن و معرفی نکردن به قیمت جان او تمام می شود و همین گونه هم شد، زیرا که صبح همسر او هر قدر منتظر شد شوهرش نیامد و وقتی که به آن هتل آمد با خبر مرگ شوهرش رو برو شد و به پیرزن و دخترش گفت که او پسر آنان بوده است.

در این داستان نمایشنامه ای پسر به نام ژان و خواهر او به نام مارتا و همسرش به نام ماریا و مادرش هم مادر نامیده شده است. اکنون به فراز هائی چند از این نمایشنامه دقت فرمائید:

ژان در مهمان خانه مادرش درون اطاق: آسمان گرفته است در تمام اطاق های مهمان خانه ها تحمل ساعات دم غروب برای یک مرد تنها دشوار است. اکنون غم دیرین من مثل جراحی که ناسور شده باشد و کوچک ترین حرکتی آزارش دهد در چاله بدنم جا گرفته است و از این تنهائی جاودان ترس دارد؛ ترسی که برای آن جوابی نمی توان یافت آخر در یک اطاق مهمان خانه چه کسی جواب آدم را می دهد. (1)

خوب عنایت فرمائید؛ آیا هیچ اثری از افقی باز در چشم انداز انسان ها در این جملات میتوان یافت؟ همه جا تیره و تاریک و انسان عنصر مفلوک در مانده دست حوادث طبیعت!

مارتا به ژان ولی بدانید در منزلی سکونت کرده اید که درمانی و علاجی برای قلب در آن نیست سال های تیره بسیاری بر این نقطه کوچک قلب اروپا گذشته است. این سال ها اندک اندک این خانه را به سردی نشانده و مزه علاقه و دل بستگی را از ما گرفته است. باز هم به شما می گویم که در این جا هیچ چیز شبیه به صمیمیت نخواهید یافت شما هم آن چه را که ما همیشه برای مسافری انگشت شمار خود ذخیره کرده ایم (یعنی کشته شدن و به غارت رفتن مایملک تان) خواهید داشت و آن چه را که ما برای مسافر ها ذخیره می کنیم هیچ کاری با علائق و احساسات قلبی ندارد. (2)

ص: 32

---

1- صفحه 69 و 70 سوء تفاهم ترجمه جلال آل احمد

2- صفحه 50 همان کتاب.



بعد از ارتکاب عمل و کشتن ژان در نیمه شب سخنان و مکالمات تکان دهنده ای در کتاب بیان گردیده است؛ مثلاً: مارتا: احمق، (خطاب به مادرش) او آن چه را که می خواست داشت و آن چه را که می جست یافت و اکنون ما همه به آن اصل رسیده ایم. این را درک کنید که نه برای او و نه برای ما نه در زندگی و نه در مرگ نه وطنی هست و نه صلح و آسایشی (1)

یعنی دنیا پوچ و بیهوده است و تلاش برای رهائی و نجات عبث! سعادت‌مندی و امید بی معنی است و علاقه و روشنائی، بی مفهوم!

مادر بعد از ارتکاب قتل بدون آن که بداند مقتول فرزند خود اوست دچار رنج و ناراحتی می گردد ولی مثل این که از این تأثر خود شرم گین می گردد زیرا که این گونه سخن را ادامه می دهد:

من این را هم می دانم که این رنج نیز دلیلی و منطقی ندارد (بالحن تازه ای) ولی خود این دنیا منطقی نیست و من که مزه آن را کاملاً چشیده ام می توانم بگویم که از آغاز خلقت تا انهدام آن همی نظور بوده است. (2)

و باز در پوچی و بیهودگی دنیا از زبان مادر ژان چنین می خوانیم:

بله خیلی کارها در پیش داریم و همین است اختلاف ما با او که اکنون از بار سنگین زندگی شخصی خودش نیز خلاص شده است و او دیگر غم و مخمصه تصمیم‌ها را سیخ زدن را و کاری را که باید تمام کرد نمی شناسد. او دیگر صلیب این زندگی درونی را که استراحت و تفریح و ناتوانی را قدغن می سازد بدوش نمی کشد و در این ساعت دیگر از خودش هم توقعی و تقاضائی ندارد (3)

تمام کتاب زهر بدبینی و بی اعتمادی و ناامیدی را در درون روان خواننده تزریق می کند! راستی شما تصور می کنید اگر امید را از زندگی بردارند برای ما چه باقی می ماند؟

ص: 33

---

1- صفحه 115 و 116 همان کتاب.

2- صفحه 98 همان کتاب.

3- صفحه 84 و 85 سوء تفاهم، ترجمه جلال آل احمد.

این جهان ماست که شمه ای از حالات و رویداد هایش را فهرست وار و خلاصه در این صفحات مختصر نقل کردیم.

آن چه که در این جا حائز اهمیت فراوان می باشد این است که علی رغم کوشش های انسان دوستان و فعالیت مکتب های علاقمند به سعادت بشری در راه تعالی انسان و هم زمان با پیشرفت، علوم سجایای اخلاقی بشر روز بروز سیر قهقرائی خود را پیموده و فساد مرتبا افزایش می یابد این مسأله باعث شده که وحشت و هراس خواب راحت را از چشم آدمیان بر باید هر لحظه بیم آن می رود که با تصمیم نابخردانه یک رهبر، سیاسی، جهان در آتش بمب های آتش زا خاکستر گردد. این یکی از خطرات پیشرفت علم است که با صفات حیوانی موجود در انسان دست بدست هم داده و رنج از محرومیت و یاس را برای او به ارمغان آورده است این جاست که انسان با حیرت از خود سؤال می کند که عاقبت این بشر به کجا خواهد انجامید؟ چه سرانجامی برای این جهان رنگارنگ خواهد بود؟ بیش از 10 سال پیش یک روان کاو ایرانی مسافرتی به امریکا نموده بود و در آن سفر ملاقاتی داشت با پروفیسور پی تیریم الکساندروویچ سوروکیین جامعه شناس سترگ معاصر که هر دو قطب سوسیالیسم و کاپیتالیسم را خوب دیده و فهمیده و بررسی کرده و در هر دو کشور در دانشگاه های مختلف جامعه شناسی تدریس نموده است. نکات جالب و تکان دهنده ای در این مذاکرات نظر خواننده را به خود جلب می کند که در کتابی تحت عنوان «خداوند دو کعبه» به رشته تحریر درآمده است.

نتیجه ای را که می توان از مطالعه، کتاب کلاً دریافت کرد عبارتست از «انحطاط انسانیت زمان ما» با ذکر قسمت هائی از این کتاب، مؤیداتی برای عنوان ذکر شده بیان می نمائیم:

زمانی که، مذهب اصول اخلاقی، زیبایی شناسی و ارزش های دیگر اجتماعی قدرت حکمرانی و کنترل عمیق و درونی خود را بر وجدان ها و دل ها از دست می دهند انسان ها و سرنوشت آن ها به صورت قربانیان و محکومان قدرت های عریان و هراس انگیز خارجی در می آیند و در چنین شرایطی بشر به

جانوری که تنها سائق ها و غریزه ها و شهوت ها حاکم بر سرنوشت او و رفتار او هستند تبدیل می شود خود خواهی نامحدود فردی و گروهی میدان برای ظهور و خود نمائی می یابد تنازع رقابت انگیز و بی رحمانه ای برای بقا شدت می پذیرد و جنگ و خون ریزی و سایر قساوت ها و تبه کاری ها بر روابط انسان ها بطور فوق العاده و مستبدانه حکومت می راند. در تمام ادوار برزخ انتقال از عصری به عصری دیگر تاریخ در گذشته شاهد صحنه هائی اندوه بار و اسفناک بوده است و اینک نیز سرنوشت این عصر که ضمناً خونین ترین قرن ها در طی 25 قرن گذشته تمدن بشمار می رود هم چنین اسف آور و بلا خیز است جنگ و جنایت که خود بیش تر زائیده برزخ انتقال مدنی است از هم گسیختگی و نابسامانی یک نظام را نیز تسریع می کند. کند. عصر ما عصر چنین برزخ آشفته گی مدنی است. (1)

مصاحبه گر و نویسنده کتاب اظهار می دارد که از سوروکین خواستم در باب فروید و پاولف دویت بزرگ زمان ما که یکی محبوب امریکا و دیگری محبوب روسیه می باشد سخن گوید پاسخ این جامعه شناس سترگ در مقابل این سؤال نیز بسیار صریح و روشن بود:

هر دو، نمایندگان فرهنگ مادی هستند و از کیفیت ابر آگاهی غافل اند هر دو انسان را تا مرحله بهائم تنزل داده اند پاولف بشر را تنها معلول جبر قهری بازتاب ها و رفلکس ها معرفی می کند و فروید تمام مظاهر والای فعالیت های ذهن انسانی را جلوه پان سکسوالیسم همه چیز انگیزه از جنسیت پنداری و مهیب شهوت قاهر و همه جانبه نهاد نا آگاه و عقده های آزار و مانند آن می پندارد ابر من یا خود، والا در تقسیم بندی فروید از حیات روانی انسان حاشیه نشینی اسیر و آلت دست همان «خود نابخرد» بیش نیست. فروید والا گرایی و اعتلا جوئی فوق العاده ناچیز این ابر من حاشیه نشین و نفس تابع را نیز تنها اضطراری و نتیجه فشار قهری خانواده و اجتماع می انگارد

ص: 35

و زبانی و خلاقیت پر اختیار ابر آگاهی را در بشر به حداقل یک سیر مقهور و تابع متغیری مهجور تنزل می دهد (1)

آری در این افق سیاه است که خورشید فروزان دین تالو کرده و بر دل های رنجور ملحم می نهد و این جاست که شریعت یکی از نقش های حساس خود را با حل این مشکل لا ینحل بشری به بهترین وجه ایفا می نماید.

و اسلام عزیز هم برای این درد بی درمان نسخه ای می نویسد. اسلام در نسخه اش داروی مهدویت را تجویز می نماید. دارویی که جز معجزه کاری نمی کند معجزه ای که افسانه جامعه ایده آل را حقیقتی باور نکردنی می بخشد پس گام بگام هم می رویم تا در صفحات پسین به بررسی اهمیت و چگونگی این مسأله پردازیم.

به امید یاری ایزد بزرگ

ص: 36





هر گاه نظری اجمالی به اطراف خود افکنده و موجودات متنوع و گوناگون آن را تحت بررسی قرار دهیم به وضوح در خواهیم یافت که موجودات و پدیده های مختلف جهان خلقت با نیرو هائی که در اختیار شان قرار داده شده بسوی هدفی کمالی در سیر و حرکت می باشد و ذره ای از قوانین و موازین مقررہ تخطی و تجاوز نمی نمایند.

دانه گیاهی که در زمین کاشته می شود با بهره برداری از عوامل مساعد طبیعی سیر کمالی خود را آغاز کرده و بالاخره به ما گیاهی از همان نوع تحویل می دهد. دانه گندم را به محض کاشتن در دل خاک می توان سنبله ای از گندم دانست و هسته زرد آلویی را درخت زردآلو...

نطفه قوچی که در رحم میشی قرار می گیرد گوسفندی تحویل ما خواهد داد و گاو نر و ماده گوساله خواهند داد این سیر و حرکت برای هر موجود مشخص و معین بوده و نسبت به دسته های مختلف پدیده ها به صورت های مختلف می باشد توضیح و تبیین مطلب را با ذکر مثال های متنوعی انجام خواهیم داد.

1- مدت درازی بچه را پیش از تولد همسان گیاهی می دانستند که در رحم بدون هیچ گونه فعالیتی منحصرانمو می کند. اما واقع مطلب غیر از این است در پایان ماه سوم، حمل جنین موجودی است دارای ساختمان کامل بسیار کوچک به اندازه شست دست حیوانیست آبی؛ از جهتی غواص و از حیثی فضاییما که در حبایی از مایع زیست می کند. مایعی که در این مرحله او را فرا گرفته از شدت تصادمات جلوگیری می کند و نیز برای

جنین گرمای ثابتی فراهم می سازد سقوط مادر و ضربه هائی که به او برسد جنین را آزرده نمی سازد... به نسبت این وزن کوچک، حباب مایعی که او را فرا گرفته بزرگ است و جنین سه ماهه در آن دارای فعالیت و تحرک است و از این سو به آن سو می رود به اندازه ای کوچک است (به طول 7 تا 8 سانتیمتر) که مادر حرکت او را حس نمی کند در صورتی که بلا یقطع مشغول فعالیت است و در محفظه فضائی مخصوص خود در جولان است و به فنونی که پس از پرتاب شدن به جهان خارج برای بقاء لازم است خود را آراسته می سازد. تا این اواخر ما نمی توانستیم بچه های خود را که هنوز از مشت بزرگ تر نیستند ببینیم مگر وقتی که به علت سقوط در محیط مایع به بیرون رانده می شدند و در این موقع هم فوری صورت حقیقی او گم می شود؛ مانند شقایق آبی که چون از صخره های دریائی کنده شود بد نما و پژمرده به نظر می آید مایعی که در ماه های سوم چهارم، پنجم و ششم جنین در آن غوطه ور است برای رشد و منظر او بایسته است.

جنین انسان به طوری به طوری که تاکنون تصور می کردند نه گیاهیست بی حرکت و نه حیوان بلکه انسانی کوچک است و درست همانند نوزادی که در گاهواره آرآمیده

در بین ماه سوم تا هفتم رشد جنین سریع تر است. قدش ممکن است به 30 سانتیمتر برسد. فعالیت جسمانی او شدید تر می شود از ماه پنجم حرکت های او را مادر حس می کند و چنان می پندارد که بچه در داخل بدنش می جنبد..

در ماه هشتم جنین چشمان خود را می گشاید و می بندد و در هنگام تولد دیدگان او می توانند روشنائی و تاریکی را تشخیص بدهند... چون بینی جنین در مایع غوطه ور است شامه او به هیچ وجه فرصتی برای گسترش پیدا نمی کند و در عوض سامعه او در کار است در زهدان تا حدی سر و صدا شنیده می شود مخصوصاً اگر مادر زیاد فرجه نباشد بسیاری از صدا های خارجی بطور مشخص به بچه آینده می رسد مانند هیاهوی رفت و آمد، صدای



انفجار آهنگ موسیقی و غیره ضربان قلب مادر و صدای روده هایش در گوش بچه طنین انداز است.

برای جنین موقعی که جسم او زهدان را پر کرده مسئله آسایش جا مورد توجه واقع می شود یکی از مهم ترین و مزاحم ترین برجستگی ها برای او ستون فقرات مادر است. اگر طوری قرار بگیرد که ستون فقراتش با ستون فقرات مادر منطبق باشد چون تشک گوشتی در میان این دو برجستگی استخوانی، نیست چنان می نماید که در بستری از ریگ خوابیده باشد. بدین جهت است که اواخر آبستنی موقعی که مادر خسته شده و بر روی پشت دراز می کشد بچه که هنوز روش مناسب را نیاموخته بشدت به اعتراض می پردازد و تا موقعی که وضع راحتی برای خوابیدن نیابد ما در بیچاره نمی تواند بخوابد.

آزمایش هائی که به وسیله اشعه ایکس انجام شده نشان میدهد که جنین از هفته چهاردهم کمی از مایعی که در آن غوطه ور است می آشامد و از همان موقع بلعیدن و مکیدن را تمرین می کند (عکس هائی از جنین در دست است که نشان می دهند جنین ها در ماه های مختلف مشغول مکیدن انگشت خود بوده اند). بعضی از آنان مخصوصاً که ولع بیش تری دارند ممکن است در ماه هشتم و نهم تا سه لیتر و نیم در روز از آن مایع بنوشند و این مقدار از لحاظ کالری تقریباً معادل 100 گرم شیر است. بعضی از بچه ها که در حال جنینی گلوی شان بسته است و نمی توانند بیاشامند، در موقع تولد از بچه های دیگر کوچک ترند. اگر جنین احساس ناراحتی کند درست مانند بچه ای که در گاهواره خوابیده پرخاش می کند دست های کوچکش را حرکت می دهد پیچ و تاب می خورد و حتی گریه می کند یکی از پزشکان آمریکای جنوبی توانسته است صدای گریه جنین را توسط ضبط صوت ضبط نماید.

گو این که آمدن به جهان خارج از رحم و شروع یک زندگی نوین برای طفل مشکل است ولی دست آفرینش قبل از به دنیا آمدن طفل مقداری از سرمایه های لازم را برای زیست در این جهان در اختیار او قرار داده است زیرا وی در طول مدت زندگانی جنینی مکیدن \_ گوش دادن \_ دیدن \_

آشامیدن - حرکت دادن دست و پا و گریه کردن را فرا گرفته و لذا با یک آمادگی نسبی به این جهان پای می گذارد (1)

2- در اواخر قرون وسطی هنوز مردم دنیا به موجودات موهوم و خیالی اعتقاد داشتند یکی از مسافران گردش دور دنیا که همراه ماژلان رفته بود و توانست از این سفر جان سالم بدر ببرد حکایت کرد که در استرالیا بعضی از پرنندگان برای خود ماشین جوجه کشی مصنوعی می سازند و در آن تخم های خود را تبدیل به جوجه می نمایند؛ ولی شنوندگان این داستان حرف های او را باور نکردند.

سه قرن بعد وقتی اولین مستعمره نشین های سفیدپوست در، استرالیا به روی زمین با برآمدگی های متعددی به قطر 5 متر و ارتفاع 1/5 متر برخورد کردند تصور نمودند که آن ها قبر جنگجویان بومی می باشد و یا این که برای کودکان ساخته شده اند.

فقط در حدود سال 1955 بود که دکتر فریت از نزدیک، در وضع این اختراع پرنندگان استرالیائی دقت کرد و بدین نتیجه رسید که پرنده ای است به نام مگاپود (2) که از سال ها پیش مجبور بوده برای حفظ نسل خود به کاری بس دشوار و رنج آور دست بزند. این پرنده شبیه بوقلمون بوده ولی هیکلش از مرغ بزرگ تر نیست معمولاً پرنده ای به این وزن نباید وزن تخم هایش از پنجاه تا شصت گرم زیاد تر باشد در صورتی که وزن تخم آن در حدود 250 گرم است و در هر فصل تخم گذاری 25 تخم می گذارد. اگر پرنده بخواهد هفت تا ده تخم را تبدیل به جوجه، کند مجبور می شود بر روی 2/5 کیلو تخم بخواهد که وزن آن ها از وزن خودش بیش تر است و گرم نگاه داشتن این مقدار

ص: 42

---

1- این قسمت از کتاب دانستنی های جهان، علم ترجمه آقای احمد راد با تلخیص و مقداری تغییر عبارت از صفحات 106 - 110 نقل شد

2- مگاپود یعنی دراز پا؛ چون این پرنده با وجود جثه ای مانند، مرغ دارای پاهای درازی است.

تخم برای پرنده کوچک امکان ندارد از این جهت پرنده مجبور شده است برای حفظ نسل خود یک دستگاه جوجه کشی مصنوعی را اختراع کند.

وسیله ای که این پرنده برای ایجاد حرارت بکار می برد علف و برگ های مرطوبی است که در حال پوسیدن می باشند و میلیون ها باکتری در آن ها ایجاد حرارت زیادی می نماید.

پرنده از ابتدای پائیز یعنی شش ماه قبل از تخم گذاری وسائل کار خود را آماده می سازد، بدین گونه که ابتدا با پا های بزرگ خود سوراخی به قطر سه متر و عمق یک متر و نیم حفر می کند. سپس در یک منطقه به وسعت 5000 متر مربع برگ و علف جمع می کند و پس از خشک شدن. همه آن ها را در آن سوراخ جامی دهد. حفره ای که او کنده است شکل قیف دارد، برای این که هر چه بیش تر در زمستان آب باران در آن جمع شود و رطوبت مواد آلی را به میزان مطلوب نگاه دارد اگر اتفاقاً زمستان باران نبارد پرنده از جمع آوری علف و برگ خودداری می کند مثل این که می فهمد که دستگاه جوجه کشی مصنوعیش بدون رطوبت کار نخواهد کرد.

کمی قبل از شروع بهار پرنده نر به سوراخ خود باز می گردد. وی که در این دوران از ماده خود دوری می کند تمام کار های ساختمان و تهیه علف و کود را در دست می گیرد روزی چند بار حفره ای را که مواد داخل آن در حال تخمیر هستند به هم می زند تا بخار آن بیرون رود. بدین طریق او حفره خود را تهویه می نماید و نمی گذارد درجه حرارت آن از 33 درجه سانتیگراد بالا تر رود. سپس در یک قسمت از ساختمان خود سوراخی احداث می کند و این عمل یک ساعت وقت او را می گیرد آن گاه به ماده خود که در میان خاشاک ها منتظر است اشاره ای می کند پرنده ماده بسوی محلی که نر برای تخم گذاری تهیه نموده است می رود ولی با کمال سوءظن و عدم اطمینان به آن نزدیک می شود اگر آن محل را مناسب نداند بدون تخم گذاری باز می گردد، و زیر درختی می نشیند و پرنده نر مجبور می شود آن دریچه را ببندد و یکی دیگر باز کند این عمل ممکن است سه تا چهار بار تکرار شود تا این که

پرنده ماده اطمینان حاصل کند جایی که برای تخم‌ش تهیه شده است گرم و مناسب می باشد به محض این که ماده یک تخم می گذارد از نر خود جدا می شود و در میان علف زار ناپدید می گردد و پس از چهار تا هشت روز دیگر برای گذاشتن تخم دوم باز می گردد و همین کار را تا گذاردن آخرین تخم خود ادامه می دهد

در خلال این مدت پرنده نر باید کار بسیار دشواری را انجام دهد و آن، این که درجه حرارت محل جوجه کشی را درست در 33 درجه نگاه دارد زیرا اگر کمی بیش تر یا کمتر از آن شود تمام زحماتش به هدر رفته است هنگام بهار هر روز پیش از سپیده سحر پرنده به محل تخم گذاری خود سرکشی می کند و داخل حفره می شود و در یچه ها را تنظیم می نماید. وی بدین طریق حرارتی را که از تخمیر برگ ها حاصل شده است تخلیه می نماید زیرا آن مقدار حرارت شب هنگام لازم است و هنگام تابش نور خورشید احتیاجی به آن نیست. هنگام غروب مجدداً در یچه ها را مسدود می نماید.

در ابتدای تابستان عمل تهویه حفره به تنهایی کافی نیست بتدریج که مقدار انرژی کود از میان می رود حرارتی که از آن بر می خیزد کم می شود ولی چون هوا گرم است ممکن است گرمای خورشید تخم ها را بیش از حد لزوم گرم کند پس هر قدر حرارت هوا زیاد می شود پرنده، سطح خارجی حفره زیرزمینی را با طبقه ای از شن می پوشاند با پیش رفتن تابستان ضخامت این طبقه زیاد می شود و در وسط تابستان به یک متر می رسد. پس این پرنده ای که از مرغ خانگی بزرگ تر نیست باید روی هم بیست متر مکعب شن را از اطراف بر دارد و بالای تپه دستگاه جوجه کشی خود بریزد این عمل از حیوانی با این جثه کوچک باور کردنی نیست

هنگامی که گرمای تابستان به آخرین حد شدت خود می رسد، دیگر این مقدار شن برای حفظ درجه حرارت به حال تعادل کافی نیست و حیوان دیگر قدرت آن را ندارد که مقدار بیش تری شن حمل کند؛ لذا مجبور می شود برای محل تخم گذاری خود یک ماده سرد کننده تهیه نماید. برای این کار

صبح زود که نسیم سردی می وزد مقداری شن بر روی زمین پهن می کند تا به اندازه امکان خنک، شود و پیش از این که اولین شعاع های خورشید به زمین بتابد نفس، زنان شن سرد را به داخل دستگاه جوجه کشی می برد. هر روز صبح او مجدداً شن ها را بیرون می آورد تا به اندازه امکان خنک شود و عمل روز های قبل را تکرار می کند

عجب این که حیوان هرگز مقدار شن را کم تر یا زیاد تر از حد لزوم حمل نمی کند بلکه درست آن مقداری را که برای جبران گرمای خورشید لازم است جابجا می کند.

با شروع پائیز که حرارت خورشید کم می شود و میزان گرمای حاصل از برگ های پوسیده نقصان می پذیرد پرنده طبقه شن را بر می دارد و بدین طریق اطاق تخم گذاری به فاصله چند سانتیمتری سطح زمین قرار می گیرد. در این صورت حرارت خورشید می تواند به خوبی داخل دستگاه جوجه کشی شود.

با فرارسیدن شب های بسیار سرد بیابان، استرالیا این مقدار گرما برای حفظ درجه حرارت به میزان 33 درجه کافی نیست و در این مورد پرنده شن ها را در آفتاب پهن می کند تا گرم شود و نزدیک غروب با تلاش خستگی ناپذیر آن ها را بسوی محل تخم گذاری می برد این عمل نصب بخاری برای شب، در حدود ساعت چهار بعد از ظهر تمام می شود.

آن چه شگفت آور است این که اگر یک روز بهاری استثنائاً گرم باشد او همان کاری را می کند که در روز های تابستان خواهد کرد و اگر روز های بعد درجه گرما پائین، برود روش خود را عوض می کند.

دکتر فریت برای این که میزان مهارت پرنده را آزمایش کند یک روز بهاری در دستگاه جوجه کشی آن خراب کاری کرد وی در ساعتی که پرنده نر برای جستجوی غذا دور شده بود تمام مواد گرماده آلی را از میان دستگاه جوجه کشی برداشت و بدین طریق منبع حرارت آن را از میان برد. پرنده به محض مراجعت از به هم خوردن درجه حرارت مطلع گردید و روشی را که روز های پائیز برای گرم کردن لانه تخم ها به کار می برد بکار بست.

حیوان شناس معروف آزمایش دیگری به عمل آورد وی در داخل دستگاه جوجه کشی یک رادیاتور الکتریکی قرار داد که حرارت آن را یک دسته باطری 240 ولتی که صد متر دور تر از آن محل جا داشت تامین می نمود حیوان بسیار نگران به نظر می رسید و گوئی نمی توانست علت این سرد و گرم شدن های متوالی لانه خود را درک، کند ولی با باز کردن دریچه های تهویه چاره کار را کرد و درجه حرارت را به همان میزان 33 درجه رساند.

دکتر فریت نتوانست با رادیاتور های خود تعادل درجه حرارت را به هم زند.

بدون شک پرنده می تواند با دقت کامل بفهمد میزان حرارتی که از تجزیه مواد آلی یا تابش حرارت خورشید حاصل می شود چقدر است و با این اطلاعات و غریزه خود موفق می شود که کارش را با دقت انجام دهد. این طرز رفتار همانست که معمولاً آن را رفتار هوشمندانه می نامیم. حیوان با کمال دقت درجه گرما را احساس می کند و تغییراتی را که به میزان کم تر از یک درجه در آن حادث گردد درک می نماید هر دو دقیقه یک بار نوک خود را به داخل دستگاه می برد و از آن کمی شن بیرون می کشد و درجه حرارت آن را با گرما سنجی که در زبان و یا سقف نرم دهان خود دارد، اندازه می گیرد.

بعد از همه این زحمات وقتی جوجه از تخم بیرون می آید، به زیر بوته ای پناه می برد و بیش تر اوقات او دیگر موفق به دیدن والدین خود نمی شود، ولی وقتی که بزرگ شد با این که سایه پدر و مادر را بر سر خود ندیده است با همان مهارت والدین خود به کار جوجه کشی خواهد پرداخت. (1)

3- کلاغ حیوانیست با هوش و با شعور و طرز زندگی او از ادراک درستش حکایت می کند. به دلایل زیرین توجه فرمائید:

الف - کلاغ ها در موقع پرواز دسته جمعی یک پیش قراول در جلوی خود حرکت می دهند. کلاغ پیش تاز قدرت هوش و ذکاوتش به قدری است که می تواند خطر را به خوبی تمیز دهد و امنیت دور ترین نقاط مسیر حرکت

ص: 46

---

1- این قسمت با تلخیص از کتاب حواس اسرار آمیز حیوانات نقل شد

را نیز کاملاً تحت کنترل قرار دهد مثلاً از نیت سوء شخصی که شیئی در دست دارد به فوریت آگاهی حاصل نماید.

ب- اگر کلاغ تکه نان خشکی به چنگ آورد که نتواند آن را خرد کند بدون تامل آن را به منقار، گرفته خود را به نزدیک ترین جوی آب یا حوض می رساند و با حوصله فراوان آن قدر در آب نگاه می دارد تا کاملاً نرم و قابل خوردن گردد.

ج- برای پوست کردن گردو و یا خوراکی هائی که دارای پوست سفت است آن را به منقار گرفته و از ارتفاع بر تخته سنگی رها می کند تا به تخته سنگ اصابت کرده و مغزش از درون پوست خارج شود.

د- کلاغ ها اهل تفریح و عیش و نشاط اند و برای خود محفل انس مهیا می کنند برای سرگرمی و تفریح گاهی سایر حیوانات را آزار می دهند. مثلاً به روباه یا خرگوش یا گربه ای که در حال خواب است بی سر و صدا حمله می کنند و او را به وحشت می اندازد و خود ابراز شادی و نشاط می کنند.

ه- با مشاهده کلاغ، کشته ای جنجال و همهمه عجیبی به راه می اندازند و در مرگ او سوگواری می کنند و از مرده خود تشییع جنازه می نمایند.

و- کلاغ ها جلسات محاکمه تشکیل می دهند که در این میان کلاغ متهم منتظر صدور رأی دادگاه می نشیند. اگر تبرئه شد به پرواز درآمده و راه خود را در پیش می گیرد و اگر چنان چه در این محاکمه مجرم شناخته شد کلاغ ها بر سر او ریخته و آن قدر بر فرق او می کوبند تا جان بدهد.

ز- اگر تابستان روی تراس حیاط یا پشت بام خانه خوابیده اید حتماً بار ها سحر گاهان کلاغی شما را از خواب بیدار کرده این پرنده سحر خیز هر که را در صبحگاه خفته ببیند در نزدیکی بستر او بر بلندی می نشیند و با صدای مخصوصی او را بیدار می کند گویا افسوس می خورد که شخص خفته از هوای صبحگاهان استفاده نکند و از نیاز آوردن به درگاه خداوند بی نیاز

4- رویاه ها که در جنگل ها و بیشه ها زندگی می کنند اکثر اوقات با دشمنان حيله گر خویش که مار ها باشند رو برو می شوند. البته رویاه دشمنان فراوانی دارد ولی مار علاقه زیادی به گزیدن رویاه دارد و رویاه نیز با شَمّ عجیبی که دارد راه معالجه مارگزیدگی را پیدا کرده است. گیاهی وجود دارد از نوع کاکتوس، و عصاره آن تریاق مؤثری برای مار گزیده ها است. برای این که این موضوع به اثبات برسد، پروفیسوری به نام «موندور» با علامت گذاری رویاهی را به وسیله مار، مورد گزش قرار می دهد و او را در جنگل رها می سازد.

رویاه مارگزیده به سرعت در جنگل راه می افتد و ابتدا مقداری از گیاه تریاق (پادزهر) می خورد بعداً محل مارگزیدگی را بشدت به گیاه می مالد تا خوب شود این رویاه را دو روز بعد در اطراف خانه اش صحیح و سالم پیدا کردند. (2)

5- بسیاری از افراد اسرار این عالم را تنها در اوج آسمان ها و اعماق دریا ها جستجو می کنند در حالی که در هر کلمه ای از صفحات کتاب هستی اسرار جالب و حیرت انگیزی موجود است. برای نمونه باید پرده را از چهره برف کنار زده و شگفتی های این قیافه تابناک را تحت مطالعه قرار داد.

قرن ها بر عمر بشر گذشت که به نظم دقیق و راز عجیبی که در وجود برف است پی نبرده بود؛ تا آن که این افتخار بزرگ نصیب یک مرد کشاورز آمریکائی به نام «ویلسون بتنلی» گردید. ویلسون پرده از روی چهره براق برف برداشت و به جهانیان نشان داد که در این ذرات چه اسرار بزرگی نهفته است. این شخص 50 سال از عمر گران بهای خود را در راه مطالعه دانه های برف صرف نمود. وی که در یک خانواده کشاورز پا به دنیا

ص: 48

---

1- این قسمت با تلخیص از مجله شکار و طبیعت نقل گردید

2- این قسمت با تلخیص از کتاب نطق و شعور جانوران نقل شد.



گذارده بود از کودکی با نظر ساده به موجودات نگاه نمی کرد بلکه همواره در باره آن ها به تفکر می پرداخت در پانزده سالگی روزی که دانه های بلورین برف از آسمان فرو می ریخت میکروسکپی به دست آورد و همین که دهانه میکروسکپ را به دانه های ریز برف متوجه نمود دید دانه های برف دارای اشکال زیبا و هندسی است. از این به بعد ویلسون زندگی خود را وقف در مطالعه برف نمود و تحقیقاتش کامل تر گردید با زحمات زیاد 6 هزار قطعه عکس میکروسکپی از برف گرفت ویلسون پس از این مطالعات این حقیقت را اعلام داشت، که همه دانه های برف با این که دارای شکل هندسی 6 گوشه هستند یکسان، نبوده بلکه دارای انواعی هستند که هر نوعی دارای نقش زیبا و مخصوصی است و در هر دانه برف خطوط برجسته و شیار های منظمی وجود دارد مانند این که یک نقاش ماهر و یک استاد متخصص دقیق این شکل و شیار و خطوط را با هم تنظیم کرده از این تحقیقات روشن گردید که:

الف - دانه های بلورین برف دارای انواع بسیاری است و هر نوع دارای شکل مخصوصی است به طوری که تاکنون هزار نوع از آن ها را دانشمندان شناخته اند.

ب- کلیه انواع برف 6 گوشه اند.

ج - فاصله میان اضلاع ششگانه دانه های برف 60 درجه است و این فاصله کاملاً مساوی است.

د - در میان اضلاع و زوایا شیار ها و خطوط برجسته منظم و مرتبی وجود دارد. (1)

6- اسرار صاعقه:

سیر برق، 30,000 بار از سیر گلوله تفنگ بیش تر است.

درست است که صاعقه مانند بسیاری از سوانح طبیعی دیگر حوادث شومی به بار می آورد و هر سال ویرانی های فراوان را باعث می شود

ص: 49

---

1- از مجله شکار و طبیعت.

و جنگل های بیشماری را به آتش می کشاند و موجب میلیارد ها خسارت می، گردد اما این حقیقت را که دانشمندان ثابت کرده اند نیز باید در نظر داشت که حیات نباتی بدون آن محال خواهد بود. 80٪ جو زمین را ازت تشکیل داده یعنی بر روی هر کیلومتر مربع از کره زمین 8/6 میلیون تن ازت قرار دارد این ازت که برای تغذیه، نبات کمال ضرورت و لزوم را دارد به صورتی که در جو موجود است قابل حل و جذب نیست و برای این که نباتات بتوانند آن را جذب کنند باید همانند غذاهائی که ما می خوریم در در آن تحول شیمیائی رخ دهد تا قابل جذب شود صاعقه با فعل و انفعالی بسیار شگفت انگیز این تحول را ایجاد می نماید.

در مسیر آذرخش حرارت مولکول های هوا به 30,000 درجه می رسد. در این، حرارت ازت با اکسیژن هوا ترکیب شده تبدیل به اکسید ازت می گردد که قابل حل در آب است. آن گاه در دانه های باران حل شده به شکل اسید نیتریک رقیقی بر روی خاک می ریزد و بوی تند و تیزی که پس از طوفان در هوا پراکنده می شود از آن است. اسید نیتریک که به این ترتیب در زمین پراکنده شد به مواد معدنی موجود در خاک حمله ور می شود تا برای گیاهان نیترات های قابل جذب تولید کند آیا این کار، مهم، نعمت عظیمی نیست که از این نعمت بر می خیزد؟ آذرخش که با حساب هواشناسان دقیقه ای صد بار در کره زمین پدید می آید از مواد جو برای نباتات غذا فراهم می کند. (1)

از مجموعه مثال های متعددی که ذکر شد می توان این نتیجه بدیهی را حاصل کرد که:

محال است فرد عاقل منصف در ورای این پدیده ها و حوادث از جنین کوچک داخل رحمش گرفته (از آمادگی هائی که برای زندگی در کره خاکی لازم است و در داخل رحم کسب می کنند و غیره) تا حیواناتی که رفتار آن ها را به آسانی می توان رفتار هوشمندانه، نامید و تا برف و صاعقه و... یک

ص: 50

قدرت، کامله یک اراده مطلق و ازلی را درک ننماید. این نظر عقلی را قرآن کریم با زیبا ترین و رسا ترین منطق بیان می کند. آن هنگام که سخن از مناظره پیغمبر عظیم الشان خدا، موسی (علیه السلام) و فرعون به میان می آورد که پاسخ فرعون که سؤال: *كرد مَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى* پروردگار شما کیست ای موسی و هرون؟ پاسخ فرمود: *(رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى)* (سوره طه آیه 50 - 49) پروردگار ما همان خدائست که به هر موجودی آفرینش ویژه اش را بخشیده و او را در جاده کمال به راه انداخت و هدایت فرمود.

آری این جهان عبث و بیهوده نیست و ندای قرآن مقدس طنین افکن است که *(مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ - لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آلِهَةً لَأَتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُتَابَنَا لَعَلِيمٌ)* (سوره انبیاء آیه 16 - 17)

ما آسمان ها و زمین و آن چه بین آن هاست بیهوده و بازیچه نیافریدیم و اگر می خواستیم بازیچه بیافرینیم می آفریدیم (ولی این کار را نکردیم و نظامات دقیق موجود در جهان روشن گر این معنی است).

با این راهنمایی مختصر و جامع پردازیم به انسان که یکی از شگفت انگیز ترین پدیده های عالم خلقت است. موجودی که با دو نیروی موهوبی و اکتسابی می تواند جهان را در نوردد و آن را به زیر تسلط خود کشد پس در مورد این موجود شگفت سؤالی مطرح است:

آیا وقتی در خلقت و آفرینش، برف حکمت و نظم و ترتیب و هندسه منظم در نظر گرفته شده زمانی که برای صاعقه مأموریتی آن چنان اعجاب انگیز و خیره کننده معین گردید آیا در خلقت این پدیده شگفت، حکمت و نظم و برنامه و حساب مورد نظر قرار نگرفته است؟ آیا می توان پذیرفت که به انسان جامه وجود پوشانده و او را سر خود رها کرده اند؟

پاسخ عقلی قضیه چگونه تواند بود؟ عقل گوید که خیر محال است که در آفرینش انسان پیچیده و غامض، هدفی در نظر گرفته نشده باشد و نظم و ترتیب در ساختمان جسمانی و روحانی او مراعات نگردیده باشد.

آن هنگام که سخن از نظم و تدبیر و حساب پیش آید، باید اذعان

نمود که هر آن چه در وجود این موجود ناشناخته (تعبیر دکتر الکسیس کارل) به ودیعت گذارده شده روی حساب دقیق تعبیه گردیده است.

همان گونه که می بینیم به ازاء هر میلی که در وجود انسان ها قرار داده اند ما بازائی در جهان خارج صورت و لباس وجود پوشیده تا آن میل عبث و بیهوده فرض نشود. مثلاً در وجود ما میل تشنگی و میل گرسنگی و میل جنسی وجود دارد این امیال زمانی معنا و مفهوم پیدا می کنند که در خارج مایع گوارا خوردنی ها و جنس مخالف وجود داشته باشد. پس امیال در وجود انسانی به اعتبار ما بازاء خارجی خود معنا پیدا می کنند بدین صورت که:

گرسنگی - مواد غذایی

تشنگی - مایعات

میل جنسی - جنس مخالف

حال نگاهی به مسأله حاکمیت در جوامع بشری بیفکنیم. تمامی مستضعفان و مظلومان جوامع و اعصار مختلف که اکثریت قریب به اتفاق ناس را تشکیل می دهند از تسلط مشتی ستم گر و متجاوز بر سرنوشت انسان ها در رنج بوده خواهان آن هستند که حکومتی عدالت پیشه بر جهانیان سایه افکند و همه را به زیر چتر برابری و برادری و انسان دوستی خود کشد نگرشی کلی به صفحات، تاریخ ما را به این نتیجه می رساند که جز در چند مورد آن هم به طرزی بسیار محدود و ناقص از قبیل پیروزی مستضعفان زمان موسی (علیه السلام) بر فرعونیان، حکمرانی سلیمان (علیه السلام)، چیرگی داود (علیه السلام) بر جالوت، حکومت عدل علی (علیه السلام) و حکمرانی آسمانی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که هیچ یک از آن ها هم شکل جهانی بخود نگرفته تاکنون زمین چنین حکومتی را بر روی خود ندیده است.

این موضوع به ما نوید می دهد که سرانجام به دنبال در بدری ها و گمگشتگی های بشر در وادی های حیرت و ضلالت و نابسامانی و ظلم و، جنایت بشریت شاهد روزی خواهد بود که در آن روز جهان گلستان شود و عدل همگانی در پهنه گیتی گسترده گردد و حکومت حق و فضیلت خط

ص: 52

بطلان بر روی تمام مسلک ها و ایدئولوژی های گمراه کنند بکشد و بهشت این جهان را به وجود آورد زیرا که:

میل به عدالت همگانی - حکومت حق و عدل

از این روست که گوئیم تمام ادیان الهی و حتی انسان دوست های تاریخ بشر، رفع تام اختلافات و نابسامانی ها و جنایات و ظلم ها و ستم ها و بهره کشیها را منوط به ایجاد چنین حکومت و برنامه ای دانسته اند قرآن عزیز هم این نظر عقلی را تأیید کرده و نوید تشکیل چنین حکومتی را به ما می دهد:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (انبیاء 105)

در زبور بعد از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح سرانجام به ارث خواهند برد.

آری قرآن شریف نیز همگام و همراه و هم صدا و هم ندا با بیان و خواست فطرت و درون انسانی، بوده تشکیل حکومت حق و عدل الهی را به انسان ها نوید داده و ایجاد آن را محقق و مسلم می داند.

آری میراث بردن زمین قطعاً و سرانجام از آن بندگان صالح پروردگار خواهد گردید.

البته در بخش های آینده آن جا که درباره بشارات و تصریحات قرآن مقدس درباره مسأله مهم مهدویت به سخن گفتن نشستیم، درباره آیات مؤوله به ظهور امام عصر (سلام الله علیه) فراوان تر سخن خواهیم گفت.

به امید آن روز

ص: 53









## پیش گوئی های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسأله قائمیت

راهی ساده در زندگی ما برای این که نسبت به پیشگوئی های افراد اطمینان حاصل کنیم وجود دارد فرض بفرمائید کسی به شما اظهار می دارد که فردا ساعت 10 صبح اتومبیلی سواری به شماره مشخص با رنگ سفید و با سیستم معین از خیابان فلان عبور می کند و پس فردا هنگام غروب آفتاب دو نفر مرد با این مشخصات به منزل شما می آیند و سه روز بعد آقای زید از دنیا می رود و یک هفته دیگر شکر گران می شود و یک ماه دیگر قحطی اتفاق خواهد افتاد و تا سالی دیگر جنگ بین دو کشور الف و ب درگیر خواهد شد و به همین ترتیب 30 پیش گوئی بنماید واکنش و عکس العمل شما در قبال گفتار او چگونه خواهد بود؟ یقیناً سکوت خواهید کرد؛ نه سخنان او را می پذیرید و نه رد شان می کنید بلکه منتظر می مانید تا فردا شود و تحقق نخستین پیشگوئیش را ببینید فردا ساعت 10 صبح اتومبیلی را که گوینده عنوان کرده بود می بینید که از خیابان فلان عبور می نماید؛ اعتمادی اجمالاً به پیش گوئی های او پیدا می نمائید پس فردا پیشگوئی دوم او به وقوع می پیوندد و سه روز بعد پیش گوئی سومش و به همین ترتیب نیمی از سخنان او لباس تحقق به خود می پوشد شما هر قدر که دیر باور باشید خواهید گفت که به سابقه وقوع نیمی از پیش گوئی ها یقیناً بقیه پیش گوئی های او هم محقق خواهد گردید.

اکنون در نظر آورید شخصیتی را که در 1400 سال پیش در محیطی تیره و سیاه قدم به عرصه وجود گذارد و با آوردن کتابی به نام قرآن و ارمغانی به نام، اسلام انسانیت را به انواع شرافت ها مشرف گردانید. آن چنان کتابی که چشم جهانیان را خیره ساخت.

عجیب است از شخصی درس ناخوانده و مکتب و استاد ندیده آوردن این کتاب و بیان مطالبی که عقول انسان ها را آن چنان مسحّر و مقهور خویش گرداند و عجیب تر آن که جهانیان را به هم آوری و مبارزه با ره آوردش دعوت فرمود و مسلم است که تاکنون کسی را جرأت هم رزمی با این کتاب عظیم و شگفت فراهم نیامده است.

این شخصیت والا گهر و ارزنده جهان انسانی که مخصص به خصیصه نبوت بود و جامه خاتمیت و جاودانگی بر خود و کتابش دوخته شده بود برای ما مطالبی را بیان فرمود که باور و قبولش در آن روزگاران اگر محال نبود حداقل باید قبول کنیم که بسیار مشکل بود ولی گذشت زمان صحت و درستی سخنان و پیش گوئی های او را برای ما ثابت گردانید. برای تأیید مطلب به نمونه های زیرین توجه فرمائید :

(1) (الم - غَلَبَتِ الرُّومُ - فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ - فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ - وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ). (سوره روم آیات 1 تا 6)

رومیان در نزدیک ترین سرزمین (به جزیره العرب) مغلوب شدند ولی آن ها پس از این شکست ظرف چند سال آینده پیروز خواهند شد کار ها به دست خداست و در آن روز مؤمنان از نصرت الهی و پیروزی که نصیب خود شان نیز خواهد شد خوشحال می شوند خداوند هر کس را بخواهد یاری می کند و او توانا و مهربان است؛ این وعده الهی است و هیچ گاه وعده الهی تخلف نمی پذیرد ولی بیشتر مردم نمی دانند.

این آیات شریفه که خبر از پیروزی قریب الوقوع رومیان می دهد، در ابتدای ظهور اسلام به هنگامی که مسلمین در مکه در نهایت ضعف و ناتوانی بودند و در مقابل شان آینده ای تیره و تاریک قرار داشت، نازل گردید. قبل از آن بین ایرانیان زرتشتی و رومیان مسیحی جنگی در گرفت و ابتدا ایرانیان پیشروی کرده و رومیان را به عقب راندند این جنگ در نزدیکی مرز های شبه جزیره

عربستان اتفاق افتاد دشمنان اسلام با قدرت فرعونى خود هر كجا كه نشستند از اين واقعه سخن گفتند و اظهار خوشحالى كردند زيرا معتقد بودند كه مسيحيان نزديكى بيشترى با مسلمانان دارند (زيرا كه قرآن كريم حضرت را به عظمت ياد مى نمايد) همان طور كه روميان مسيحي از ايرانيان آتش پرست شكست خوردند دار و دسته اين مدعى تازه هم به زودى بايد بساط خود را جمع کرده و بروند. اين موضوع بر مسلمانانى كه در حالت بحران روانى خاصى بسر مى بردند سخت گران آمد و در همين اوضاع و احوال آيات فوق نازل گرديد در اين آيات نكات چندينى به چشم مى خورد:

الف - خبر از پيروى قطعى روميان: (وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ)

ب - خبر از فتح و پيروى مسلمانان بر كفار قريش مقارن همان ايام: (وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ)

ج - اين حادثه حداكثر تا 9 سال ديگر اتفاق خواهد افتاد (لغت بضع به معنای بين 9 - 3 است).

د - تصريح به قطعى بودن اين وعده

هنوز 9 سال تمام نشده بود كه اين دو حادثه اتفاق افتاد و روميان مسيحي در جنگ ديگرى بر ايرانيان غلبه كردند و مسلمانان هم در جنگ هاى بعدى مشركين را مغلوب نمودند.

اکنون اين سؤال مطرح مى شود كه پيغمبر اسلام آن خبر را از كجا داد؟ چگونه اينده را پيش گوئى فرمودند؟

2 - (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا). (سوره فتح آيه 27)

يقيناً خداى متعال به پيامبرش در آن خواب راست گفت كه هر آينه داخل مسجد الحرام خواهيد شد در حالى كه در امنيت محض هستيد و سر را تراشيده ايد و تقصير نموده ايد بدون هيچ گونه بيمى پس خداى آن چه را كه شما نمى دانيد مى دانست و به دنبال آن صلح (حديبيه) پيروى بزرگى را براى تان قرار داد.

این داستان زمانی رخ می دهد که لشکریان اسلام در اواخر سال ششم هجری به سرپرستی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) جهت زیارت خانه خدا عازم مکه شده و در سر راه با کفار قریش رو برو شدند. پیامبر برای جلوگیری از هر نوع جنگ و خون ریزی معاهده ای را با سهیل بن عمر و امضا فرمودند که خود این مسأله باعث سر و صدای فراوانی گردید و گروهی از سست ایمانان به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اعتراض کردند و این آیات نازل گردید و به دنبال نزول آیات، نه تنها مکه برای مسلمانان فتح گردید، بلکه در سال هفتم هم قلعه های خیبر متعلق به یهودیان یکی پس از دیگری فتح گردید

3- در دسامبر سال 1964 (آذر 1343) قریب 50 نفر از دانشمندان روسی که شهرت جهانی دارند در رصدخانه نجوم فیزیکی «بوراگان» روسیه شوروی انجمن کرده بودند. ژوزف (یوسف) شمیلوویچ، عضو فرهنگستان شوروی در این انجمن گزارشی باور نکردنی ایراد کرد که ملخص آن چنین است:

«از فضا علامات رادیویی پخش می شود ممکن است مردم متمدنی از جهان دیگر بر آن باشند که توجه مردم کرات دیگر را به خود جلب کنند».

اینک پس از دو سال کتابی در ایالات متحده آمریکا انتشار یافته به نام «زندگی هوشمند در جهان» که به امضاء دو دانشمند، «کارل ساگان» آمریکائی استاد دانشگاه هاروارد و استاد ژوزف شمیلوویچ شکلووسکی روسی می باشد. این دو مرد هرگز یکدیگر را ندیدند و ارتباط ایشان منحصرأ به وسیله مکاتبه بوده متعاقب این کتاب علمی 500 صفحه ای کتاب دیگری در همین موضوع به نام «ما در جهان تنها نیستیم» تألیف والتر سوسیوان منتشر شده که فهم و درک مطالب آن آسان تر است برای ساگان و شکلووسکی بیش تر دانشمندان «نجوم فیزیکی» تقریباً مسلم است که در خارج از کره زمین هم تمدن وجود دارد و حتی تمدن هائی بسیار عالی تر از تمدن اهل زمین البته دو دانشمند نامبرده احتمال حیات را در سیارات منظومه شمسی خیلی ناچیز گرفته اند ولی در کهکشان ما چه؟ فقط در کهکشان ما در حدود 150 میلیارد ستاره (ثوابت) شمرده شده که در میان آن ها عده قابل توجهی شبیه خورشید ما است. پس هیچ دلیلی ندارد ما معتقد باشیم که تنها کوكب

مسکون ما وضع خاص و انحصاری داشته باشد. به احتمال قوی میلیون ها، منظومه همانند منظومه شمسی ما در این کهکشان موجود است ساگان و شکلوسکی از این مقدمه نتیجه گرفته اند که کهکشان ما ممکن است دست کم میلیارد ها سیاره قابل زیست داشته باشد (دانستنی های جهان علم ص 227 و 228).

علم امروز به صورت تئوری و با تردید در باب وجود موجودات با شعور در کرات دیگر سخن می گوید در حالی که قرآن عظیم با قاطعیت هر چه تمام تر درباره این موضوع صحبت کرده و صریحاً اظهار می دارد که در کرات دیگر غیر از کره زمین ما تمدن های پیشرفته وجود دارد.

الف - (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ) (سوره شوری آیه 29)

در نشانه های وجودی خداست آفرینش آسمان ها (کرات دیگر) و زمین و آن چه که از جنبدگان در آن ها پراکنده کرده است و خدای بر جمع کردن آن ها هر هنگام که اراده فرماید قادر است.

این آیه صراحتاً سخن از وجود موجودات با شعور در کرات دیگر به میان می آورد، زیرا ضمیر جمع «هم» در عربی معمولاً برای ذوی العقول استعمال می گردد و ضمناً بیان می فرماید همان گونه که در کره زمین انواع موجودات وجود دارند جنبدگان در کرات دیگر نیز همین قاعده حکمفرماست.

ب - (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ) (سوره اسری آیه 44)

برای خداوند متعال آسمان های هفتگانه و زمین و تمام کسانی که در آن ها هستند تسبیح می گویند. توجه به این کلمه «من» که موصول مشترکی است که معمولاً در عربی برای ذوی العقول به کار می رود، ما را در این برداشت یاری می نماید

4 - قرآن برای ما سخن از عجائب آفرینش به میان آورده و پای تشابه ساختمانی و مواد تشکیل دهنده کرات دیگر و زمین را پیش می کشد و

به این مقدار اکتفا نکرده بلکه صحبت از اتم و ذره های کوچک تر از اتم را در این کتاب می یابیم:

(لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ) (سوره سبا - قسمتی از آیه 3)

وزن ذره کوچکی (چون اتم) و یا کوچک تر از آن چه در زمین و چه در آسمان از نظر پروردگارت مخفی نیست.

این آیه به صراحت سخن از دو واقعیت علمی به میان می آورد:

الف - ذرات تشکیل دهنده زمین و کرات سماوی یکسانند.

ب - ذره که در عربی به معنای اتم است متشکل از اجزائی است (الکترون پروتون و نوترون) که مجموعه این، اجزاء اتم را تشکیل می دهند

5 - قرآن برای ما سخن از نیروی جاذبه به میان می آورد:

(اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) (سوره رعد آیه 2)

پروردگار شما همان خدائست که آسمان ها (کرات دیگر) را بر افراشت با ستون هائی که شما نمی توانید ببینید. راستی که قرآن با چه صراحتی سخن از جاذبه عمومی به میان می آورد! قرن ها پیش از آن که نیوتون سخن گوید و این راز را بر ملا - سازد قرآن کریم به خوانندگان هشدار می دهد که هان مراقب باشید علت پا برجا ماندن و برقراری این نظام متقن نیروئی است به نام نیروی جاذبه یعنی ستونی که شما نمی بینید.

6 - در آن هنگام که جهان در زیر سیطره فرضیه بطلمیوسی دست و پا می زند (فرضیه ای که زمین را مرکز عالم و ساکن دانسته و خورشید و سیارات دیگر منظومه را در مدار های پوست پیازی به دور آن در گردش می داند) در چنین شرایطی قرآن با آیات معجز آسایش، سخن از گردش سریع زمین به میان می آورد:

(أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا - أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا) (سوره مرسلات آیات 25 و 26)

آیا زمین را پرنده ای سریع السیر نیافریدیم؟ (کفات در لغت عرب به پرنده ای گفته می شود که به سرعت پرواز می نماید و برای این که سرعت

سیرش در پرواز افزون تر گردد بال هایش را می بندد)

آیات فوق سخن از دو واقعیت علمی به میان می آورد زیرا که زمین را به پرنده ای سریع السیر تشبیه کرده که در حالی که زندگان و مردگان را زیر بال خود گرفته به سرعت در حرکت است. پس:

1 - سخن از حرکت سریع زمین

2 - سخن از تئوری جاذبه زمین (زیرا زمین بال ندارد بلکه بالی که باعث شده زندگان و مردگان را زیر خود بگیرد و به سرعت حرکت کند، جز نیروی جاذبه چیزی دیگر نمی تواند باشد).

اگر بخواهیم تمام خبر های غیبی را که قرآن کریم داده است بیان کنیم مسلماً این مختصر نتواند از عهده برآید برای نمونه به همین مقدار اکتفا می کنیم.

پس گوئیم با دیدن این همه اخبارات عینی که محقق شد و به وقوع پیوست، حال به بحث و بررسی درباره دوایه قرآن می پردازیم:

1 - (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ) (سوره مائده آیه 54)

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از دین خود برگردید خدا قومی را خواهد آورد که آنان را دوست می دارد آنان نیز خدای را دوست می دارند. آن قوم در مقابل مؤمنان فروتنند و در مقابل کافران سرافراز و سر بلندند در راه خدا پیکار و مجاهده کرده و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای پروا ندارند.

این آیه نسبت به آینده اسلام پیش بینی مفصلی دارد که در دو فراز بیان گردیده است:

1 - ارتداد و برگشت از طریقه و روش اسلام (گروهی از اسلام برمی گردند).

2 - انگیزش و بعثت مردمی با ایمان و مخلص که برای تحکیم آئین اسلام مجاهده و فداکاری شایانی نموده و تأیید و کمک خدا با

آن هاست.

اما مسأله اول بر هر کس واضح بوده و احتیاجی به توضیح نیست که پس از وفات بنیان گذار اسلام این موضوع شروع شد و تا هم اکنون هم ادامه دارد. اکنون باید متوجه قسمت دوم پیش گوئی شویم که خدا برای اصلاح وضع مسلمانان وعده داده است زیرا در این قسمت خداوند وعده فرموده است که مردمی را با مشخصات ذیل پدید آورد:

1 - او را دوست دارند و آنان نیز مورد محبت خدای هستند.

2 - مؤمنان را عزیز دارند و کفار را خوار و ذلیل

3- در راه حق مردانه پیکار کنند.

4 - در برابر حق و خداوند تحت تأثیر قرار نگیرند و از سرزنش نهراسند.

اگر این آیه را با آیه دیگری توأم کنیم نتیجه جالب تری خواهیم گرفت:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَ لَكُمْ تَخْلِفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (سوره نور آیه 55)

خدای آن کسانی از شما را که ایمان آورده و کارهای شایسته و نیک را شیوه خود ساختند و وعده فرموده که آنان را روی زمین جانشین کند و آن ها را بر انجام آن دین که برای آن ها، پسندیده قدرت و تمکین بخشد و به جای آن ترس و هراسی که دارند امنیت و آسودگی نصیب آن ها کند و توفیق یابند که فقط مرا بپرستند و هیچ گونه شرکی نیاورند و هر آن کس که بعد از آن کفران ورزد همانا از زمره بدکاران است

چون مضمون این دو آیه را توأم در نظر گیریم خواهیم دید که آینده، اسلام با مردمی اصلاح و اداره خواهد شد که دارای این صفات باشند:

1 - خدای را دوست دارند و خدا هم آنان را دوست دارد.

ص: 64



نهراسند.

2- مؤمنان را عزیز دارند و کفار را خوار و ذلیل سازند.

3- در راه حق مردانه پیکار کنند.

4- در راه حق و خداوند، تحت تأثیر قرار نگرفته و از هیچ سرزنشی نهراسند.

5- با ایمان باشند و کارهای شایسته و نیک را انجام دهند.

و وضع محیط مسلمانان و اسلام بر اساس زیر استوار گردد:

- جانشینان روی زمین باشند و حکومت زمین در دست آن‌ها باشد و دیگری نباشد که مزاحم آنان گردد.

- دینی که پسند خدا باشد با قدرت و تمکین خداداده در محیط زمین اجرا کنند

- خدا را به یگانگی پرستند و به هیچ وجه شرک و دوگانه پرستی نداشته باشند.

- پس از ترس و هراسی که داشته اند امنیت و آسودگی یابند.

معنای جانشینی و خلافت در روی زمین هر چه باشد مفاد آن مربوط به یک حکومت ایمانی بدون معارض و مزاحم و یا انحصار سکونت زمین به اهل ایمان و عمل صالح است. امنیت عمومی هم در صورتی است که هیچ دشمنی که مایه ترس و هراس از اجرای مقررات دین و ایمان است در برابر نباشد و اهل ایمان هم مقررات دین را مجری دارند و آسوده باشند خداپرستی خالصانه هم در صورتی است که هیچ گونه ریا و ملاحظه دیگری در پرستش حق و عبادت در میان نباشد

با توجه به مقدمات فوق این سؤال پیش می‌آید که در طول عمر 1400 ساله، اسلام آیا چنین محیطی بوجود آماده است؟ آیا این وعده‌ها تحقق یافته؟ پاسخ بسیار ساده است: خیر. پس گوئیم به سابقه پیش‌گویی‌هایی که بر زبان نبی مکرم در قرآن جاری شد و همه آن‌ها هم وقوع یافت، این وعده هم باید به وقوع پیوسته و یک محیط امن و عدل به دست مردمانی که قرآن به

ص: 65

زیبائی هر چه تمام تر توصیف شان کرده، دامن خود را در پهنه گیتی بگسترانند و قطعاً این وعده حتمیه الهیه به دست توانای آخرین ذخیره  
خدا، امام عصر (علیه السلام) و یاران نیرومندش تحقق خواهد پذیرفت

ص: 66

از دیر باز با نهیب، فطرت انسان دوست‌ها برای رفع تناقضات و کشمکش‌ها و خشونت‌ها و سببیت‌ها و بی‌عدالتی‌ها راه حلی به نام تشکیل یک حکومت جهانی را پیشنهاد داده‌اند تا در پرتو آن انسانیت بتواند بیارامد و در سایه، امنیت کمالات وجودی خود را به دست آورد. اساساً طرح مدینه فاضله از روزگار باستان تاکنون به این اعتبار بوده که انسان که عشق به تکامل و پیشرفت در او نهفته است و انگیزه اعتلا- جوئی و والا- گرایی ذاتی اوست هنگامی که جامعه برتر و زندگی انسانی و عالی‌تر را تصور کرد، درباره آن اندیشید و آن را در مغز خویش پرورش داد و کوشید تا آن جامعه را بسازد و در آن جامعه زیست کند

مدینه فاضله‌ای که افلاطون می‌سازد و آن را در آسمان‌ها جای می‌دهد تجسم درونی و فطری اوست برای زندگی در یک محیط حق و عدل (می‌دانیم که افلاطون نام این مدینه فاضله را اوتوپیا می‌نهد) اسکار وایلد گوید:

«نقشه جهان نمائی که مدینه فاضله را نشان ندهد حتی ارزش این را ندارد که به آن نگاه کنند. زیرا این نقشه مملکتی را که انسانیت در آن فرود آمده کنار گذاشته است. هنگامی که انسانیت در چنین مملکتی فرود آمد، به اطراف نظر می‌اندازد و همین که ناحیه بهتری پیدا کرد کشتی خود را بسوی آن می‌برد پیشرفت تحقق مدینه فاضله است.» (1)

نگریستن به نقشه جهان نمائی که فاقد مدینه فاضله (یعنی محل

ص: 67

تحقق ایده های دل پذیر (انسانی باشد ارزش ندارد. انسانیت زمانی شکوفائی و تالو خواهد داشت که در چنین محیطی زندگانی نماید و بدون آن زندگی انسانی معنی و مفهومی نخواهد داشت جمله آخر این اعتراف زیبا است: «پیشرفت تحقق مدینه فاضله است.»)

بنتام فیلسوف انگلیسی گوید:

«اگر بتوان این چهار نوع حقوق یا قانون (حقوق طبیعی یا قانون طبیعت - حقوق اخلاقی یا قانون اخلاق - حقوق سیاسی یا قانون دولت - حقوق مذهبی یا قانون دین) را با یکدیگر ترکیب کرده و مبدل به یک کد واحد، نمود، مسلماً بشر به عالی ترین نقطه کمال خواهد رسید»

(1)

نهر و نخست وزیر فقید هند اظهار می دارد:

«در دنیائی که پر است از کشمکش و نفرت، و خشونت اعتقاد بستن به سرنوشت انسانی ضروری تر از هر زمان دیگر است. هر گاه آینده ای که ما برای آن کار می کنیم سرشار از امید برای بشریت، باشد نابسامانی های دنیای کنونی چندان اهمیتی ندارد و کار کردن برای آن، آینده دارای حقانیت است.» (2)

اکنون دانسته می شود که امید به آینده و عقیده به انتظار اساسی ترین پایه است برای کوشش و فعالیت و تلاش و ما به خواست خدا درباره مسأله انتظار فرج به تفصیل بیش تری سخن خواهیم راند. نهر و گوید:

«اگر آینده غیر از حال باشد یعنی مواجه با نابسامانی ها و تعدی ها نباشیم تحمل مشکلات فعلی آسان خواهد بود.» (3)

تاگور شاعر هندی در همین زمینه چنین می گوید:

«اکنون من مرتکب این گناه نمی شوم که اعتقادم را نسبت به انسان

ص: 68

---

1- کتاب در فجر ساحل آقای محمد حکیمی، صفحه 134، به نقل از تاریخ فلسفه سیاسی 930/3

2- پیام مجله یونسکو، شماره آبان 1348

3- کتاب در فجر ساحل

از دست بدهم و شکست کنونی بشریت را شکست نهائی بشمارم من به آینده می نگرم و زمانی را در نظر می آورم که این فاجعه عظیم به پایان می رسد. تاریخ ورق می خورد و آسمان دوباره سبک می گردد و از شهوات تهی می شود شاید سپیده این صبح روشن فردا از افق شرق برخیزد که خورشید نیز از آن جا می دمَد در آن هنگام انسان شکست نیافته میراث از چنگ رفته خود را دوباره به چنگ خواهد آورد.» (1)

هندریک و ان لون با این عبارات و جملات نیاز بشر را به ایجاد حکومتی واحد بیان می دارد:

«مقصود از تمام بیانات این است که دنیا احتیاج شدید به اشخاصی دارد که بتوانند سکان و زمام اختیار کشتی تمدن را در دست بگیرند. این اشخاص باید با جرأت و ایمان باشند و بدانند که نوع بشر، تازه در ابتدای مسافرت خویش است و برای رساندن کشتی به بندر، مراد باید به سبک و شیوه جدید کشتیرانی آشنائی حاصل نمایند این اشخاص مدتی باید در مدرسهٔ زمانه شاگردی کنند و به زور بازو راه خود را هموار ساخته خود را به جلوی کشتی که محل حکم فرمائی ناخدایان است برسانند. احتمال هم می رود که ملاحین و زیردستان بی خبر و ناراضی از اطاعت اوامر آن ها سر پیچیده آن ها را به قتل برسانند ولی عاقبت روزی می رسد که ناخدای، بزرگی کشتی را به مقصد می رساند و در تاریخ نوع بشر به نام قهرمان بزرگ بنی نوع، انسان مشهور خواهد گردید.» (2)

آری آن ناخدای بزرگ شناخته شده است و خدای جهان آفرین او را برای هدایت کشتی طوفان زده بشریت ذخیره نموده تا روزی به دست توانای، او این کشتی اسیر امواج شده را به ساحل نجات برساند.

پروفسور آرنولد توئینی فیلسوف و مورخ بزرگ انگلیسی ضمن نطقی

ص: 69

---

1- کتاب در فجر ساحل

2- کتاب در فجر ساحل صفحه 141 ، به نقل از کتاب داستان بشر صفحه 445

تنها راه صلح و نجات بشر تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاح های اتمی است» (1)

یکی از عجیب ترین اعترافات و اظهار نظرها، نظری است که ژان پل سارتر بنیان گذار نوین مکتب اگزیستانسیالیسم در مصاحبه ای که با او به عمل آمده مطرح کرده است. در این کتاب که تحت عنوان «آن چه من هستم» ترجمه گردیده است می خوانیم:

«برای این که توافق اجتماعی حقیقی ایجاد شود باید هر کس کلاً برای همسایه اش وجود داشته باشد و همسایه اش نیز کلاً برای او، و این امر امروزه تحقق پذیر نیست. اما به عقیده من هنگامی که دگرگونی های اقتصادی و فرهنگی و عاطفی میان مردم ایجاد شد، این امر نیز تحقق خواهد یافت، ابتدا با حذف کمبود های مادی که به نظر من اساس کلیه تضاد های دیروز و امروز آدمیان است. آن روز هم بی شک تضاد های تازه ای در بر خواهد داشت؛ تضاد هائی که در تصور من و هیچ کس دیگری نمی گنجد؛ اما مانع ایجاد اجتماعی نخواهد شد که در آن هر کس خود را به تمامی تسلیم کسی کند که خود را تسلیم او خواهد کرد چنین جامعه ای مسلماً جامعه جهانی خواهد بود.»

(2)

جهانی بی تراحم و بی تضاد که همه چیز از آن همه کس خواهد بود. انسان ها در قبال یکدیگر به حالت ایثار در خواهند آمد. آری جامعه ای مطلوب و لذت بخش

جامعه کمال مطلوب مارکسیسم نیز واکنش همین درد ها و بی عدالتی هاست دوران کمال مطلوب مارکسیسم جامعه بی طبقات است که جبر تاریخ یا لزوم تاریخی تکامل آن جامعه را به وجود خواهد آورد و طبق عقیده و

ص: 70

---

1- اطلاعات یکشنبه دوم اسفند 1343.

2- آن چه من هستم ترجمه مصطفی رحیمی، صفحه 16

انتظار آنان در آن جامعه افراد طوری تربیت می شوند که دیگر احتیاج به دولتی نیست و انسان خود به اداره زندگی خود می پردازد. (تاریخ فلسفه سیاسی ج 3)

زیرا همان گونه که در آثار این مکتب به روشنی هوید است، تئوریسین های آنان در زندگی اجتماعی انسان ها پنج دوران را اعتقاد می دارند که این پنج دوران را به این ترتیب تقسیم بندی نموده اند:

1 - دوران اشتراکیت اولیه

2 - دوران برده داری

3- دوران فئودالیزم (ارباب و رعیتی)

4 - دوران بورژوازی (سرمایه داری)

5 - دوران سوسیالیسم.

و دوران سوسیالیسم را پلی می دانند که دوران های سراسر محنت و رنج و استعمار و استثمار چهارگانه قبل خود را به دوران پر شکوه و درخشان و دلفریب کمونیسم پیوند می زند دورانی که دولت از بین خواهد رفت زیرا که دولت حافظ منافع دسته و گروه خاصی است و از آن جا که در دوران کمونیسم، ما طبقه و گروهی نداریم که همگان، یکسانند پس دولت فلسفه وجودی خود را از دست می دهد به علاوه انسان ها به چنان حدی از درک و رشد و شعور می رسند که در جامعه کمونیستی شعار بسیار ارزنده و سرور آفرین از «هر کس باندازه توان و به هر کس باندازه نیازش» جایگزین شعار «از هر کس باندازه توان و به هر کس به مقدار کارش» سوسیالیستی می گردد.

گو اینکه مانند بسیاری از فرضیه ها و ساخته های ذهنی بنیان گذاران، مارکسیسم این ره آورد نیز فقط در عالم رؤیا و خیال صورت تحقق به خویشتن خواهد گرفت؛ ولی در عین حال می تواند مبین این مطلب باشد که آرمان و آرزوی ایجاد چنین جامعه ایده آل حتی از دیدگاه بینشی ماتریالیستی و مادی گرایانه نیز امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

ص: 71

از آقای برتراند راسل فیلسوف انگلیسی معاصر کتابی ترجمه شده تحت عنوان «امید های نو در دنیای متغیر» عنوان کردن برخی از مطالب آن کتاب در این، مبحث خالی از فایده نخواهد بود:

«هر روز این احتمال هست که نائره جنگ سوم جهانی مشتعل شود. کسانی از ما که آرزو دارند جهانی را که بشر می تواند به وجود آورد ببینند، نباید اگر جنگ سوم هم روی داد از امید و ایمان خود دست بردارند. وظیفه ما اینست که هر قدر هم ظلمت و ماتم و غم بر جهان مستولی شود امید خود را زنده نگاه داریم و افکار خود را علی رغم بدبختی های حال متوجه آینده کنیم هر یک از ما فرداً فرد می تواند به وسیله استقامت و پایداری و جرأت و امید در دوران ظلمت و تاریکی کاری کند که احتمال این امید زیادتر شود. پس موجبات جنگ را باید از بین برد و بهترین راه حل آنست که دولت های مختلف و متعددی وجود نداشته باشند تا میان آن ها جنگی در گیرد. ترتیبی باید داد که بلوک از بین رفته تمام خلق دنیا یک کاسه و یک جا اتباع یک حکومت واحد جهانی گردد... هماهنگی ملت ها تا آن جا برسد که همگی هدف شان تاسیس یک حکومت جهانی باشد. مادام که دولت جهانی تشکیل نشده، وقوع جنگ های عظیم اجتناب ناپذیر است.» (صفحات 213 و 134 و 137 کتاب فوق الذکر)

راسل در این کتاب و دیگر متفکران و اندیشمندان در اظهار نظر های شان اصل تشکیل حکومت جهانی واحد را ضروری می دانند ولی در مقابل این سؤال که اداره کننده این حکومت جهانی چه کسی باشد یقیناً پاسخی نخواهند داشت. زیرا که اگر مسئول اداره این حکومت وسیع و با عظمت زمام داران بشری باشند یعنی همین افراد خود کامه مستبد و ظالم و خون خوار چه امیدی می توان به آینده بشر داشت که آتش همان آتش خواهد بود و کاسه همان کاسه به علاوه هیچ کس هم نمی تواند تعهد کند که با ترتیبی دقیق و اصیل بتوان کسی را برای این مقام عظیم ساخت و پرداخت زیرا تازه مریبانی که مسئول پرورش و تربیت حاکم در این حکومت جهانی



گردند آیا می توان به ضرس قاطع گفت خود آنان منزّه اند و از تمام رذائل و مفسد اخلاقی بری و عاری؟ از کجا می توان چنین اطمینانی پیدا کرد؟ و به فرض این که چنین تربیتی انجام پذیرد و تحت مراقبت های غلیظ و شدید فرد مورد نظر رشد و پرورش یابد تازه مشکل دیگری مطرح است و آن عبارتست از این که بسیاری از خلق و خواها و آداب و عادت به صورت ارثی منتقل می شود و تربیت هر قدر هم که دقیق و شدید باشد نخواهد توانست امور ژنی را تبدیل نماید.

و ما در آن جا که راجع به مشخصات تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی سخن بگوئیم بدین بررسی خواهیم پرداخت که زمام دار و حکم روا در این حکومت ایده آل جهانی چه کسی تواند بود و ثابت خواهیم کرد که جز امام معصوم و یک برگزیده خدائی کس دیگری صلاحیت و شایستگی این مقام را نتواند داشت.



مسأله تشکیل حکومت جهانی واحد و برخورداری جهانیان از یک برنامه کامل حق و عدل، موضوعی نیست که خاص اسلام و مسلمانان و خصوصاً شیعیان باشد بلکه مطلبی است که اهل ادیان عموماً بدان باید اعتراف داشته باشند زیرا در کتب مورد پذیرش و قبول آنان درباره این مسأله مهم به کنایاتی قریب به تصریحات به وقوع این حادثه عظیم و بی نظیر در تاریخ بشری بشاراتی ذکر گردیده که ما برای نمونه به بیان برخی از آن ها اکتفا کرده و طالبین را به کتبی مفصل در این زمینه ارجاع می دهیم: (1)

بنا به نوشته ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند در کتب مذهبی هندوان قریب به این مضامین درباره حکومت جهانی یک برگزیده خدا و آن که با قدرتی یزدانی فساد را ریشه کن خواهد ساخت مطالبی آمده است:

در اواخر جنگ چهارم (دوران چهارم) مردم روی زمین به فساد گرائیده و بیش تر شان کفر ورزیده و مرتکب گناهان بسیار می شوند و فرومایگان به نام داری رسیده و بسان گرگ درنده به جان دیگران می افتند و هر چه را که به دست بیاورند به یغما می برند کاهنان و روحانیان هم مانند آن ها فاسد می گردند و اکثریت با دزدان می شود و مردم پرهیز کار و پارسا همه جا مورد تحقیر و اهانت قرار می گیرند آن گاه «برهمن کلا» (به معنی روحانی نیرومند) شمشیر آخته و با نیروی مقاومت ناپذیر مفسدان را از میان بر می دارد و

ص: 75

زمین را از پلیدی ها پاک می سازد و نیکان و پاکان را باقی می گذارد تا به تناسل ادامه دهند» (1)

در میان آثار زرتشتیان نیز به مطالبی برخورد می نمائیم که می تواند به روشنی دیدگاه پیروان زرتشت پیامبر را نسبت به موعود جهانی و حکومت سراسر عدل و داد وی برای مان بیان دارد:

سرگرد اورنگ در کتابی تحت عنوان «یکتاپرستی در ایران قدیم» مطالبی را در این مورد ذکر نموده که خلاصه قسمتی از آن را ذیلا می آوریم:

همان طوری که در همه ادیان به ظهور موعود آخر الزمان وعده داده شده است در آئین ایران باستان نیز به آمدن چنین موعودی تحت عنوان «سوشیانس پیروزگر» خبر داده شده که با ظهور او مرده ها زنده می گردند و رستاخیز بر پا می گردد. به علاوه آن چه از اوستا بر می آید و مفسرین در این باره نوشته اند اینست که جنگ دائمی بین سپنتامینو و انگره مینو یعنی راستی و دروغ پایان نمی پذیرد مگر این که سوشیانس پیروزگر ظاهر شود و راستی و درستی را در سراسر جهان حکم فرما نماید.

نکته ای که به نظر جالب می آید اینست که زرتشتیان دعائی به نام دعای زود آمدن سوشیانس دارند ضمناً باید متذکر شد که با آمدن وی عدل و داد در پهنه گیتی گسترده خواهد شد بعد از آن که جهان سراسر در ظلم و جور و جنایت فرو رفته باشد.

در کتب مقدسه ادیان قبل از اسلام من جمله تورات و انجیل بشارات فراوانی درباره حکومت امام عصر (علیه السلام) و سرانجام این جهان می خوانیم و چه بهتر که سخن خود را در این مورد با دلالت آیه ای از آیات قرآن مقدس شروع نمائیم: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)

(انبیاء - 105) (2)

ص: 76

---

1- کتاب موعود جهانی آقای موسوی زنجانی صفحه 9، به نقل از تحقیق ما للهند صفحه 321.

2- در کتاب زبور حضرت داود پس از تورات چنین مقرر کردیم که سرانجام صالحان ارث برندگان زمین خواهند گردید.

پس باید با این دلالت نخست به سراغ زبور داود یا مزامیر داود می‌رویم تا ببینیم این وعده الهیه به چه صورتی در آن کتاب بیان گردیده است:

«به سبب شریران خویش را مشوش مساز... زیرا که مثل علف بزودی بریده می‌شوند... و بر، خداوند توکل نما و نیکوئی بکن... زیرا که شریران منقطع خواهند شد - و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود - هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود - و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد - و از فراوانی و سلامتی متلذذ خواهند گردید... شریران شمشیر را برهنه کرده و کمان را کشیده اند تا مسکین و فقیر را بیندازند و راست روان را مقتول، سازند شمشیر ایشان به بدن خود شان فرو خواهد رفت و کمان های ایشان شکسته خواهد شد... زیرا که بازو های شریران شکسته خواهد شد و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند... زیرا شریران هلاک می‌شوند» (مزامیر داود مزمو 37)

خلاصه و ماحصل این آیات که از عهد قدیم مزامیر داود نقل شد این که زمین از آن صالحان خواهد گردید و بالاخره شریران و بدکاران از بین خواهند رفت.

در کتاب اشعیاء نبی چنین می‌خوانیم:

«ای جمیع کران های زمین به من توجه نمائید و نجات یابید، زیرا من خدا هستم و دیگری نیست. به ذات خود قسم خوردم و این کلام به عدالت از دهانم صادر گشته بر نخواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زبان به من قسم خواهد خورد و مرا خواهند گفت: عدالت و قوت فقط در خداوند می باشد و به سوی او خواهند آمد» (1)

ص: 77

یعنی فرمان عمومی «توجه عموم بشر به سوی خدا» که صادر گردید (و در آینده ای بدون استثنا صورت عمل خواهد گرفت) تمامی بشریت خدا پرست شوند و این مطلب ما را به یاد بیانی زیبا از قرآن مقدس می اندازد که (يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) هم چنین در کتاب اشعیاء نبی مطالبی بدین صورت ذکر گردیده است:

(و نهالی از تنه یسی (1) بیرون، آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده شریران را به نفخه لب های خود خواهد کشت کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد بود و گوساله و شیر و پرواری، با هم و طفل کوچک آن ها را خواهد، راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آن ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت» (2).

نهالی که از تنه یسی خواهد روئید و مورد بشارت در آیات فوق است محتمل است یکی از چهار نفر شخصیت های عظیم روحانی و رهبران عالی قدر بشریت حضرت داود حضرت سلیمان حضرت عیسی و حضرت محمد بن الحسن (علیهما السلام) باشند زیرا داود و سلیمان فرزندان پسری یسی و حضرت عیسی بن مریم نواده دختری وی و حضرت محمد بن الحسن (علیه السلام) نیز از جانب مادرش نرجس خاتون (که دختر پادشاه روم و از نسل حضرت داود است) نواده

ص: 78

1- به معنای قوی پدر حضرت داود و نوه راعوت بود و به طوری مشهور بود که داود را پسر یسی می نامیدند در صورتی که خود داود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیمبران بزرگ بنی اسرائیل بوده است. (قاموس کتاب مقدس).

2- اشعیاء نبی، باب 11، آیات 1-9

دختری یسی می باشند اما دقت و بررسی کامل در آیات فوق خصوصیات آن را ویژه حضرت محمد بن الحسن (علیه السلام) ساخته و بشارت از ظهور آن نور قدسی می دهد زیرا آیات فوق شخص مورد بشارت را به اندازه ای قوی و وسیع معرفی کرده که در پرتو آن جانوران و درندگان نیز صلح کنند و خوی درندگی و خون خواری را از دست بدهند این موقعیت نه تنها در زمان نبوت داود و سلیمان و عیسی پیدا نشده بلکه از آغاز بعثت انبیا تاکنون نیز به مرحله ظهور نرسیده است. پس پرچم دار عدل عمومی و صلح جهانی که بشریت را به بالا ترین مدارج کمال و انسانیت خواهد رساند همان موعود فوق، حضرت محمد بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود چنان که در خبر است «و تصطليح في ملكه السباع» یعنی به اندازه ای عدل آن حضرت عمومی و نافذ است که شامل بهائم نیز گشته و در پرتو آن با یکدیگر صلح کنند که مضافاً بر آن که هیچ یک از سه شخصیت بزرگوار یعنی حضرت داود و حضرت عیسی و حضرت سلیمان علیهم السلام ادعا نکرده اند که مورد بشارت در کتاب اشعیاء نبی و آن کس که این مأموریت عظیم الهی را انجام خواهد داد یکی از آنانند و لذا این جامه فقط بر قامت یک تن دوخته شده و آن، بزرگوار موجود جهانیان حضرت

صاحب الزمان علیه السلام می باشد.

و باز در کتاب مزامیر داود راجع به این بزرگوار این گونه سخن رفته است:

«ای خدا! انصاف خود را به پادشاه، ده و عدالت خویش را به پسر، پادشاه و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین ترا به انصاف آن گاه کوه ها برای قوم سلامتی را باز خواهند آورد و تل ها نیز در عدالت. مساکین قوم خود را داد رسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان را زیبون خواهد ساخت. از تو خواهند ترسید مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات او مثل باران بر علف زار چیده شده فرو خواهد آمد و مثل بارش هائی که زمین را سیراب می کند در زمان او صالحان خواهند شگفت و وفور سلامتی خواهد بود و او حکم رانی خواهد کرد

ص: 79

از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان به حضور وی صحرا نشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند. لیسید پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبا ارمغان ها خواهند رسانید. جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امت ها او را بندگی خواهند نمود. زیرا چون مسکین استغاثه کند او را رهائی خواهد داد و فقیران را که رهاننده ندارد بر مسکین و فقیر گرم خواهد فرمود... و فراوانی غله در زمین بر قله کوه ها خواهد بود». (مزامیر داود مزمو 72)

برخی از علمای یهود پنداشته اند منظور از ملک در آیه 1 حضرت داود (علیه السلام) و مقصود از ملک زاده فرزند وی حضرت سلیمانست و روی این پندار خواسته اند آیات فوق را از بشارت بودن به خاتم النبیین حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) و خاتم الاوصیاء حضرت محمد بن الحسن (علیه السلام) منصرف کنند، ولی این اندیشه از جهاتی چند ناروا و بی جا است:

1) چنان چه در آخر همین مزمو آمده تمامی آیات فوق به عنوان دعا بر زبان حضرت داود رانده شده و شایسته و لازمه مقام نبوت که بالا ترین مدارج عبودیت است آن هم در هم در مقام دعا و استدعای از آفریدگار بزرگ اینست که زبان به کوچکی و تذلل گشاید و با لسان عجز و لابه مقاصد خویش را از خدای جهان طلب، کند نه این که خویش را ملک و فرزندش را ملک زاده خوانده و به جای اظهار عجز در برابر سلطان حقیقی بر خویش نام پادشاه نهاد.

2) آن چنان که بیان گردید عظمت و قدرت ملک زاده (پسر پادشاه در آیات فوق) که مذکور گردیده با حضرت سلیمان و بلکه با هیچ یک از پیمبران وفق نمی دهد.

پس چنان که از آیات فوق می توان دریافت جمالات: «در زمان او صالحان خواهند شگفت - و جمیع امت ها او را بندگی خواهند نمود» و نظایر آن ها، نشان دهنده قدرت مطلقه و حکم فرمائی پر دامنه فرد مورد بشارت خواهد بود زیرا که در زمان هیچ یک از انبیاء چنین وعده هائی ظاهر و آشکار نشد. پس آن روز نیامده و باید منتظر آمدن چنین روزی شد. در انجیل متی نیز از آن



حضرت به نام فرزند انسان ذکر گردیده و این گونه معرفی شان کرده اند:

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش، آید آن گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست امت ها در حضور او جمیع جمع شوند و آن ها را از همدیگر جدا می کند به قسمی که شبان میش ها را از بزها جدا می کند» (انجیل متی باب 25 آیات 31 - 33)

و خلاف آن چه گروهی از علماء و مفسرین انجیل پنداشته اند فرزند انسان که در آیات فوق زمام دار و حامل مواد سلطنت جهانی در آینده معرفی شده است حضرت مسیح (علیه السلام) نیست زیرا:

1) از آیه 1 فصل بعدی که می فرماید چون عیسی مجموع این سخنان را به انجام رسانید به شاگردان گفت... روشن می گردد که بشارت دهنده خود مسیح است و از شخصی بشارت می دهد که در آینده جمیع ملل عالم نزد وی گرد آیند.

2) از جملات «خواهد نشست» و غیره به دست می آید که شخص مورد بشارت مسیح در عصر وی نبوده بلکه بعداً خواهد آمد. با اندک تأملی در بشارت فوق نتیجه می شود که مقصود از فرزند انسان بزرگ ترین نمونه و جرثومه انسانیت و شاخص ترین مورد و شخصیت عالم انسانی حضرت محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) است که تمامی امم نزدش گرد آیند و زمام امور اجتماعی را در کف با کفایت خود گیرد.

در مکاشفه یوحنا رسول می خوانیم:

«و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت ها قدرت خواهم بخشید تا ایشان را به عصای آهنین حکم رانی کند و مثل کوزه های کوزه گر خرد خواهد شد چنان که من نیز از پدر خود یافته ام و به او ستاره صبح را خواهم بخشید آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیسا ها چه می گوید.» (مکاشفه یوحنا رسول باب 2 آیات 26 - 29)

راستی بنگریم که روح چه می گوید، برخی از مفسرین اناجیل گمان برده اند که مقصود از این آیات شخص عیسی مسیح (علیه السلام) می باشد ولی

دقت در آیات فوق الذکر که افعالش همه به لفظ مستقبل، است نشان می دهد که مسیح (علیه السلام) از شخص دیگری خبر می دهد.

آری وی مأمور است و مأموریتی الهی دارد که در پرتو ستاره درخشان آئین اسلام و قانون اساسی و زوال ناپذیر قرآن مقدس، شب یلدای حیات ظلمانی و زندگی جهنمی بشر را به عصری درخشان و حیاتی روح بخش و، بهشتی مبدل سازد یعنی که مقصود از این بشارات پرچ مدار انقلاب عدل جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) است که به قدرت و نصرت الهی بر جهان حکومت خواهد کرد و کام تشنه همگان را از چشمه زلال عدل و داد و پرستش معبود یگانه پروردگار جهان یعنی ذات مقدس الله سیراب خواهد گردانید.

ص: 82

در این بخش از گزیده ای از آیات قرآن کریم راجع به قیام مهدی منتظر (علیه السلام) با تفاسیری که از ائمه اهل البیت علیهم السلام درباره این بزرگوار در ذیل آن آیات آمده سخن خواهیم گفت و آن گاه مسأله را از دیدگاه کتب و احادیث اهل سنت و جماعت اختصاراً متعرض خواهیم گردید

### قسمت اول: آیات

1 - (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَ اللَّهُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّخَفَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (نور - 55)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند وعده فرموده که آنان را در کره زمین خلافت، بخشد، همان گونه که پیشینیان آنان را خلافت بخشید و دین برگزیده خود اسلام را بر همه ادیان تمکین و برتری عنایت فرماید و وحشت و هراس آن ها را به دنبال ترس شان به امنیت مبدل فرماید. آن گاه فقط مرا پرستند و به من شرک نیاورند و هر آن کس که آن هنگام کفر ورزد به حقیقت بد کار است.

در جلد 6 تفسیر منهج احادیث بسیاری نقل کرده که این آیه در شأن و وعده به قیام و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و تمکین و آرامش خاطر و تبدیل خوف به امن، تام در زمان ظهور صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. در تفسیر صافی از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که حضرت آیه شریفه را قرائت فرمود و پس از آن فرمود:

مؤمنین در آیه به خدا قسم شیعیان ما اهل بیت می باشند که خداوند وعده داده است به آن ها و انجام خواهد داد به دست مردی از ما که او مهدی این امت است.

2 - (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ). (مانده - 54)

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر عده ای از شما از دین تان برگردید در ازاء خدا به زودی گروهی را خواهد آورد که دوست شان داشته باشد و آنان نیز خدای را دوست دارند در مقابل ، مؤمنان فروتن و متواضعند و در برابر کافرین سر بلند و با عظمت در راه خدا تلاش سازنده می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای پروا ندارند این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد و خدای وسعت دهنده دانا است

در تفسیر منهج جلد سوم نقل گردیده از علی بن ابراهیم مفسر معروف که ذکر کرده این آیه در شأن مهدی آل محمد (صلی الله علیه و اله) و اصحاب او نازل شده است.

در تفسیر صافی عینا نقل گردیده که این آیه مربوط به ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد.

3 - (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (قصص - 5)

و می خواهیم که بر کسانی که در روی زمین ضعیف گشته اند منت گذارده و آنان را پیشوایان به حق و وارثین زمین قرار دهیم.

در کتاب شریف بحار الانوار جلد 13 از امام علی (علیه السلام) در ذیل آیه فوق روایت شده که فرمودند:

کسانی که ضعیف شده اند در روی زمین آل محمد اند خدای تعالی مهدی ایشان را مبعوث نموده و ایشان را عزیز می گرداند و دشمنان شان را ذلیل می فرماید

4 - (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ). (توبه - 33)

اوست آن خدائی که پیامبرش را با مشعل هدایت و دین حق فرستاد تا این که آن دین را بر همه ادیان پیروز گرداند و لو این که مشرکین کراهت داشته باشند.

در تفسیر مجمع ذیل این آیه از امام محمد باقر (علیه السلام) چنین روایت شده است:

«این وعده به هنگام ظهور مهدی از آل محمد (صلی الله علیه و اله) خواهد بود. پس کسی باقی نمی ماند مگر این که اقرار به رسالت و نبوت رسول اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) خواهد کرد». (ترجمه)

و در کمال الدین شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که نازل نشده تاویل این آیه و نخواهد شد تا قائم آل محمد (صلی الله علیه و اله) قیام کند. پس چون قیام کرد به خدای بزرگ قادر متعال نه کافری باقی خواهد ماند و نه کسی که مشرک به امام باشد مگر این که از خروج آن حضرت ناراحت باشد.

5 - (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (انبیاء - 105)

هر آینه در کتاب زبور حضرت داود و بعد از تورات نوشتیم که ارث برندگان زمین بندگان صالح ما خواهند بود.

در تفسیر صافی به نقل از علی بن ابراهیم است که گفته بندگان صالح در آیه حضرت قائم (علیه السلام) و اصحاب آن حضرت می باشند و در مجمع البیان است از امام باقر (علیه السلام) که فرمودند بندگان صالح در آیه، اصحاب مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان می باشند

6 - (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالتَّيِّبِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ). (زمر - 69)

و روشن گردید زمین به نور پروردگارش و کتاب برقرار گردید و انبیاء و شهدا را آوردند و بین آنان به حق داوری گردید و بدیشان ظلم نگردید.

در تفسیر صافی در ذیل این آیه است که در ارشاد شیخ مفید از حضرت صادق روایت شده که فرمودند: وقتی قائم آل محمد (صلی الله علیه و اله) قیام نماید زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و بندگان از نور آفتاب بی نیاز خواهند شد و ظلمت و تاریکی بر طرف خواهد گردید.

7- (أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ) (نمل - 62)

یا آن که به هنگام خواندن در مانده او را پاسخ می دهد و بدی و شر را از او دور می گرداند و شما را جانشینان زمین قرار می دهد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: این آیه در حق قائم (علیه السلام) نازل گردیده و او همان در مانده ای است که به هنگامی که دو رکعت نماز در مقام ابراهیم می گذارد و خدای را می خواند خداوند پاسخش را می دهد و شر را از او دور می گرداند و او را در روی زمین خلیفه قرار می دهد. (بحار الانوار جلد 13)

8- (وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ). (سورة عصر)

در کمال الدین روایت شده از امام صادق (علیه السلام) که: مراد از عصر، عصر خروج قائمست (علیه السلام) (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) مراد دشمنان ما است که در زیان کاریند. (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا) مگر آنان که ایمان آورده اند به آیات ما (وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) یعنی مواسات با برادران مؤمن خود کرده اند در مال خود (وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ) یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را به امامت (وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را در صبر بر فتنه های زمان غیبت قائم (علیه السلام) و به دین خود ثابت مانده اند.

9- (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (ملک - 30)

بگو آیا دیدید آب برای شما فرو رفت کیست که برای تان آب گوارا بیاورد؟

از امام باقر (علیه السلام) در ذیل این آیه است که فرمودند: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ جَدِيدٍ) به آن هنگام که امام شما از شما، غائب شد آن کیست که امام تازه برای شما بیاورد؟

10 - (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) (حج - 39)

خدای اجاز داده است جنگیدن کسانی را که به آن ها ظلم شده و خدای بریاری آن ها قدرت دارد.

در جلد سیزدهم بحار الانوار در ذیل این آیه از امام صادق (علیه السلام) این چنین نقل گردیده که این آیه در باب قائم (علیه السلام) و یاران وی نازل گردیده است.

11 - (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا). (حدید - 17)

بدانید که خدای متعال زمین را بعد از مردنش زنده می گرداند. (حدید - 17)

از ابن عباس نقل گردیده که خداوند زنده می گرداند زمین را با اصلاح کردن و امنیت بخشیدن به آن بعد از مرگش که همانا جور و ظلم در سطح آن باشد به وسیله قائم منتظر (علیه السلام). (جلد 13 بحار الانوار)

12 - (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ). (صف - 8)

می خواهند که نور خدای را با دهان های شان خاموش کنند در حالی که خدای متعال نور خود را به حد کمال می رساند حتی اگر کافران کراهت داشته باشند.

از امام صادق (علیه السلام) نقل گردیده که: این اتمام نور توسط قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) انجام می گیرد. (بحار الانوار جلد 13)

برای رعایت اختصار در این مورد به همین مقدار بسنده کرده و طالبین تفصیل بیش تر را به کتاب های مفصل تر بحار الانوار علامه مجلسی ج 13 چاپ

کمپانی (باب الايات المأولة بقيام القائم) و کتاب جالب و خلاصه ای که تحت عنوان بشارات قرآن در شأن حضرت مهدی آل محمد (صلی الله علیه و اله) چاپ گردیده ارجاع می دهیم.

### قسمت دوم: احادیث و روایات از طریق اهل سنت و جماعت

گو این که در این باره کتاب های مفصلی به رشته تحریر درآمده که حق مطلب را آن چنان که باید ایفا کرده است (1)، ولی در این جا از بابت این که در این زمینه نیز بی نصیب نمانده باشیم اختصاراً مواردی را متذکر می گردیم:

از غور و بررسی در کتب برادران اهل سنت و جماعت روشن می شود که موضوع مهدویت موضوعی است که در بین تمام مسلمین مقبولیت عام داشته و تمام فرق مسلمان با تمام اختلافات شان در اصل مطلب همراه و هم‌رأی و هم عقیده اند و تنها در تعیین مصداق، گاهی اختلافاتی را مشاهده می نمائیم. با تحقیق و تتبع بیش تر در این زمینه روشن می گردد که آنان نیز باید وجود مسعود خاتم الاوصیاء حضرت محمد بن الحسن (علیه السلام) را باور داشته و تنها ایشان را شایسته این مقام بدانند زیرا بر حسب روایات فراوان، این جامه جز بر قامت زیبای آن بزرگوار برانزده نبوده و نیست و هیچ کس دیگر را نشاید که مدعی چنین مقامی گردد.

نگارنده در برخورد ها و مناظراتی که با اهل سنت و جماعت داشته دارد، (مخصوصاً فرقه شافعی) این نکته را دریافته است که آنان معتقدند مهدی نامی از فرزندان پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) باید در آخر الزمان بیاید و با قیام پیروزمند و شکوهمندش جهان را از عدل و داد مملو و آکنده سازد ولی این مهدی تولدش در آخر الزمان خواهد بود و به محض این که به سن بلوغ، رسید فرمان خدای متعال دائر بر قیام او خواهد رسید و به همین دلیل هم هست که گویند اعتقاد به وجود مقدس حضرت حجت (علیه السلام) به عنوان فرزند

ص: 88

---

1- کتاب های منتخب الاثر و نوید امن و امان آقای صافی گلپایگانی، کتاب المهدی آقای صدر و دادگستر جهان آقای ابراهیم امینی و کتاب بسیار نفیس فضائل الخمسة من الصحاح الستة آقای فیروزآبادی، جلد سوم بخش آخر.



البته به خواست خدا در بخشی از همین کتاب پاسخ این مطالب را تحت عنوان فوائد وجودی امام غائب مشروحاً بیان می داریم ولی برای این که در این قسمت از یادداشت ها نیز بدین موضوع اشارتی رفته باشد از کتب معتبر اهل سنت و جماعت دلائلی بر صدق مدعای شیعه ذکر می گردد:

1 - سبط بن جوزی از علمای اهل سنت و جماعت در «تذکره خواص الامة» چنین آورده است:

... (دوازدهمین امام و پیشوا) محمد بن الحسن بن ... علی بن ابی طالب است و کنیه او ابو عبد الله و ابو القاسم است و اوست آخرین بازمانده خدا و صاحب الزمان و قائم و منتظر و آخرین ائمه ... و همان کسی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: در آخر الزمان مردی از خاندان من خروج می کند که اسم او اسم من است و کنیه او کنیه من زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، اوست مهدی موعود.

2 - شیخ محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی صاحب کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان در کتاب کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب در باب هشتم قسمت ملحقات بعد از ذکر ائمه از فرزندان امیر المؤمنین (علیه السلام) و بعد از ذکر نام و القاب حضرت عسکری علیه السلام چنین می گوید:

... و او فرزندش را جانشین خود قرار می دهد که همان امام منتظر باشد که صلوات خدا بر او باد

3 - عبد الوهاب شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر مبحث 65 در باب اموری که قبل از قیامت کبری باید واقع شود سخن می گوید و از جمله چنین بیان می دارد:

از جمله اموری که باید قبل از قیامت اتفاق افتد، خروج مهدی (علیه السلام) است که آن بزرگوار از فرزندان امام حسن عسکری است و تولد او شب نیمه شعبان سال 255 می باشد و او باقی است تا با عیسی بن مریم جمع شود.

4 - حافظ محمد بن محمد بخاری معروف به خواجه، پارسا در

و ابو محمد الحسن العسكري ولده م ح م د رضی الله عنهما معلوم عند خاصة اصحابه و ثقات اهله.

و امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندش محمد است و نزد خواص اصحاب و افراد ثقه و مورد، اعتماد مشخص و شناخته شده است.

5- شیخ سلیمان حنفی قندوزی در کتاب ینایع المودة صفحه 452 چنین می نویسد:

و نزد افراد مورد اعتماد محقق و مسجل است که ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال 255 در شهر سامراء انجام پذیرفته است.

6- شیخ محمد بن ابراهیم حموی شافعی در فراند السمطین از حضرت رضا (علیه السلام):

امام بعد از من فرزندانم جواد التقی و پس از او فرزندش علی النقی و پس از آن حسن العسکری و پس از وی مهدی المنتظر است که اطاعت از او در زمان غیبت نیز هم چون زمان ظهور واجب است.

7- سید مؤمن ابن حسن شبلنجی صاحب کتاب نور الابصار باب دوم صفحه 152 بیان می دارد:

در ذکر مناقب محمد بن الحسن بن ... علی بن ابی طالب: نام مادرش ام ولد بود که به ایشان نرجس و صقیل و سوسن هم گفته می شود و کینه اش ابو القاسم است و شیعه امامیه ایشان را حجت و مهدی و قائم و منتظر و صاحب الزمان لقب داده اند که مشهور ترین لقب ایشان مهدی است.

8- محمد بن شحنة الحنفی در کتاب تاریخ مسمی به روضة المناظر فی اخبار الاوائل و الاواخر جلد اول صفحه 294:

و برای امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندی به دنیا آمد که دوازدهمین ائمه است و بدو مهدی و قائم و حجت و محمد گفته می شود، و تولد او در سال 255 اتفاق افتاده است.

از این مطالب مهم تر آن که اهل سنت و جماعت را کتبی است که

نام آنان را «اصحّ الكتب بعد القرآن» می نامند که تعداد آن ها 6 عدد بوده و به نام صحاح سته معروفند.

این 6 کتاب عبارتند از صحیح مسلم، صحیح بخاری، صحیح ترمذی، مسند امام احمد حنبل، سنن ابو داوود سجستانی و سنن ابن ماجه قزوینی .

در این 6 کتاب نیز با تحقیق و بررسی مختصری می توانیم مطالبی را راجع به حضرت مهدی (علیه السلام) بیابیم و از آن جمله است:

1- صحیح ترمذی ج 2 ص 36 في باب ما جاء في المهدي عليه السلام :

روی بسنده عن عاصم بن بهدلة عن زر، عن عبد الله قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم :

(لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي)

2- مسند امام احمد حنبل ج 1 ص 376 از رسول اکرم:

(لا تقوم الساعة حتى يلي رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي)

مضمون و خلاصه ترجمه هر دو حدیث اینست که رسول گرامی فرمودند:

دنیا و زمانه به پایان نخواهد رسید تا آن که مردی از فرزندان من بر جهان حکومت، نماید که نامش مطابق نام من باشد.

3- صحیح ابن ماجه قزوینی عن ابی هريره قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم :

(و لم يبق من الدنيا إلا يوم أطول الله عز وجل حتى يملك رجل من أهل بيتي)

رسول اکرم فرمودند: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خدا آن روز را آن قدر طولانی خواهد فرمود تا مردی از خاندان من حکومت نماید.

4- صحیح ابی داوود ج 27 في كتاب المهدي روی بسنده عن ابی الطفيل، عن علی عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وسلم قال.

(وَلَوْلَمْ يَتَّقِ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمَ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا نَ أَهْلَ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا).

پیامبر مکرم چنین فرمودند که اگر از جهان جز یک روز باقی نمانده باشد هر آینه پروردگار بزرگ مردی را از خاندان من بر خواهد انگیزد که جهان را به زیور عدل، بیاراید همان گونه که از جور و ستم آکنده شده باشد.

5- و همین مؤلف یعنی ابو داوود در جلد 27 صحیح خود این گونه مطلب را دنبال می گیرد: روی بسنده عن ام سلمه، قالت سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول :

(الْمَهْدِيُّ مِنْ عَتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ)

مهدی از خانواده من و از فرزندان فاطمه زهراست

6- و حدیث فوق را ابن ماجه قزوینی در سنن خود در ابواب فتن در باب خروج مهدی نقل کرده و گفته است:

(الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ)

با بیان این احادیث که به عنوان مشتق از خروار و اندکی از بسیار احادیث مرویه راجع به امام عصر ارواحنا فداه از طریق عامه بود و با انضمام 6 حدیث اخیر از کتب معتبره طراز اول اهل سنت و جماعت با دیگر احادیثی که از همین طریق نقل، کردیم این نتیجه حاصل می گردد که: اهل سنت و جماعت نیز باید با شیعیان همراه شده و به وجود امام بزرگواری که از خاندان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و از اولاد فاطمه زهرا (علیها السلام)، و آن چنان ظهور او مسلم است که حتی اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی نمانده باشد خدای متعال آن روز را آن چنان و آن مقدار طولانی می نماید که آن بزرگوار ظهور نموده و بساط عدل و داد را در پهنه گیتی بگستراند. و البته بر اساس همین مدارک و مآخذ این شخصیت باید نامش نام رسول اکرم بوده و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری (علیه السلام) باشد.

و در خاتمه این مبحث بی مناسبت نمی دانیم که خاطر نشان سازیم علماء اهل سنت و جماعت در زمینه وجود و غیبت و طول عمر امام عصر (علیه السلام) حتی کتاب های مستقل به رشته تحریر در آورده اند که از آن جمله می توان

الاربعين - مناقب المهدي - نعت المهدي از حافظ ابو نعيم اصفهاني

البيان في اخبار صاحب الزمان از حافظ گنجي شافعي

اخبار المهدي از حماد بن يعقوب

علامات المهدي از جلال الدين سيوطي

البرهان في ماجاء في صاحب الزمان از متقي هندی

را نام برد و بطور خلاصه باید گفت که دانشمندان اهل سنت و، جماعت متجاوز از 500 حدیث در بیش تر از 60 کتاب خود آورده اند و با این ترتیب می توان گفت که کمتر موضوعی در اسلام با چنین تأکیدی از سوی فریقین دنبال و بیان شده باشد و لذا تصور نمی شود که با این همه مدرک و سند کسی بتواند تردیدی به خود راه دهد در این که دوازدهمین پیشوای اسلام و آخرین آنان که خدای به دست توانایش فتح و پیروزی شگفت و بی نظیری را نصیب اسلام و اسلامیان خواهد نمود، حضرت محمد بن الحسن العسکری علیه الصلوة و السلام است.

اللهم عجل فرجه

ص: 93



## جامه رهبری حکومت جهانی زینده کدام قامت است؟

ص: 95





در پیش دیدیم که اندیشمندان و مصلحان راه رهائی بشر از تنگناها و فلاکت‌ها را تشکیل یک حکومت جهانی واحد می‌دانند. اکنون بر آنیم که از دیدگاه عقل این موضوع را تحت بررسی قرار دهیم که بگاه تشکیل حکومت واحد جهانی چه کسی شایستگی دارد زمام دار و حکم فرما در این حکومت باشد و کدام انسانی می‌تواند عهده دار این مسئولیت خطیر و این مقام منیع گردد؟ آیا بشر عادی و معمولی آن شایستگی را دارد که بتواند کارهای این جهان را به سامان برساند و بر جهان حکم راند و یا خیر، انسان عادی را نرسد که این جهان نابسامان و درمانده و مضطر را به سامان برساند و این کشتی شکسته را به ساحل نجات و آرامش. این جاست که با یک تحلیل عقلانی بدین نتیجه می‌رسیم که جز یک رجل الهی و شخصیتی آسمانی هیچ کس را یارای آن نیست که بر این مسند بنشیند و جهانیان را از چنگال وحشتناک نابسامانی و ظلم و استبداد و استثمار برهاند.

در این بررسی دقیقاً به این مسأله عنایت خواهیم کرد که ببینیم عقل چه مشخصاتی را برای تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی قائل است و چه کسی را شایسته این مقام می‌داند؟ عقل، گوید تشکیل دهنده و زمام دار حکومت واحد جهانی باید دارای این خصوصیات باشد:

1 - در دعوت خود راست گو باشد: رهبر عدل جهانی حقیقتاً خواهان ایجاد عدل و داد باشد. او کسی نباشد که دعوت به عدل و داد را وسیله استثمار و استحمار خلق قرار دهد منظورش از این دعوت سوار شدن بر مردم و حکومت کردن. نباشد اگر چنین شد یقیناً در دعوتش شکست خواهد خورد و موفق به برقراری عدالت نخواهد گردید؛ چون دروغ می‌گوید و منظورش ایجاد

عدل نبوده و در صدد ارضای مطامع و منافع خود می باشد و بی تردید آن هنگام که دروغ رخ نمود و به جای راست جلوه گر شد، بر سر آن دعوت همان خواهد آمد که تاکنون بر سر دعوت همه مدعیان اصلاح آمده است.

2- دارای نقشه صحیح باشد: نقشه اگر صحیح نباشد رسیدن به هدف دشوار بلکه محال خواهد بود سالیان درازی است که نعره عدالت خواهی رهبران احزاب با مسلک های گوناگونی که دارند در جهان بلند است و البته نباید از نظر دور داشت که این کلمه عدالت نیز در هر قاموس و فرهنگی معنای خاصی به خود می گیرد و هر کس بگونه ای آن را توجیه می نماید و صد البته هم خود را در این برداشت و توجیه حق و دیگران را بر باطل می دانند ولی چیزی که به چشم نمی خورد عدالت می باشد و بس آیا اینان دروغ می گویند؟ به قطع و یقین نمی توان گفت که همه اینان دروغ گویند و قصد فریب مردم را دارند بلکه می توان گفت که این مدعیان عدالت گستره گستره ممکن است واقعاً هدف شان هم بسط و گسترش عدالت باشد ولی چون نقشه صحیحی ندارند به هنگام پیاده کردن اهداف خود مواجه با ناکامی و شکست می گردند و منکوب و مغلوب در گوشه ای می نشینند و نهضت های شان به شکست و نامرادی می انجامد.

3- رهبر عدل جهانی هیچ گونه نقطه ضعفی نداشته باشد: چه نقطه ضعف شخصی و چه خانوادگی و میراثی زیرا اگر او نقطه ضعف داشته باشد در برابر تهدید عقب می نشیند و در برابر تطمیع، از هدف مقدس خویش دست بر می دارد دارد چه که ستم گران برای حفظ موقعیت خود تهدید می کنند، تطمیع می نمایند مقام می دهند اعدام می کنند و شکنجه می دهند. شاید پیشرو عدل جهانی از هدف خود دست بردارد عدالت خواهانی که دارای نقاط ضعف باشند در برابر این گونه چیزها تسلیم می شوند و در نیمه راه می مانند ولی رهبری که پاک شد و نقطه ضعف نداشت تحت تأثیر قرار نمی گیرد و آزمندان بیداد گر نمی توانند از او بهره برداری کرده و از آن مقصد عالی بازش دارند.

رسیدن به هدف مقدس عدالت جهانی، رهبری بزرگ و پیشوایی

بسیار منزه می خواهد و این کار از افراد عادی ساخته نیست عدل جهانی عالی ترین مقصود بشری است و برقرار کننده آن نیز پاکیزه ترین فرد بشر خواهد بود هر کسی صلاحیت هدایت کاروان خواسته فطری بشر را ندارد فرد ایده آل خواهد که بتواند این ایده بشر را تحقق بخشد افرادی که پرونده زندگی شان پر از لکه ها و نقطه های سیاه است و وجود شان سراسر فساد و تباهی کجا می توانند این مسئولیت سنگین را به عهده بگیرند و انسانیت را به این کمال مطلوب رهبری نمایند؟

4 - نیاکان رهبر عدل جهانی باید به پاکی شناخته شده باشند: زیرا که فردی اصیل و منزه از خانواده ای اصیل و نجیب و پاک و منزه خیلی بهتر و سریع تر می تواند اعتماد و اطمینان جهانیان را در جهت صدق دعوی و ادعایش جلب نماید تا ندایش را پاسخ گویند و به یاریش برخیزند.

اکنون با این تحلیل عقلانی به این سؤال برخورد می نمائیم که رهبر مقدسی که دارای شرایط چهارگانه فوق، باشد کیست؟ رهبری که راست گو، باشد نقشه ای صحیح داشته باشد نقطه ضعف شخصی و خانوادگی نداشته، باشد خود و نیاکانش به پاکی شناخته شده باشند و در پاکیزه ترین محیط پرورش یافته باشد.

با مطالعه مختصری در تاریخ عقل اذعان می نماید که هیچ فرد عادی و معمولی بشری دارای چنین مشخصاتی نبوده و نخواهد بود. ولی شیعه معتقد است برقرار کننده حکومت عدل جهانی فرزند بلا فصل امام حسن عسکری (علیه السلام) است که به سادگی می توان این «4» خصوصیت را در این بزرگوار یافته و در معرض قضاوت دیگران گذارد زیرا: این شخصیت عظیم الشان در دعوی خود راست گو است دعوت به عدالت را وسیله بهره وری و استثمار قرار نمی دهد هدف او از این دعوت عام خداست و دیگر هیچ هدف او براستی بسط و گسترش عدالت همگانی است و از این راه نمی خواهد که برای خویشتن وجهه و آبرویی و یا مقام و موقعیتی فراهم نماید زیرا او که دارای مقامی بس والا و بزرگ در نزد خدای متعال است چه نیازی دارد که در نزد انسان ها موقعیتی یابد.

این بزرگوار برنامه ای صحیح دارد و آن قرآن است. کتابی که روشن گر راه انسان های آزاد اندیش و بیدار دل تواند بود. کتابی که متضمن و متکفل سعادت و بهروزی بشر است و این معانی را در کلمات معجزه آسایش در جهت نجات و رهانیدن انسان ها بیان می نماید این شخصیت عالی قدر دارای هیچ گونه نقطه ضعفی نیست. او معصوم است و از گناه و خطا و اشتباه مصون و مبری او به قدرت و نیروی الهی گرد منکر نمی گردد و آئینه با صفای وجودش غبار و تیرگی نیافته و نمی یابد این، رجل، برگزیده از خانواده ای است که افرادش به پاکی و پاک دامنی، علم و دانش فضیلت و تقوی انسانیت و جوان مردی بزرگی و بزرگواری جود و سخا شناخته شده اند. و بدون شک اگر از تاریخ درخواست کنیم که خانواده ای را نظیر خاندان عصمت و طهارت به ما نشان دهد در ارائه عاجز و ناتوان خواهد ماند. دوست و دشمن جز تقوی و فضیلت و بزرگواری از آنان ندیده اند. پس رهبر مقدس بشریت و برقرار کننده عدل جهانی و نابود کننده ظلم ها و بیداد گری ها بایستی از چنین دودمانی ریشه گرفته باشد.

او خلف دهم حضرت علی (علیه السلام) و فرزند نهم امام حسین (علیه السلام) و پسر بلا فصل امام حسن عسکری (علیه السلام) است. آری جامه رهبری انسان ها و ارمغان عدل جهانی بر قامت رسای پسر امام حسن عسکری (علیه السلام) زینده می باشد و بس خدای بزرگ این موجود منزله را ذخیره نگاه داشته تا روزی که اراده مقدسش تعلق گیرد و حضرتش قد علم کرده و خواسته فطری بشر را جامه عمل بپوشاند و ظلم و ستم را نابود سازد عدل را برای همیشه بر روی زمین استقرار دهد و آسایش روحی بشر را تأمین نماید.

### پاسخ به برخی از شبهات

آری این چنین است این باور عمیق و این اعتقاد شکوهمند به وجود یک منجی الهی و قیام کننده ای که زمین با قیامش صورتی دیگر بیابد و زشتی ها با قیامش به زیبایی ها بدل گردد و مصداق «و اشرق الارض بنور ربها» ظاهر و آشکار گردد و این مطلب آن چنان قطعی و مسلم است که

رسول خدا که درود پروردگار بر او و بر خاندانش، باد حتمیت و قطعیت این قیام الهی را در بیانی بسیار معروف به این صورت متذکر گردیده اند که لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَقْدَارُ يَوْمٍ وَاحِدٍ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي إِسْمَهُ إِسْمَ جِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ البته باید گفت که در میان تمام فرق اسلامی این شیعه است که افتخار شناسائی افزون تر در هم کوبنده کاخ های ظلم و ستم و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی را دارد شیعه ای که بنا بر روایات صحیح و فراوان باور می دارد که آن رهبر فرزند بلافضل امام حسن عسکری (علیه السلام) متولد در سال 255 هجری قمری در شهر سامراء نام مقدسش نام پیامبر اکرم و کنیه اش کنیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برنامه اش پیاده کردن احکام خدا و بسط عدالت همگانی و به هم زدن حکومت های ظلم و جور و خودکامه می باشد.

امید به قیام چنین منجی و رهبری است که شیعه را در طول تاریخ اسلام اقلیتی مبارز و مجاهد و دشمن آشتی ناپذیر ظلم و زور و خودکامگی و افسار گسیختگی جلوه داده که با تمام حوادث تاریخی جنگیده و به سرانجام شکوهمندش ایمان و ایقان داشته است.

قطعی است این چنین، اعتقادی که بسیار زیبا می تواند صف قدرتمندی را در مقابل هر نوع تجاوز و استعمار و استحمار ایجاد نماید هرگز از فریب و حيله و مکر بازیگران عقیدتی و سیاسی نمی تواند ایمن باشد. لذا در طول تاریخ این اعتقاد شبهات و دسته بندی ها و احزاب گوناگون در برابر شیعه صف آرائی کرده و به القاء شبهه به این اقلیت مجاهد در زمینه رهبری امام عصر (علیه السلام) پرداخته اند ولی چه زیبا می گوید استاد شهید مرتضی مطهری: که «اسلام در هر جبهه ای که مورد حمله قرار گرفته از همان جبهه سر بلند تر بیرون آمده است».

در صفحات، پسین با استمداد از نیروی لایزال ایزدی و با استمداد از عنایات معنوی امام عصر روحی فداه برخی از این شبهات را مورد بررسی و تحلیل قرار داده به میزان توانائی و مقدور و میسور به پاسخ گوئی از آن شبهات می پردازیم.









یکی از شبهاتی که در زمینه حضرت مهدی (علیه السلام) اذهان را به خود متوجه می داشته و درباره آن قلم ها بر روی کاغذ آمده و سخنانی به رشته تحریر در آورده شده، مسأله عمر طولانی امام عصر (علیه السلام) است. زیرا بنا بر اعتقاد شیعه که امام را زنده می داند باید از عمر مبارک ایشان تاکنون بیش از 11 قرن گذشته باشد و تا این زمان 1147 سال و پذیرفتن این مقدار عمر اگر نگوئیم غیر ممکن است باید اذعان کنیم به هر حال صورتی غیر عادی و دشوار به خود می گیرد خصوصاً که قلم ها هم در طول زمان بی کار ننشسته و به صور مختلف این موضوع را مورد حمله قرار داده اند و از القائنات شیطانی شان دست برد نداشته اند.

با توجه به ضرورت طرح بحث مناسب چنین می نمود که درباره این موضوع پر اهمیت از دیدگاه دانش و عقل و دین یک بررسی ولو به اجمال به ، عمل آورده قضاوت را به عهده خوانندگان محترم واگذار نمائیم. البته لازم به تذکر است که در بررسی هدف اثبات طول عمر امام عصر (علیه السلام) از دیدگاه دانش های معمول زمان ما، نیست بلکه هدف این است که فقط امکان طول عمر را بررسی نموده و مسأله را از صورت محال عقلی به صورت محال عادی در آوریم. باشد که این بررسی و تحقیق حتی در صورت اختصاری و ، اجمالی از جوانب مختلف پاسخ گوی این اشکال و شبهه بوده، ایراد گیران منصف را متقاعد، و ایمان معتقدان و باور داران را افزون تر سازد تا ایمان افزون تر شان سرمایه ای باشد در توسل و توجه به آن بزرگوار و اشتیاق زیاد تر در دعا کردن برای فرج و ظهورش و در این بررسی از خدای بزرگ و مهربان کمک طلبیده و مستظهر به عنایات ولیّ، گرامیش، حضرت صاحب الامر علیه السلام. هستیم

باید با کمال صراحت اعتراف کرد که این مسأله به عنوان یکی از معضلات و مشکلات بزرگ بشر اندیشمند زمان ما جلوه‌گری کرده و حتی می‌توان اذعان نمود که تاکنون با همه پیشرفت‌های علمی این موضوع لا ینحل مانده است.

راستی حیات چیست؟ تفاوت بین وجود جاندار و بی‌جان کدامست؟ چه عامل و یا عوامل و خصوصیتی باعث می‌شود که موجودی را جان دار بنامیم و یا موجود دیگری را بی‌جان؟ شاید وقتی سخن از حیات به میان می‌آید در ذهن ما خصوصیتی نظیر حرکت و نمو و تغذیه و تولید مثل، تداعی نماید و موجوداتی را که عاری از این مشخصات باشند بی‌جان بنامیم. ولی واقعیات علمی جهان ما برای خصوصیات فوق‌ارزشی بیش از یک پندار قائل نیستند آقای دکتر اسماعیل آزرم استاد سابق ژنتیک و بیولوژی دانشگاه تهران به جای گشودن این راز درک مسأله را با ذکر دو نمونه برای ما دشوار تر می‌نماید؛ به این دو نمونه توجه می‌نمائیم:

«دانه بعضی گیاهان را ممکن است خشک کرد و مدت زیادی، نگهداشته سپس آن را در معرض رطوبت قرار داد تا دوباره سبز شود. دیده شده است که بعضی از کرم‌ها و جانوران دریائی مثلاً ماکرو بیوتوس در اثر امواج آب به گودال‌های ساحلی برده شده و در آن جا پس از خشک شدن این گودال‌ها خشک شده و به وسیله باد‌ها، مخلوط با گرد و غبار، به نقاط مختلف بیابان‌ها برده شده مدت‌ها در آن جا مانده و سپس به محض این که در شرایط مساعدی قرار گرفته‌اند دوباره به خود آمده و جان گرفته‌اند. آیا آن دانه گیاه و آن جانور در این مدت همیشه زنده بوده یا مرده‌اند و دوباره جان گرفته‌اند؟»

راستی جرثومه حیات در گیاهان و حیوان فوق‌الذکر در این مدت کجا

بوده که با وجود خشک بودن و بی حرکت بودن یعنی تمام مشخصاتی که ما برای یک موجود مرده قائل هستیم زنده مانده بودند؟

در سال 1935 دکتر استانلی از انستیتوی پزشکی راکفلر در پرینستون آمریکا توانست ویروس (1) یک نوع بیماری توتون را که «موزائیک» نامیده، می شود به صورت ماده شیمیائی خالصی به دست آورد برای این کار برگ های توتونی را که مبتلا به بیماری موزائیک بود خرد کرده و شیره آن را به وسیله فشار استخراج نمود و این شیره را در ماشین گریز از مرکز قرار داده و با سرعت زیادی آن ماشین را بکار انداخت و به این وسیله موفق شد ویروس ها را که دارای مولکول های سنگینی هستند از سایر قسمت ها جدا کند و به طرق شیمیائی ماده متبلوری از آن درست نماید بلور های این ماده مانند بلور های سولفات دو منیزیم سوزنی شکل بود و قابلیت حل آن ها در مایعات مختلفه کاملاً مشخص بود آزمایش شیمیائی ثابت کرد که این بلور ها از عده ای نوکلئو پروتئین تشکیل یافته بودند ملکول ویروس موزائیک بی اندازه بزرگ و چند صد بار سنگین تر از اتم نیدروژن می باشد. این ملکول به قدری بزرگ است که رؤیت به وسیله اشعه ایکس بعضی خواص متبلور را در داخل آن نشان می دهد

تا زمانی که دکتر استانلی این آزمایش ها را نکرده بود همه معتقد بودند که یک ماده شیمیائی متبلور هر چه باشد جسم بی جانی خواهد بود. تا آن وقت هرگز موجود زنده به صورت بلور بی حرکتی دیده نشده بود. این بلور ها زنده هستند زیرا در شرایط مساعد جان می گیرند و به حرکت در می آیند و با سرعت زیادی تولید مثل می کنند و میلیارد ها ویروس دیگر ایجاد می کنند اگر ذره بسیار کوچکی از بلور این ویروس را به گیاه توتون سالمی تزریق

ص: 107

---

1- ویروس ها موجودات بسیار خردی هستند که حتماً باید برای رؤیت شان از میکروسکپ الکترونی که معمولاً بزرگ نمائیش در حدود 100 هزار برابر است استفاده کرد مدت ها دانش پزشکی آن ها را موجودات زنده نمی دانست بلکه برزخ و واسطه ای بین موجودات جاندار و بی جان قلمداد می کرد. برای ادامه حیات باید بر روی بافت زنده اعم از گیاهی یا حیوانی زندگی نماید.

کنند این گیاه بزودی مبتلا می شود. مقدار نسبی ویروس به تمام گیاه، از حیث وزن ابتدا یک درصد میلیون، بوده این نسبت بزودی زیاد می شود و به یک در دویست می رسد یعنی پانصد هزار برابر می شود. (1)

به هر حال مسأله حیات و حقیقت حیات آن مقدار غموض و پیچیدگی دارد که ژرژ گاموف امریکائی استاد دانشگاه ژرژ واشنگتن در کتاب «یک، دو، سه بینهایت» تعبیر «معمای حیات!» را در سخن خود به کار می برد

از مجموع این بررسی ها مشخص می شود که حقیقت حیات حتی بر بیولوژیست ها و نیز فیزیولوژیست ها پوشیده و مخفی است، چه رسد به افراد عادی و معمولی . با این تفصیل چگونه ما می توانیم درباره طول عمر به اعتراض بر خاسته و سخن گوئیم؟ آیا در صورتی که اصل مسأله زیر علامت سؤال قرار می گیرد و علم در پاسخ این سؤال به کلمه نمی دانم و معلوم نیست رسیده، آن وقت چگونه می توان نسبت به مسأله ای که فرع موضوع حیات قرار می گیرد یعنی طول عمر شبهه ناک بود؟

### مسأله دوم: حدّ نهائی عمر یک انسان چه میزانی است؟

دومین پرسش آن که آیا اصولاً عقل و علم پزشکی می تواند برای عمر میزان و حد معین را بیان نماید؟ کسانی که به عمر زیاد اعتراض نموده اند آیا به صورت جزم و قطع انگشت روی سنّ بخصوصی گذارده و بیش تر از آن را غیر ممکن می دانند؟

مثلاً اگر از این عده سؤال شود که حداکثر عمر یک انسان چه مقدار است چه سنی را می توانند ذکر کنند 100 سال، 150 سال ، 200 سال، 250 سال...؟ آیا اصولاً حدی وجود دارد که بالا تر از آن را نتوان امکان عقلی و علمی داد؟ پرسش مهم تری که این جا مطرح است این که زندگی کردن طبیعی است و یا مرگ؟ قطعاً پاسخ خواهیم داد زندگی کردن طبیعی است و

ص: 108

آن چه دلیل می خواهد مرگ است. به عبارت دیگر اگر در برخورد های مان با افراد معمر و کهن سال روبرو شویم هرگز از آنان سؤال نمی کنیم که چرا زنده ای؟ بلکه پرسش ما هنگامی خواهد بود که انسانی حتی بس کهن سال و پیر از دنیا، برود آن گاه این سؤال را به صورتی بدیهی مطرح می کنیم که این آقا چرا مردند و علت مرگ شان چه بوده؟ و نه علت زندگی کردن شان این نکته را به صورتی خلاصه تر عنوان کرده و می گوئیم آن چه علت می خواهد مرگ است نه زندگی در این جایی مناسب نمی دانیم آن چه را که پروفیسور و ایزمن، آلمانی بنیان گذار و صاحب نظر معروف ژنتیک درباره عمر طولانی عنوان کرده بیان نمائیم:

«مرگ لازمه قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه ای همه نوعش هست. آن چه طبیعی و فطری است عمری ابدی و جاودانی است بنابراین افسانه عمر 969 ساله متوشالح (1) نه مردود عقل است و نه مردود علم در همین دوره خودمان نیز میزان طول عمر بالا رفته است و اشکالی ندارد که از این بالا تر هم برود و یک روز بیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد». (2)

### مسأله سوم: استثنائات توجیه گر عمر طولانی

اگر به، فرض میزان طول عمر را مشخص و معین بدانیم، تازه جای ایراد این اشکال هست که آیا می توان منکر وجود استثنائات در جهان ماده شد؟ استثنائی که قطعیت میزان طول عمر را از استحکام می اندازد و این استثنایات در تمام موجودات این جهان از ذره خردش (اتم) گرفته تا کهکشان های بزرگش از گیاهان گرفته تا انسان همه و همه به چشم می خورد

ص: 109

---

1- از افرادی که در تورات در سفر پیدایش به عنوان فردی معمر ذکر گردیده است.

2- خورشید، مغرب، محمد رضا حکیمی، صفحه 20.

به این چند نمونه توجه فرمائید:

استثناء در اتم: مزون هائی هستند که یکی پس از رهایی از مرکز عمرش یک هزارم ثانیه است. مزون هایرون عمرش 10 میلیاردم ثانیه است.

ویروس ها: در کاوش های باستان شناسی توانسته اند ویروس هائی را از اعصاری که مربوط به ما قبل تاریخ و شاید بیش از صد هزار سال قبل است کشف کرده و در محیط های مخصوص کشت .دهند. یعنی این موجودات، پس از گذشتن یک صد هزار سال هنوز آثار زندگی را از دست نداده اند گرچه در این مدت به حالت خفته و نهفته می زیسته اند و به حسب ظاهر با موجودات مرده فرقی نداشته اند.

گیاهان: 1- در حفاری هائی که در مصر باستان به عمل آمد، در مقبره فرعون جوان مرگ و معروف مصر توت اخ ، منون، گندم هائی یافت شده که بعد از کاشته شدن سبز و بارور گردیده و این نشان می دهد که نطفه حیاتی گندم 4 - 3 هزار سال زنده مانده است.

2 - درختی است در کالیفرنیا به نام سکونیا که برخی از این درختان 300 پا ارتفاع و 110 پا محیط دور تنه دارند عمر بعضی از آن ها متجاوز از 5000 سال است (دائرة المعارف بریتانیا جلد 14 صفحه 376).

3-درختی است در جزیره اورتاوا از جزائر کاناری به نام درخت خون سیاوش که محیطش به اندازه ای بزرگ است که اگر 10 نفر دور آن دست های خود را باز کنند به طوری که سر انگشت های آن ها به هم برسند، باز به تمام ساق آن احاطه نمی نمایند و می گویند که از قرن ها پیش از خلقت انسان در کار نشو و نما بوده است.

4 - در دریا ها ذرات ژلاتینی بی هستند که با جذب کلروفیل جزء عالم گیاهان محسوب می شوند و عمر شان از ثانیه هم کم تر است.

استثناء در عالم حیوانات:

1 - دانشمندان شوروی در جمهوری یاکوتسک نزدیک قطب شمال یک نوع حلزون پیدا کرده اند که از چندین هزار سال پیش یعنی قبل از تاریخ تا حال زنده مانده است

ص: 110

2- در جزائر لم یزرع گالاپاگوس نوعی لاک پشت هست به همین نام که 180 سال عمر دارد

3- ماهی هائی در اقیانوس اطلس در شمال اروپا پیدا و دیده شده اند که عمر 3 میلیون ساله برایشان برآورد کرده اند و مار هائی که عمر چند هزار ساله دارند وجود دارد در حالی که میکروب ها عمر شان بسیار کوتاه است

استثناء در عالم انسان ها: تفاوت در عمر و قد و رنگ و ساختمان بدن و قوای مغزی و فکری و احساسات، مسائلی نیستند که نیازی به استدلال داشته، باشند زیرا اموری محسوس و مشهود می باشند تازه این امور مسائل زیاد قابل توجهی نیستند چون افراد نادر الوجودی در میان انسان ها پیدا می شوند که این اختلافات را تحت الشعاع قرار می دهند. مثلاً ابو علی سینا فیلسوف و پزشک نامی را از گروه استثنائات شمرده اند. از وی نقل شده که گفته:

چون به حد تمیز رسیدم مرا به معلم قرآن سپردند پس از آن به معلم به معلم ادب پس هر چه را شاگردان بر استاد ادیب قرائت می کردند من همه را حفظ می نمودم پس استاد مرا به یک سری کتاب تکلیف کرد که همه را در مدت یک سال و نیم از بر کردم و اگر تعویق استاد نبود در کم تر از این مدت حفظ می کردم و چون به ده سالگی رسیدم مورد تعجب اهل بخارا بودم. پس از آن شروع کردم به یاد گرفتن فقه و در 12 سالگی بر طبق مذهب ابو حنیفه فتوی می دادم. پس از آن شروع کردم به علم طب و قانون را در 16 سالگی تصنیف نمودم در سن 24 سالگی خودم را در تمام علوم متخصص می دانستم. (هدیه الاحباب چاپ، تهران سال 29 صفحه 76)

توماس یونگ: که باید او را از جمله بزرگ ترین دانشمندان انگلستان محسوب داشت از کودکی اعجوبه ای بود از دو سالگی خواندن را می دانست و در 8 سالگی خودش به تنهایی به آموختن ریاضیات پرداخت و از نه سالگی تا چهارده سالگی اوقات فراغت خویش را در بین فواصل کوتاه ساعات درس به آموختن زبان های خارجه فرانسه - ایتالیائی - فارسی و

عربی صرف کرد و زبان های مذکور را به خوبی یاد گرفت و در بیست سالگی مقاله ای درباره تئوری رؤیت به جامعه پادشاهی فرستاد و در آن شرح داد که چگونه می توان به وسیله تغییر انحنای زجاجیه، چشم همواره تصویر را واضح دید (تاریخ علوم پیر رسو چاپ سوم - صفحه 432)

تازه مسائل و مواضع فوق غیر از اموری هستند که معمولاً در جراند درج و نگاشته می شود مثلاً در انسانی قلب به جای طرف چپ سینه در طرف راست او واقع گردیده که از این گونه امور فراوان دیده می شود و ضمناً در خصایص و صفات روحی یکی در سخاوت حاتم می شود و دیگری در، بخل ضرب المثل می گردد در قوای فکری و دماغی یک نفر نابغه می شود یکی چنان با هوش است که حل مشکل ترین مسائل فلسفی و ریاضی برای او مثل یک عمل عادی، دیگران آسان جلوه می نماید و دیگری چنان ساده و کم هوش می گردد که فهم یک مسأله بدیهی یا ضرب یک عدد کوچک در همان عدد کوچک برایش دشوار است در زمان خود مان هم به مسائلی برخورد می کنیم که جز بر حسب استثناء بر روی آن چیز دیگری نمی توان زد توجه فرمائید:

1 - معجزه زندگی در زلزله رومانی: «زن 58 ساله ای 8 روز بدون آب و غذا زنده ماند». (بخارست - یونایتدپرس) امداد گرانی که زیر آوار خانه های ویران شده زلزله اخیر، رومانی در جستجوی اجساد کشته شدگان، بودند به طرز معجزه آسا با زنی 58 ساله که هشت روز قبل بر اثر ویران شدن آپارتمان محل سکونتش در زیر آوار مانده ولی هنوز زنده بود، روبرو شدند. این خانم که آموزگار است در زیر آوار یک ساختمان ده آپارتمانی بدون خوراک و آب زنده مانده بود کلیه ساکنان این ساختمان در زیر آوار نابود شده اند. مقامات رومانی گفتند معلوم نیست این خانم چگونه توانسته است بعد از 187 ساعت که از وقوع زلزله می گذشت زنده بماند. او بعد از بیرون آمدن از زیر آوار تقاضای آب کرد مقامات این کشور گفتند او یک رادیوی ترانزیستوری با خود داشت و در خلال یک هفته کلیه گزارش های مربوط به نجات زلزله زدگان را گوش می کرد. (کیهان شماره 10113)



2 - مرده 80 ساله در مشهد زنده شد. زن مرده ناگهان شروع به خاراندن بدن خود کرد. پیرزن 80 ساله ای که در پی بیماری یک ساله ای بدود حیات گفته بود در غسل خانه زنده شد و اینک نیز در قید حیات است... نظریه پزشک دکتر داور نیا که جواز دفن ربابه را صادر کرده است در این مورد به خبرنگار ما، گفت من ربابه را کاملاً معاینه کردم قلب او از حرکت ایستاده و بدنش هم به کلی سرد شده بود از لحاظ پزشکی هر کس دیگر هم ربابه را معاینه کرده، بود برایش جواز دفن می نوشت زنده شدن مجدد ربابه یکی از موارد نادر پزشکی است ولی قبلاً هم دیده شده که قلب در گذشته ای بعد از مرگ به طپش در آمده و حیات از سر گرفته شده است. (اطلاعات 15082)

دو نمونه فوق الذکر از مواردی هستند که با علم مآنوس بشر و با قواعد و قوانین عادی طبیعی قابل توجیه نیستند و لذا جز بکار بردن کلمه خارق العاده معجزه و یا استثنا چاره ای نیست و قطعاً هر یک از ما فراوان به این گونه گزارشات برخورد کرده و از خواندن آن ها احساس و اظهار تعجب و شگفتی نموده، ایم ولی به هر حال پذیرفته ایم که این اتفاقات چه بخواهیم و چه نخواهیم چه باور داشته باشیم و چه باور نداشته باشیم در جهان رخ می دهد و اعجاب جهانیان را بر می انگیزد.

جهت اینست که اصولاً آن چه ما از قواعد و قوانین طبیعت می دانیم نسبت به آن چه نمی دانیم مانند ذره ای در مقابل بی نهایت است و با معلومات فعلی درباره همه قضایای جهان نمی توان قضاوتی صحیح داشت. خصوصاً در مورد انسان با تمام تلاش هائی که انجام یافته است و انجام می شود آن قدر غموض و ابهامات وجود دارد که در همه جا در بیان نحوه انجام اعمال انسانی چه در زمینه جسم و چه در مورد روح جای کلمه ای بسیار رایج و معمولی را باز گذارده اند، یعنی «نمی دانیم» و شاهد این ادعا آشکار تر از آنست که نیازی به اقامه برهان داشته باشد بنابراین حال که اعتراف به عجز خویش در زمینه جهان شناسی عموماً و انسان شناسی خصوصاً نمودیم چگونه می توانیم ادعا کنیم که تمام پدیده های جهان هستی را شناخته ایم، و آیا احتمال نمی دهیم

که مورد اشکال و ایراد سؤال ما در دایره استثنائات جهان خلقت قرار گیرد و طول عمر امام عصر (علیه السلام) از مستثنیات عالم هستی باشد؟ به علاوه، وقتی ما اختلاف کیفی آن چنان داریم که مغز یکی انیشتین می شود و دیگری در جوارش کسی است که یک جمع ساده را نمی تواند انجام دهد چه می شود در برابر این اختلاف فاحش کیفیتی به اختلاف فاحش کمیتی معتقد شده بگوئیم ممکن است عمر یکی صد سال و دیگری هزار سال و دو هزار سال باشد؟

### مسأله چهارم: آیا می توان عمر را طولانی تر کرد؟

می دانیم آن چه اختراع و اکتشاف نصیب انسان ها گردیده، یک جهش اینست که انسان اموری را می خواسته و چون خواسته، توانسته است به خواست خود جامه عمل بپوشاند امکان طولانی تر کردن عمر و میزان آن نیز بی تردید مقبول طبع همه انسان هاست و تلاش های فراوانی هم به دنبال این تمایل از او بروز و ظهور کرده است که به نمونه هائی از آن در این بخش اشاره می شود:

در جهت تمایل:

1- پروفیسور اسمیس استاد دانشگاه کلمبیا می گوید «حد و حصر سن مثل دیوار صوتی است و همان طور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده این دیوار سن نیز روزی خواهد شکست». (اطلاعات شماره 11895)

2- واسیلی زاخار چینگو دانشمند روسی: «با وسائلی که امروزه در دست تهیه است و مطالعات و آزمایش هائی که به عمل آمده است می توان افراد بشر را به خواب برده پس از هزار سال دیگر بیدار کرد بی آن که کوچک ترین عیبی دیده باشند». (اطلاعات 8 آذر ماه 1337)

یکی از پیشگامان اثبات عمر طولانی، دکتر آلکسیس کارل دانشمند شهیر فرانسوی است. تجاربی که مرتب به وسیله وی انجام می گرفت اثبات کرد که سلول های زنده حیوان می توانند در مایعی که دارای مواد غذائی لازم باشد همواره به زندگی و رشد خود ادامه دهند دکتر کارل این مسأله را به

ص: 114

اثبات رسانید که پیری به اجزاء مورد آزمایش راه نمی یابد در ماه ژانویه سال 1912 با کمک همکارانش شروع به تجربه نمود و موضوعات ذیل برایشان کشف شد:

الف - سلول های زنده مادامی که عارضه ای که باعث مرگ شان نشود مثلاً کمبود مواد غذایی و دخول میکروب ها برایشان پیش آمد نکند همواره زنده خواهند ماند.

ب - اجزاء مذکور نه تنها حیات دارند بلکه دارای نمو و تکثیر هم هستند، همچنان که اگر جزء بدن حیوان بودند نمو و تکثیر داشتند.

ج - نمو و تکثیر آن ها را با غذایی که برایشان تهیه می شود می توان مقایسه و اندازه گیری نمود.

د- مرور زمان تأثیری در آن ها ندارد و پیر و ضعیف نمی گردند، بلکه اندک اثری هم از پیری در آن ها دیده نمی شود و در هر سالی درست مانند سال های گذشته نمو و تکثیر دارند و از ظواهر این موضوع می توان حدس زد که تا مادامی که آزمایش کنندگان از آن اجزاء مراقبت نماید و غذای کافی به آن ها برسانند به زندگی و نمو خود ادامه می دهند. از این جا می توان فهمید که:

«پیری علت نیست بلکه معلول است».

### **مسأله پنجم : چه عواملی در طولانی تر کردن عمر تأثیر دارند؟**

1 - عامل ارث - برخی خانواده ها بطور طبیعی دراز عمر تر از دیگر خانواده ها هستند چنان چه دانشمندی به نام ریموند پیرل نشان داده خانواده دراز عمری وجود داشته اند که مجموع عمر هفت پشت یک فرد به 699 سال می رسیده که تازه دو نفر هم بر اثر تصادف پشت سر هم مرده اند.

2- محیط زیست - محیطی که هوایش معتدل و پاک از انواع میکروب ها و سموم بوده و آرام و بی صدا باشد و اشعه حیات بخش خورشید به قدر کافی بر آن، بتابد این شرائط در طول عمر و سلامت ساکنینش تأثیر بسزائی

ص: 115

3- نوع شغل و کار- فعالیت و کوشش در کار بویژه فعالیت های روحی و عصبی در درازی عمر مقام والائی را واجدند. یعنی در صورتی که بدن سالم و فکر راحت باشد عمر طولانی تر خواهد گردید، زیرا زنگ زدن روحی به مراتب بیش از زنگ جسمی عمر را کوتاه می کند.

4- کیفیت تغذیه - غذا، هم از لحاظ مقدار و هم از نظر نوع در طول عمر مقام مهمی را دارد بیش تر افرادی هم که عمر طولانی داشته اند کم خوراک بوده اند. ضرب المثلی می:گوید شما گور خویش را با دندان های تان می کنید. پر خوری چون کار دستگاه های مختلف بدن را بالا می برد، بیماری هائی را از قبیل دیابت و تصلب شرائین و بیماری های قلب و کلیه تولید می کند

دکتر مک کی از دانشگاه کورنل نیویورک در روی موش ها آزمایشاتی به عمل آورد و ثابت کرد که موش های لاغر موش های فربه را به گور می فرستند موش معمولاً در سن چهار ماهگی به حد کمال رشد می رسد و در دو سالگی پیر شده قبل از سه سالگی می میرد. دکتر نام برده دسته ای از موش ها را به وسیله رژیم کم کالری و غنی از لحاظ ویتامین و مواد معدنی نگهداری نمود و به این نتیجه رسید که دوره رشد و بلوغ آن ها به عوض چهار ماهگی ممکن است تا هزار روز ادامه یابد.

در یکی از این آزمایش ها مشاهده نمود که پیر ترین موش هائی که با رژیم معمولی زندگی کرده اند پس از 965 روز مرده اند، لکن موش هائی که با رژیم کم کالری می زیسته اند تا مدتی بعد جوان و شاداب مانده اند، بطوری که اگر عمر آن ها را با انسان مقایسه کنیم آن ها به اندازه یک فرد انسانی که 100 - 150 سال عمر کنند عمر کرده اند به علاوه این موش ها بندرت بیمار شده اند و از همقطاران خود که رژیم معمولی داشته اند زرنگ تر بوده اند.

5- استفاده از نسیم صبح صادق سبب طولانی تر شدن عمر می گردد، زیرا در این هنگام است که ذرات آهن در فضا به صورت مخصوص یونیزه ای که قابل استفاده است در می آید برخی هم استفاده از هوای مغرب

را چنین می دانند که اگر از هوای آزاد در آن وقت بیش تر استفاده شود عمر را زیاد می گرداند (1)

6 - تأثیر ناراحتی های عصبی بر روی طول عمر در اسفند سال 1343 مطبوعات خیر دادند که بیماری را به علت خون ریزی داخلی در بخش داخلی بیمارستان سن آنتوان پاریس بستری می کنند مدت چهار ماه شیشه خون به او تزریق کرده و درد های حاصله را نیز با تزریق مواد بی حس کننده مانند نوکائین در مسیر اعصاب مربوطه تسکین می دهند روزی که حال بیمار رو به وخامت نهاد و از درد های شدید رنج می برد رئیس بخش آقای دکتر بوکای جمجمه اش را باز نموده و نزدیک ترین نقطه ممکن به مغز را که محل انتقال حس درد بود قطع می نماید با حیرت زاید الوصفی اطرافیان مشاهده کردند که این عمل نه تنها باعث تسکین درد شد، بلکه خون ریزی را نیز به کلی متوقف ساخت این واقعه باب تازه ای را در دانش پزشکی گشود که اگر تا آن روز دخالت قسمت های فوقانی مغز را در حالات روانی مسلم می دانستند با این آزمایش معلوم شد که، مغز قلب و احشا را نیز تحت کنترل، داشته اثر کلیه فعل و انفعال های روانی بر روی امعا و احشا قطعی است. پس از این گزارش دانشمندان با آزمایشات متعدد به اثبات رساندند که با کمک مغز و فکر می توان اندام ها را به حالت تعادل و استراحت در آورد و یا بسیاری از بیماری های احشا را درمان نمود.

### **مسأله ششم: تلاش هائی که در جهت طولانی تر کردن عمر انجام پذیرفته است:**

1 - زیست شناس فرانسوی «بلوفر» در جریان مطالعات مشهورش درباره زنبور عسل به مسأله ای حیرت انگیز، یعنی زندگی دراز و توأم با

ص: 117

---

1- از کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر شهید دکتر پاک نژاد، جلد 2 صفحه 226 نقل شد

نیرومندی و جوانی ملکه زنبوران، برخورد و در خصوص علت آن به تجسّسی خستگی ناپذیر پرداخت. وی در ضمن مطالعه دریافت که ملکه زنبوران از خوراکی مخصوصی که توسط کارگران فراهم می آید در تمام عمر تغذیه می نماید در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی از این ماده اسرار آمیز برخوردارند این غذای حیرت انگیز چیست و آیا رمز جوانی و زیبایی و عمر دراز ملکه (ملکه 400 برابر دیگر زنبوران زندگی می کند) در این ماده غذایی نهفته است؟ بلوفر این غذای حیات بخش را «آپی سرم» نامید زیست شناس فرانسوی دریافت که این ماده حاوی کربن، ئیدروژن، ازت ارگوسترول، ویتامین های ب و مخصوصاً مقدار فراوانی اسید پانتوتنیک می باشد. وی با اتکاء به صد ها آزمایش اعلام داشت که تأثیر شهد شاهانه برای، انسان گو این که از پیری جلوگیری نمی کند، ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می سازد. (اطلاعات شماره 8930).

2- در آزمایشگاه ها موفق شده اند که مدت زندگی بعضی از حیوانات از قبیل خوک هندی را با افزودن ویتامین ب و اسید نوکلئیک و اسید پانتوتنیک در غذای آن ها تا 4/46٪ افزایش دهند (مجله کنستلاسیون فرانسه به قلم روشتن گلاس)

3- ساندا دانمارکی به سگ شکاری پیری که گوش هایش کر و چشم هایش سونداشت هورمون های مخصوص تزریق، نموده شنوائی و بینائی و حتی رغبت به سگان ماده را به او برگرداند. وقتی از ساندا پرسیدند که: «آیا سگ با این تزریقات جوان شد؟» گفت «پیری هم چیزی جز خرابی گوش چشم... نبود.» (از کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر)

4- روزنامه اطلاعات شماره 15422 چهارم مهر ماه 36 تحت عنوان «داروی عمر طولانی را شوروی ها کشف کردند» می نویسد:

«مسکو- خبرگزاری فرانسه روزنامه اندستری - سوسیالیست ارگان حزب کمونیست شوروی اعلام کرد که گروهی از دانشمندان شوروی شیوه تازه ای برای طولانی کردن زندگی پیدا کرده و با موفقیت کامل روی موش ها آزمایش کرده اند این روزنامه اضافه کرده است که پژوهش گران

شوروی با استفاده از گیاه و چند هورمون عصاره ای ساخته اند که در طولانی کردن عمر اثر اعجاز انگیزی دارد برای به دست آوردن نتیجه کامل باید میدان های مغناطیسی با فرکانس های کوتاه نیز بکار برد. دانشمندان شوروی با بکار بردن این شیوه توانسته اند عمر موش های سفید را که معمولاً بیش از سه سال زندگی نمی کنند به 5 سال افزایش دهند. حتی از یکی از موش ها در چهار سالگی یک بچه موش به دنیا آمده است. قرار است دانشگاه رستف بزودی رساله ای درباره این شیوه نوین طولانی کردن عمر انتشار دهد.»

5- روزنامه اطلاعات شماره 15614 - 30 اردیبهشت 57 تحت عنوان «ویتامین ب - 15 ساخت شوروی» چنین می نویسد: «نیویورک - فرانس پرس - هزاران فروشگاه و صد ها داروخانه در ایالت های مختلف آمریکا با الصاق بروشور و الحاق آگهی در ویتامین های خود مردم آمریکا را به خرید و مصرف داروی معجزه گری که از شوروی وارد شده است تشویق و ترغیب می کنند این دارو قرص ویتامین ب 15 نامیده می شود و از نوعی اسید حاصل از هسته زرد آلو تهیه شده است. دانشمندان شوروی طی مقالاتی که نوشته اند یاد آور شده اند که قرص ویتامین ب - 15 برای بهبود متابولیسم بدن انسان و رسانیدن اکسیژن کافی به بافت ها و انساج بدن بسیار مفید و مؤثر است آمریکائیان که این دارو را مورد استفاده قرار داده اند عقیده دارند این دارو برای درمان بیماری های مختلف ناشی از کربن انواع آلرژی مرض قند، بیماری های پوستی ، ، قانقاریا ، خوره درد های عضلانی بیماری عصبی پاره ای از بیماری های روانی نظیر شیزوفرنی و بالاخره فشار خون و یرقان خاصیت اعجاز آور غیر قابل تصویری داشته است.»

6- بنابر آن چه مجله اخبار پزشکی شماره 224 گزارش می نماید اخیراً در دانشگاه پرینستون امریکا دارویی به نام لیوسترول را در حیطه آزمایشات وارد کرده اند و با افزودن این دارو به توده ای از سلول ها توانستند عمر این سلول ها را به دو برابر حد عادی برسانند. در همین گزارش تصریح گردیده که با استفاده از این ماده در آینده قادر خواهند بود در جامعه انسانی

## مسئله هفتم: چه رابطه ای بین قدرت روانی و طول عمر موجود است؟

در این موضوع تردید نیست که مرگ عبارتست از قطع علاقه روح از بدن. لکن موضوع دیگری قابل بحث است که آیا بدن و عوارض آن منشأ و علت اصلی مفارقت روح است؟ و جسم است که اسباب مرگ را فراهم می سازد؟ یا این که روح، عامل اصلی مرگ است و اوست که در هنگام قصد مفارقت به بدن رسیدگی نمی نماید و در نتیجه فرسودگی و پیری و امراض گوناگون بر آن عارض می شود؟

اکثر دانشمندان و اطبا نظریه اول را می پذیرند آنان می گویند هنگامی که حرارت غریزی بدن تمام شد و نظام عمومی مزاج بر هم خورد و آلات و قوای آن در انجام وظیفه ناتوان شدند و اعضای رئیسه بدن فرسوده گشتند و استعداد بقا را از دست دادند روح از اداره مرکب حیات خسته و فرسوده و عاجز شده، به ناچار از آن مفارقت می نماید و مرگ فرا می رسد. در مقابل این دسته فیلسوف بزرگ اسلامی مرحوم ملا صدرا، نظریه دوم را اظهار داشته است و خلاصه اش از این قرار است که وی در کتاب اسفار می نویسد: اداره و نگهداری جسم بر عهده روح است و اوست که به میل خود بدن را اداره می کند تا هنگامی که احتیاج زیادی به بدن دارد، در حفظ نگهداریش کوشش می نماید و مراقبت کامل مبذول می دارد اما هنگامی که استقلال بیش تری یافت و احتیاجاتش کم تر شد علاقه اش به بدن کم تر می شود و چندان توجهی به بدن نمی کند و در نتیجه، ضعف و سستی و اختلالات تولید می گردد و پیری و فرسودگی روی آور می شود تا وقتی که از اداره بدن بکلی منصرف گردد و مرگ طبیعی فرا رسد

اکنون اگر نظریه دوم به اثبات برسد موضوع طول عمر حضرت صاحب الامر (علیه السلام) راهش هموار تر می گردد و می توان گفت که روح مقدس آن جناب چون احساس کند که وجودش برای جهان انسانیت و اصلاح عالم



ضروری، است همواره در حفظ و نگهداری تن کوشش می کند و جوانی و شادابی آن را محفوظ می دارد.

مسأله دیگری که باید در این بخش راجع بدان سخن گفته شود اینست که به هر مقدار که روح قدرت و توانائی بیش تری داشته باشد، در مقابله با حوادث و رویداد های محیط قاطعانه تر و پیروز مندانه تر رفتار کرده و این قدرت را بهتر بر بدن اعمال می نماید. برای نمونه متذکر یک مطلب می گردیم:

موسی (علیه السلام) پیامبری است اولوا العزّه که در قرآن کریم بیش از هر پیامبر دیگری درباره او سخن گفته شده است یکی از مواردی که به عنوان مأموریت برای او بیان می شود نحوه برخورد و ملاقات ایشان با جبار زمان فرعون است برخی از آیات که ناظر به مقدمات و تهیه آمادگی هائی برای این مأموریت است بدین صورت بیان می شود.

1- (إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ). (طه 24)

2- (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي هَازُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي) (طه 25 - 32)

3- (وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي) (طه 41)

4- (قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَىٰ). (طه 45 - 46)

پروردگار مهربان به حضرت موسی مأموریت می دهد که به سراغ فرعون طغیان گر برود (آیه 24)

حضرت موسی عرض می نماید: پروردگارا به من شرح صدر عنایت فرما و عقده را از زبانم بردار و بگشا و کارم را آسان گردان تا این که سخن مرا بفهمند و یاری از خانواده من که هارون برادرم باشد برایم قرار داده و او را در مأموریتم شرکت ده و پشتم را به او محکم گردان (آیات 25 - 32)

و پروردگار عظیم وی را این گونه خطاب قرار می دهد که ای موسی من تو را خود پروده ام و برای این امر آماده ات گردانده ام (آیه 41)

با تمام این تفصیلات موسی و هارون عرض می کنند که خدایا ما می ترسیم در انجام این مأموریت با شکست مواجه شده و فرعون باز هم بر طغیان و سرکشی خود ادامه دهد و پروردگار متعال می فرماید که نترسید من همواره همراه شما هستم و همه امور را شنیده و می بینم. (آیه 45 - 46).

ولی در تاریخ کربلا-علاوه بر نام مقدس امام حسین (علیه السلام)، نام دیگری تجلی دارد و آن نام زینب است بانویی که کامل کننده انقلاب مقدس حسینی شد. بانویی که قافله سالار کاروان اسیران است. دقت فرمائید و قدرت روح را ببینید با دیدن آن همه مناظر خورد کننده و آن همه مصائب دلخراش و مرگ عزیزان در مقابل چشم و پرستاری و تیمار مصیبت زدگان و اسیران و، بیماران که هر کدام از این امور به تنهایی کافی است که مردان را از پای، اندازد ولی قدرت روحی این شیرزن آن چنان بود که تمام این مصائب را تحمل کرده و وظیفه مقدس خود را که دفاع از انقلاب مقدس حسینی، به صورت ایراد نطق های آتشین و تکان دهنده انسان های پند پذیر بود به انجام رسانید باشد که در مقام دفاع از حریم مقدس اسلام و ولایت سرمشقی ارزنده برای همه مسلمانان گردد.

به هر حال اگر قدرت روحی زیاد باشد، مشکلات و مصائب نمی تواند انسان را از پای اندازد و ما که اعتقاد داریم امام مان در نهایت قدرت روحی است، به سادگی می پذیریم که گذشت ایام و حوادث زمانه در ایشان تأثیری نتواند گذاشت.

به اضافه همان گونه که در صفحات پیشین توضیح دادیم، مأموریتی که بر عهده حضرت مهدی (علیه السلام) نهاده شده، مأموریتی است که هیچ یک از پیامبران و اولیاء الهی عهده دار انجام آن نبوده اند، یعنی این بزرگوار باید که ندای مقدس لا اله الا الله محمد رسول الله را در تمام مناره های عالم بلند سازند و عدالت همگانی را در پهنه گیتی گسترش دهند و انجام این مأموریت قطعاً ساده نخواهد بود و به همین دلیل قیام بر این مهم نیازمند توانائی های فوق العاده ایست و گو آن که آن بزرگوار عصاره و نقاوه خلقتند و هر چه خوبان دارند این ارباب به تنهایی دارند ولی در عین

حال شب زنده داری ها و عبادات و راز و نیاز ها و نیایش های مولای مان حضرت مهدی (علیه السلام) با پروردگار جهان و جهانیان حلیه های موهوبی امام مان را به زیور هائی اکتسابی مزین تر خواهد نمود یعنی قدرت و توانائی این عزیز را افزایش خواهد بخشید و هر چه عمر زیاد تر توانائی افزون تر و لذا در همین جا باید اضافه کنیم ایشان علاوه بر این که قدرت روحی کاملی دارند در عین حال این قدرت روانی از کامل به اکمل میل خواهد نمود و مدارج برتری را خواهد، پیمود تا آن گاه که خدایش اذن عنایت فرماید و پیام شکوهمندش آغاز گردد و ندای جان بخشش گوش جان جهانیان را نوازش دهد.

### **بهترین دلیل بر طول عمر وجود افراد معمر است**

علاوه بر این که در کتاب های مختلف شرح حال معمرین ذکر گردیده کتاب هائی نیز به خصوص درباره معمرین تألیف شده، مانند المعمرون ابی حاتم سجستانی متوفی 248 یا 250 که نخست به ضمیمه ترجمه انگلیسی آن در سال 1899 میلادی در لندن به چاپ رسیده و اخیراً نیز طبع آن تجدید شده است.

مورخ بزرگ دیگر اسلامی مسعودی در کتاب معروف خود به نام مروج الذهب از افرادی نام می برد که عمر بسیار طولانی داشته اند مثلاً: آدم 930 سال - شیث 912 سال - انوش 960 سال - قینان 920 سال - مهللئیل 800 سال - لوط 732 سال - ادریس 300 سال - متوشالح 960 سال - لمک 790 سال - نوح 950 سال - کیومرث 1000 سال - جمشید 900 سال - عمر بن عامر 800 سال - عاد 1200 سال.

### **معمرین در زمان ما**

1 - سالنامه پاریس می نویسد: مردی، چینی، 250 ساله که 23 زن در خانه او عمر خود را به پایان رسانیده اند به نام لی چینگ، در این سال مویش سیاه و نیروی جوانیش باقی بود

2- روزنامه کیهان سه شنبه شهریور ماه 56 شماره 10248 صفحه 7 مقاله ای دارد تحت عنوان: «اگر می خواهید همیشه جوان بمانید کار

کنید کار کنید» قسمت هائی دارد که بدین صورت می باشد: نتیجه بررسی های دانشمندان انستیتوی ژرونتولوژی، شوروی دیروز در روزنامه پراودا چاپ شد. (ژرونتولوژی: مطالعه علل و عوارض پیری) این انستیتو در گزارش خود می نویسد که «کار، دواى گران بهائی برای جلوگیری از پیری زودرس است». در این گزارش به کسانی که می خواهند بسیار عمر کنند، هم چنین توصیه می شود که ازدواج کنند و بچه دار شوند در مناطق مرتفع زندگی کنند در غذا خوردن میانه روی به خرج دهند آب چاه بنوشند و زیاد حرف بزنند...

مانکوفسکی رئیس انستیتوی فوق در مصاحبه ای با روزنامه صنعت سوسیالیست به تحقیقات انستیتوی خود در این زمینه اشاره کرد و گفت که: راز طول عمر افرادی که خیلی بیش تر از صد سال عمر می کنند بسیار ساده است هیچ کدام افراد تنبلی نبوده اند. مانکوفسکی در مصاحبه خود یک کشاورز 124 ساله یک نجار 128 ساله و یک چوپان 131 ساله را مثال زد که هر سه هنوز به کار ادامه می دهند. بر اساس آمار عمومی سال 1970 شوروی ها مدعی اند که نوزده هزار و سیصد و چهار نفر (19304) در کشور شان بالای صد سال دارند پیرترین پیر مرد شوروی شیر علی مسلم اف کشاورز معروف بود که در سال 1972 درگذشت و گفته می شد که 167 سال عمر کرده بود...

بیشترین تعداد افراد بالا-تر از صد سال در شوروی در منطقه ای در قفقاز زندگی می کنند که شوروی ها به آن لقب کانون رکود سال خوردگی داده اند، در این منطقه که ناگورنی قره باغ نام دارد از هر هزار نفر یک نفر حداقل 100 ساله می باشند.

### **طول عمر از دیدگاه کتب مقدسه**

همان طور که می دانیم کتاب تورات مورد قبول یهودیان و مسیحیان می باشد در این، کتاب افراد فراوانی را به عنوان معمرین ذکر می نماید که ما قسمتی از این کتاب را بر مدعای خود شاهد می آوریم: «پس تمام ایام آدم که زیست نهصد و سی سال بود که مرد... پس جمله ایام، انوش نهصد و پنج

سال بود که مرد... و تمامی ایام قینان نهصد و ده سال بود، که مرد... پس جمله ایام متوشالح نهصد و شصت و نه سال بود که مرد... پس تمام ایام لمک هفتصد و هفتاد و هفت سال بود که مرد». (تورات فاضل خانی - سفر پیدایش - باب پنجم آیات 5 - 32).

## طول عمر از دیدگاه قرآن کریم

در قرآن کریم درباره حضرت نوح بالصراحه ذکر گردیده که 950 سال در میان قوم خود درنگ نموده و البته از نظر روایات، عمر ایشان مجموعاً به 2000 سال بالغ می گردیده است.

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا) (عنکبوت آیه 14)

«و هر آینه نوح را به سوی قومش فرستادیم در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ نمود».

درباره حضرت یونس می خوانیم:

(فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ) (سوره صافات آیات 143 و 144)

اگر حضرت یونس (علیه السلام) از تسبیح کنندگان ذات باری نبود هر آینه او را تا به گاه رستخیز در شکم ماهی نگاه می داشتیم و توجه دارید که لازمه ماندن یونس (علیه السلام) در شکم ماهی تا قیامت آنست که ماهی هم تا روز قیامت زنده بماند.

حال خدائی که قدرت دارد رسولش را در شکم ماهی برای مدتی بس طولانی نگاه دارد آیا نمی تواند حجش را نیز برای مدتی زنده نگاه دارد؟

## خلاصه مقال

اگر فردی پیدا شود که از حیث ترکیبات جسمانی در کمال اعتدال و صحت، بوده اعضای رئیسه بدنش مانند قلب و اعصاب و کلیه و کبد و مغز و معده نیرومند و سالم باشند و تمام دستورات بهداشتی را بدانند و مراعات

کند امراض گوناگون و منشأ پیدایش آن ها و طریقه پیشگیری و معالجه آن ها را بداند از سموم و مهلکات اطلاع کامل داشته باشد و از آن ها اجتناب کند، احتیاجات ضروری بدنش را از حیث غذا و اقسام ویتامین ها و مواد آلی تأمین کند از پدر و مادر و اجدادش مرض و نقصانی را به ارث نبرده باشد از اخلاق زشت که سبب فرسودگی اعصاب و مغز و باعث کثیری از امراض هستند منزله باشد تمام اخلاق نیک که آسایش بخش روح و بدنند در وی جمع باشد و علاوه بر تمام این ها مدبر این ترکیب جسمانی روحی در حد اعلائی کمال انسانی، باشد چنین فردی استعداد دارد که چندین برابر افراد متعارف نوع، بلکه صد ها سال زندگی کند و احتمال چنین عمر درازی برایش استبعاد ندارد

ص: 126







## ناپیدائی چرا و علت آن چیست؟

از آنجا که سخن درباره وجود مسعود امام عصر (ارواح‌نفاذ) لزوماً به بحث درباره غیبت ایشان میانجامد بسیار مناسب به نظر می آید که در این زمینه نیز مطالبی چند به رشته تحریر درآورده به مقدار دانائی و برداشتمان از مجموعه روایات قلم فرسائی نمائیم.

مسأله ناپیدائی امام عصر (علیه السلام) از جمله مسائلی است که در روایات به فراوانی درباره آن تأکید گردیده و به صراحت این مطلب را بیان نموده اند بگونه ای که اعتقاد به وجود امام عصر (علیه السلام) ارتباط تنگاتنگی با مسأله غیبت پیدا می نماید برای نمونه به دو مورد آن اشاره می نمائیم:

1 \_ در صفحه ۲۵۴ منتخب الاثر حدیث 1 چنین می خوانیم: (چون حدیث طولانی بود به ترجمه آن اکتفا شد مسلم بن مسعود گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که پیرمردی خمیده قامت و تکیه زده برعصا، وارد شد و سلام کرد و پاسخ شنید. آنگاه گفت: ای پسر رسول خدا دستت را بده تا ببوسم.) حضرت درخواست او را اجابت فرمودند آنگاه پیرمرد شروع به گریه کرد. حضرت صادق (علیه السلام) علت گریه اش را سؤال فرمودند. جواب داد: «ای فرزند پیغمبر، مدت‌های مدید به انتظار مهدی شما نشستم و به خود می گفتم این سال و این ماه ظهور می فرماید تا ستم زیاد و استخوانهایم شکننده گردید و مرگم نزدیک شد و ضمناً در شما اهل بیت اموری را ملاحظه می کنم که دوست

داشتنی نیست؛ شما را میبینم که کشته میشوید و تبعید می کردید در حالی که دشمنانتان در هوای شاد کامی و دلخوشی پرواز می نمایند پس چگونه گریه نکنم؟» پس آنگاه چشمان حضرت صادق (علیه السلام) نیز اشک آلود شد و فرمود: ای پیر مرد اگر تو را خدا آنچنان عمری دهد تا مهدی ما را ببینی همراه ما در مقامی بلند هستی و اگر هم از دنیا رفتی روز قیامت همراه با اهل بیت رسول اکرم (ص) که یکی از دو ثقل (در حدیث ثقلین) هستند آمد و محشور با آنان خواهی شد. پس پیر مرد اظهار کرد: بعد از خواهی شنیدن این مطلب دیگر نگران نبوده و ناراحتی ندارم.» آنگاه امام (علیه السلام) فرمودند: «ای پیر مرد بدان که قائم ما از صلب حسن (امام حسن عسکری ع) و حسن از صلب علی امام هادی ع و علی از صلب محمد امام جواد (علیه السلام) و محمد از صلب علی (حضرت رضا (علیه السلام) و علی از صلب فرزندان موسی اشاره بحضرت موسی بن جعفر فرمودند خارج میشود و ما دوازده امام هستیم که تماماً معصوم و پاک میباشیم.»

پس پیر مرد سؤال کرد آیا برخی از شما بر برخی افضلیت دارید؟» فرمودند: «خیر هیچکدام از ما بر دیگری برتری نداریم، ولی برخی از ما از برخی دیگر اعلم می.باشیم ای پیر مرد اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند. خدا این روز را طولانی میگرداند تا قائم ما ظهور نماید. پس بدان که شیعیان ما در امتحان و حیرت در غیبت مهدی (علیه السلام) می اینجاست که خدا مخلصین را بر هدایت خود ثابت نگاه می دارد بار خدایا آنان را بر این ثبات عقیده یاری فرما.»

افتند؛

2- کمال الدین عن الاصبغ بن نباته عن أمير المؤمنين (عليه السلام) انه ذكر : القائم (عليه السلام) فقال: أما ليغيبنَّ حتى يقول الجاهل ما لله في آل محمد حاجة.

(منتخب الاثرص 255 حدیث 2)

امیر المؤمنین (علیه السلام) درباره مهدی (علیه السلام) سخن می فرمودند و آنگاه بیان فرمودند اما یقیناً غیبتی خواهد داشت تا اینکه جاهل بگوید: «خدا چه نیازی به آل محمد (صلی الله علیه و اله) دارد؟»

ص: 130

قبل از اینکه به بحث درباره فلسفه غیبت پردازیم لازم به تذکر دانیم که موضوع غیبت فقط اختصاص به امام عصر (علیه السلام) ندارد، بلکه این موضوع و حالت برای انبیاء و حجج الهیه به فراوانی به وقوع پیوسته است و برخی از آنان دارای این خصیصه می بوده اند. شواهدی از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی برای اثبات این مطلب، کافی تواند بود:

1- سوره بقره آیه 259: *أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَسْتَنْهَ.*

عزیر پیامبر روزی بر قریه ای می گذشت و دید که ویران گردیده: گفت چگونه، خدای این مردگان را بعد از مرگشان زنده می گرداند! پس خدای او را صد سال میرانید و آنگاه برانگیختش، و از او سؤال کرد: «چند مدت در اینجا درنگ کردی؟» پاسخ داد: «روزی یا پاره ای از روزی را» فرمود: «صد سال در اینجا درنگ کرده بودی نگاه کن به غذا و آشامیدنیت که تغییر نکرده است. وجه استدلال بر این آیه اینست که این حجت خدا و پیغمبر حق در مدت صدسالی که خدا او را میراند در حال غیبت از قومش بوده و در اختیار قوم خود نمی بود در این مدت پیروان او در انجام تکالیف و وظائفی مذهبی و الهی خود چگونه اقدام مینمودند؟ یعنی در غیبت صد ساله حجت و پیامبر خدا چه می کردند.

2\_ کمال الدین صفحه 226 به بعد در غیبت ادریس پیغمبر سخن می گوید که به علت بدکاری و تیره دلی و ناپاکی مردمان، غیبت را برگزید و درغاری سکنی گزید تا آنگاه که کار شیعیان او به جائی رسید که قوت برید و از همه جا مأیوس و ناامید گردیدند و به دنبال مدتی نابسامانی و تیره روزی و بی آبی و قحط و غلا- که معلول بدکاری آنان بود به بازگشت و ظهور مجدد ادریس، خدای تعالی بر آنان آب و نعمت را ارزانی داشت.

3- کمال الدین صفحه: 237 درباره غیبت حضرت صالح سخن می گوید:

امام صادق (علیه السلام) فرمود، صالح مدتی از میان قوم خود غیبت کرد. روزی که غائب، شد مردی کامل و خوش اندام، بود، ریش انبوهی داشت و شکمی، خفته گونه هایش سبک بود و در میان مردان میانه بالا و چون نزد قوم خود برگشت تغییر شکل داده بود و او را نشناختند قومش هنگام برگشت او سه دسته شده بودند:

منکران جدی که هرگز بر نمی گشتند اهل شک و تردید، اهل ایمان و یقین.

4 - غیبت حضرت ابراهیم (علیه السلام) کمال الدین صفحه 239 مطالبی را نقل می نماید بدین ترتیب که غیبت ابراهیم خلیل الرحمن (صلوات الله علیه) مانند غیبت قائم ما است بلکه عجیب تر است از آن، زیرا خدای عز و جل اثر حضرت ابراهیم را از همان وقتی که در شکم مادر بود پنهان داشت، پس امر ولادتش پنهان داشت تا وقتی مدت غیبت بسر آمد و ظهور کرد... سپس دوباره غائب شد و تنها به گردش در شهرها پرداخت.

5 - غیبت حضرت یوسف (علیه السلام): کمال الدین صفحه 243: یکی از شباهت هائی که در امام عصر (علیه السلام) از یوسف پیغمبر وجود دارد این شباهت است که سدیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند:

سدیر گوید: از امام ششم شنیدم می فرمود که در قائم روشی است از یوسف گفتم گویا به یاد خبر او یا غیبت او باشید. به من فرمود این امت خوک، صفت منکر نیستند که برادران یوسف سبط بودند و پیغمبر زاده. با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش کردند با آن که برادرانش بودند و او هم برادرشان بود او را نشناختند تا خودش به آن ها گفت من یوسف هستم و این برادر من است. پس چرا این امت منکر می شوند که خدای عز و جل در یک روزگاری بخواهد حجت خود را از آن ها پنهان کند. یوسف، روزی پادشاه مصر بود و میان او و پدرش هیجده روز مسافت بود و اگر خدا می خواست جای او را به پدرش بفهماند توانا بود...

ص: 132

6 - غیبت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بنا به اجماع مورخین، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به گاه مهاجرت از مکه به مدینه مدتی را در غار پنهان بودند و در همین برهه زمانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای مردم در حال غیبت بودند و اگر مردم می خواستند به او رجوع کنند و از احکام دین بپرسند می توانستند او را ملاقات کنند و خدمت او برسند یا نه؟ اگر می توانستند که حضرت پنهان نبوده و اگر نمی توانستند پس وجود و عدم ایشان به اعتقاد منکرین یکسان بوده است. اگر گفته شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این مدت حفظ جان خویشتن می فرموده است، می توان گفت که در زمان غیبت کبری هم امام (علیه السلام) حفظ جان خویشتن می فرمایند به علاوه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به گاه ظهور و حضور خویشتن هم در حال غیبت برای عده ای می، بودند مثلاً در مکه که بودند در مدینه غائب بودند و چون در مدینه بودند در مکه غائب می بودند و چون در سفر می بودند در وطن نبودند و چون در وطن بودند در سفر نبودند.

7- غیبت ائمه دیگر: به همان تفصیلی که در سطور فوق درباره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کردیم درباره ائمه دیگر هم به همان گونه می توان مطلب را بیان کرد مثلاً امام علی (علیه السلام) نسبت به شیعیانی که در بصره زندگی می کردند حال غیبت را داشتند امام صادق (علیه السلام) که در مدینه زیست می کردند نسبت به شیعیانی که در سایر نقاط کشور های اسلامی زندگی می کردند حال غیبت را داشتند امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در مدت زمانی (7-14 سال) که در زندان هارون بسر می بردند نسبت به کلیه شیعیان در حال غیبت می بودند و شیعیان به ایشان دسترسی نداشتند با این که محل ایشان را می دانستند حضرت رضا (علیه السلام) زمانی که در طوس می بودند نسبت به شیعیان کوفه و مدینه و نیشابور در حال غیبت می بودند.

پس مسأله غیبت مسأله ای نیست که اختصاص به وجود مقدس امام عصر (علیه السلام) داشته باشد یعنی این موضوع در میان انبیاء و حجج الهیه قبلی نیز بی سابقه نبوده است و پرسشی که دقیقاً درباره این مطلب می توان مطرح نمود، آن که در زمانی که یک پیامبر و یا یک حجت خدا در حال غیبت بسر می برد یعنی یا مانند عَزیر پیغمبر او را می رانده بودند و یا مانند حضرت ابراهیم (علیه السلام)

از میان قوم خویش بیرون رفته و غیبت اختیار کرده بود، تکلیف پیروان آن ها چه بود و آنان در چه صورتی می توانستند مطمئن باشند که به وظائف شرعیه خود عمل نموده اند؟ پاسخ هر چه باشد می تواند در مورد غیبت آخرین گوهر خزانه الهیه یعنی حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) نیز قابل پذیرش باشد یعنی در این زمان نیز که زمان غیبت و ناپیدائی این شخصیت بزرگوار از میان توده مردم است مردمان با مراجعه به نواب عامه آن حضرت که بنابر تصریح خود امام (علیه السلام) مرجع رسیدگی به امور شیعیان در زمان غیبت کبرای حضرت می باشند می توانند مطمئن باشند که وظائف شرعیه خویشان را انجام داده اند البته درباره این مطلب در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.

## و اما چرا غیبت اتفاق افتاد:

1 - علت غیبت مشخص نبوده و حکمتی از حکمت های خداست. عبد الله بن فضل هاشمی گوید که شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که برای صاحب الامر غیبتی است طولانی که در آن هر باطلی به شک و ریب افتد. سؤال کردم فدایت شوم علت چیست؟ فرمود علت غیبت همانست که در غیبت های حجج قبل بود و این حکمت ظاهر نمی شود مگر بعد از ظهور؛ همان گونه که فلسفه کارهای خضر (علیه السلام) به موسی (علیه السلام) آشکار نشد مگر به هنگام جدائی شان (به خواست خدا در بحث نحوه استفاده از امام عصر (علیه السلام) در زمان غیبت به این مطلب تفصیلاً خواهیم پرداخت). پس بدان ای ابن، فضل این مطلب سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیب های پروردگار بوده و ما چون اعتقاد داریم، خدای حکیم است و از حکیم کار بیهوده و عبث سر نزنند، این مطلب را نیز جزو حکمت ها دانسته و می پذیریم.

منتخب الاثر ص 266 حدیث 1 به نقل از کمال الدین

2 - غیبت امام برای آنست که بیعت طغیان گری برگردنش نباشد: از محمد بن عثمان نایب دوم امام (علیه السلام) درباره غیبت سوال شد از ناحیه مقدسه ولی عصر (علیه السلام) پاسخ آمد که برگردن تمام آباء من بیعت طغیان گر زمانش بود و آن هنگام که من ظهور کنم بیعت هیچ ستم گری را برگردن ندارم

منتخب الاثر ص 297 حدیث 2 به نقل از کمال الدین

3- امام (علیه السلام) از بیم کشته شدن غیبت اختیار فرموده است: زراره از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: «امام زمان (علیه السلام) قبل از ظهورش دارای غیبتی است». پرسیدم چرا؟ فرمود: «چون از کشته شدن می ترسد.»

منتخب الاثر ص 279 حدیث 4 به نقل از اکمال الدین

4- یکی از علل، غیبت امتحان و اختبار مردمان است: همان گونه که می دانیم برای هر فردی از افراد، بشر پروردگار عزیز امتحانات و اختبارات را معین فرموده است همان گونه که در سوره عنکبوت می خوانیم:

(الم - أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا آمَنًا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ). (1 - 2)

«آیا مردم گمان کرده اند همین که گفتند ما ایمان آورده ایم آنان را رها می کنیم؟ به همان گونه که پیشینیان آنان را آزمایش کردیم آن ها را نیز می آزمائیم تا در این میان راست گویان از دروغ گویان مجزا و مشخص گردند.»

مسأله امتحان و اختبار از مسائلی است که در روایات ما درباره آن پافشاری و تأکید گردیده و بنا بر احادیثی یکی از مواد امتحانی و اختباری همین موضوع غیبت دوازدهمین رهبر و آخرین منجی بشری است.

برای توضیح و تفصیل بیش تر به کتاب منتخب الاثر باب 30 و یا به جلد 13 کتاب بحار الانوار مرحوم علامه مجلسی باب علة الغيبة و كيفية انتفاع الناس مراجعه شود.

5- در این جا لازم می دانیم به جهت ختم مقال، برداشتی بسیار زیبا و جالب را که یکی از دانشمندان معاصر ما در زمینه غیبت و طول عمر توأمأ داشته است بیان داریم:

فلسفه غیبت و طول عمر، مهدی پریش بسیاری از پرسش گران است و البته پاسخی که بر پایه ایمان به غیبت باشد مورد پذیرش شان نیست و می خواهند بر پایه ارزش های محسوس و حاکم بر جامعه پاسخ پرسش شان داده شود تا نفس انقلاب مهدی (علیه السلام) و چگونگی روز موعود را بتوانند از لابلای فلسفه غیبت در یابند لذا لازم است که فعلا از فراز های عقیدتی موجود در

ص: 135

ایمان مان چشم پوشیم و پاسخ لازم را به شیوه زیر ارائه دهیم. غیبت و طول عمر از انگیزه هائی هستند که رهبر ذخیره شده می تواند به یاری آن ها در روز موعود انقلابی را که در انتظارش هستیم به گونه هائی نیکو تر ایجاد کند و نقش و فعالیت و رهبری خویش را به پایان ببرد. لازمه انقلابی آن چنان بزرگ و عمیق موقعیت روحی ویژه ایست که رهبر دگرگون سازنده باید داشته باشد. او باید با تمامی، وجود برتری مکتب خویش و خردی و ناچیزی نظام های گوناگونی را که باید به نابودی شان برخیزد، احساس کند.

هر چه که تار و پود رهبر انقلابی بیش تر با پوچی و ناچیزی تمدن فسادزده، جامعه عجین شده باشد و هر چه بیش تر آگاه باشد که تمدن زمانش تنها یک نقطه کوچک است از خط در از سیر تمدن، انسانی از نظر روحی توانائی بیش تری برای رو برو شدن با آن تمدن و پیکار و چیرگی و رسیدن به پیروزی را دارد مسلم است که مقدار این توانائی روحی، بستگی دارد به فراز و نشیب ها و دگرگونی هائی که آن رهبر به خود دیده است و با در نظر گرفتن این که برای نابود کردن یک موجودیت با تمدن سترگ نیروئی بسیار بزرگ و سرشار از توانائی روحی مورد نیاز است به این نتیجه می رسیم که چون رسالت مهدی در روز موعود دگرگون سازی جهانی پر از ستم و بیداد است، آن هم یک دگرگونی همه جانبه که تمامی ارزش ها و نظام های اجتماعی را در بر، گیرد پس طبیعی است که او باید از این جهان سرمایه عظیمی از احساس روحی بگیرد و خود نیز از فرآورده های جهانی که به ویرانیش برخاسته است. نباشد زیرا هر کس در سایه تمدنی استوار پرورش یابد که بر تمامی شئون هستی جامعه مسلط است احساس هراسی از آن تمدن به دل می،گیرد چه در تولد و دوران کودکی آن را غالب و زور آور و سر کش یافته و تا چشم به جهان گشوده چیزی جز بازتاب های گوناگون آن تمدن ندیده است. بر خلاف کسی که در دل تاریخ فرو رفته و پیش از آن که تمدن حاکم و موجود رنگ هستی، پذیرد، او در جهان زیسته و هم چنین تمدن های بزرگ دیگر را هم دیده که یکی پس از دیگری بر جهان واحد چیره گشته و سپس سرنگون گردیده اند و مهم تر این که همه این سرگذشت ها را به جای آن که در نوشته های



تاریخی بخواند با دو چشم خود دیده و در پایان هم شاهد پیدایش و رشد و گسترش تمدنی بوده که باید پیش از روز موعود آخرین بخش داستان بشر باشد.

او در همه تمدن‌ها با زیرکی و هوشیاری زیسته و با آن‌ها گام زده و ژرفائی را که می‌خواهد در دل آن فرورود و درونش شنا کند نه از لابلای سطور تاریخ بلکه در امتداد تاریخی زمان و همراه با تاریخ نگریسته و شناخته است و به همین دلیل چهره حاکم تمدن موجود جامعه را سرنوشتی گریز ناپذیر نمی‌داند

مهدی (علیه السلام) شخصاً در دل تاریخ فرورفته و با هیبت خویش به تاریخ پرتوافکننده و نیرو، داده لذا احساسی دارد لبریز از این که نظام‌ها و تمدن‌های پیرامون، او زائیده رویدادی از رویدادهای زمانی تاریخ است که در پی انگیزه‌های پدیدآورنده آن‌ها پدیدار شده‌اند و در پی انگیزه‌های نابودی‌شان هم از بین می‌روند و عمر تاریخی تمدن‌ها هر اندازه هم دراز، شود بیش از مدتی کوتاه از عمر دراز تاریخ نیست. از سوی دیگر آزمودگی و تجربه‌ای که در اثر دیدار و رودرروئی تمدن‌ها و جنبش‌ها و تحولات نصیب مهدی (علیه السلام) شده اثر بزرگی در آمادگی روح و اندیشه او برای رهبری روز موعود گذاشته است. تجربه‌هایی این چنین مهدی (علیه السلام) را در برابر فراز و نشیب‌های فراوانی قدرت می‌دهد و توانائی او را برای ارزیابی پدیده‌های اجتماعی و آگاهی بر علل و عوامل نیرنگ‌های تاریخ بیش تر می‌کند

از خدای متعال توفیق درک روزگار ظهورش را خواهیم



از مشکل ترین و تکان دهنده ترین سؤالاتی که معمولاً در زمینه امام عصر (علیه السلام) مطرح شده و می شود اینست که اصولاً به فرض قبول امامی که فرزند بلا-فصل امام عسکری است چه خاصیتی بر وجود ایشان مترتب است؟ مگر وظیفه امام بیان احکام الهیه نیست؟ مگر نباید مردم بتوانند از شمس وجودش استصانه نمایند؟ اگر این فوائد را نتوانیم بهره مند شویم، پس چه نیازی به وجود چنین امامی داریم و بود و نبودش با هم چه تفاوتی دارد؟

در پاسخ این مطلب متذکر می گردیم که آیا اصولاً ما چه توقعی از امام داریم و چه اموری را به عنوان خواص وجودی برایشان مترتب می دانیم؟ و آیا به فرض آن که ما هیچ گونه استفاده ای از وجود امام نتوانیم بنمائیم، وجود ایشان عبث و بیهوده خواهد بود؟

بروجود امام (علیه السلام) خواصی مترتب است بدین صورت:

1- نکته ای که در این جا باید بدان سخت عنایت گردد آن که اصولاً قبل از هر چیز وجود، امام خاصیت و استفاده اش برای خود امام می باشد. به این معنی که زندگی امام منهای ارتباط زندگانش با دیگر انسان ها برای خود آن بزرگوار سبب و مایه ارتقاء و کمال به اکمل است بدین ترتیب که این بزرگوار با زندگی در این جهان و عبادت و شب زنده داری ها و ریاضت ها، خود ارتقاء بیشتر می یابد. زیرا صحیح است که امام دارای یک سری قوای می یابد موهبتی و افاضتی، است، ولی با آن قوا می تواند کسب کمالات دیگری را هم بنماید. همان گونه که هدف از خلقت موجودات عبادت و طی مراحل کمالی است: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (ذاریات - 56)

پس وجود امام قبل از اتصال و ارتباط با دیگر مخلوقات، برای خود شان و کامل تر شدن آن بزرگوار مفید خواهد بود.

بیان واضح تر مطلب فوق الذکر آن که اساساً رسم بر آنست که انسان ها در تفکر و تأمل نسبت به هر شخص و یا هر شیء، رابطه آن شخص و یا آن شیء را با خود در نظر گرفته و در نظر ابتدائی در این باره می اندیشند که از آن شخص یا شیء چه استفاده ای برای من قابل تصور است و مسلّم است که در این گونه نگرش و تأمل مفید آنست که به من بهره ای رساند، و فایده چیزی است که به من برسد و گرنه آن شخص یا شیء بی خاصیت و غیر مفید و بدون استفاده خواهد بود در این سؤال نیز دقیقاً چنین عنایتی ملحوظ است و وقتی که سؤال می شود امام غائب را چه بهره و فایده ای است، یعنی این که «امام غایب چه فایده ای برای من دارد؟»

و البته در پاسخ باید عنوان نمود که وجود امام قبل از ارتباط با دیگران برای خود امام مفید و سودمند است. و اساساً سؤال از این مطلب که امام برای من چه فایده ای دارد مانند آنست که سؤال شود انسان برای گوسفند چه خاصیتی دارد که پاسخ قطعاً این خواهد بود که این گوسفند است که باید برای انسان خاصیت داشته باشد و نه انسان برای گوسفند؛ زیرا که در سلسله مراتب ممکنات، قطعاً مقام و مرتبت و مرتبت انسان بس گرامی تر و ارجمند تر از گوسفند است و به همین گونه مقام و مرتبت امام در جهان هستی به مراتب از انسان های عادی ارزنده تر و ارزشمند تر است پس امام در وهله اول برای خود و کمال خود زندگی می کند و پروردگار متعال به او زندگی بخشیده تا خود وی در وهله اول حرکت کمال به اکمل داشته باشد و البته نمی توان تردید داشت که بسا اوقات کمال امام در تربیت و پرورش انسان هاست، یعنی راه نیل به اکمل راهنمایی کردن و دستگیری کردن از انسان هاست. ولی اگر به عللی مانند آن چه در مورد امام عصر (علیه السلام) و غیبت آن بزرگوار می بینیم، این مطلب، یعنی هدایت عامه به صورت علنی و مشهود و محسوس انجام نپذیرفت، اولاً معلوم نیست که این مطلب برای خواصی صورت نپذیرد و تازه اگر دستگیری این بزرگوار از خواص هم نباشد وجود ایشان لغو و بی فایده نبوده بلکه امام

علیه السلام خود با انجام وظائف، عبادی مراحل کمالی خویشتن را خواهد پیمود.

2- برای برقرار ماندن نظام هستی و افاضه فیض از مبدأ فیاض حق، متعال همواره وجودی لازم است که از مجرای آن وجود بزرگوار فیض به دیگر موجودات برسد و اصولاً مایه قوام هستی و زندگانی، وجود این شخصیت های گران قدر و ارزنده و مقدس می باشد در آثار اسلامی ما بر روی این نکته فراوان اصرار شده و مؤکداً بیان گردیده که امام وسیله ایصال فیض از مقام قدس ربوبی به ممکنات می باشد

الف - در قرآن کریم راجع به ارزش وجودی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) می خوانیم که: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ) (1) ای رسول گرامی وجود تو آن قدر ارزش و عظمت دارد که ما این مردم را با این که مستحق عذاب هستند عذاب نمی کنیم چون تو در میان آنان هستی. پس به دلیل این آیه شریفه وجود مقدس رسول اکرم باعث می شود که عذاب و بلا حتی از مردمی هم حتماً باید مورد عذاب قرار گیرند دفع می شود.

ب - در حکمت 139 نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) خطاب به کمیل بن زیاد فرمودند: زمین خالی و تهی از کسی که به حجت و دلیل دین خدا را بر پا دارد نیست چه آن کس آشکار و مشهود باشد و چه ترسان و پنهان تا حجت ها و دلائل روشن خدا از بین نرود ایشان چندند و کجایند؟ به خدا سوگند از نظر تعداد اندک اند و از منزلت و بزرگی نزد خدا بسیار بزرگوارند. خداوند به وسیله ایشان حجت ها و دلیل های روشن خود را حفظ می کند و افراد همانند شان را برای این مسئولیت خطیر آماده می نماید تا این مهم را تحویل گیرند. علم و دانش با بینائی حقیقی به ایشان یک باره رو آورده و با آسودگی و خوشی یقین و باور بکار بسته اند و سختی و دشواری اشخاص به ناز و نعمت پرورده را سهل و آسان یافته اند و به آن چه که نادانان دوری گزینند انس و خو گرفته اند و با

ص: 141

بدن هائی که روح های آن ها به جای بسیار بلند آویخته در دنیا زندگی کنند آنانند در زمین خلفا و نمایندگان، خدا که مردم را بسوی دین او می خوانند آه آه بسیار مشتاق و آرزومند دیدار آنان هستیم.

ج - حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در خطبه 152 نهج البلاغه درباره مقامات ائمه (علیهم السلام) گفتار عجیبی دارند که بیانگر مقامات فوق العاده ائمه و حجج الهیه است:

(قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ وَلَمَعَ لَامِعٌ وَوَلَّحَ لَاحٌ وَوَلَّحَ لَاحٌ وَوَلَّحَ لَاحٌ، وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا وَيَوْمًا وَيَوْمًا وَانْتَظَرْنَا الْغَيْرَ انْتَظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ. وَإِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ.....)

ترجمه: قطعاً طلوع کننده آشکار شد و درخشنده درخشید و ظاهر شونده هویدا گردید (انتقال خلافت به خاندان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و انحراف و کجی مستقیم و راست شد و خداوند گروهی را به گروهی و روزی را به روزی تبدیل فرمود و ما انتظار تغییر اوضاع و گردش روزگار را مانند قحطی کشیده و خشک سالی دیده ای که منتظر باران است داشتیم. ائمه و پیشوایان مایه های قوام و بقا هستند که خداوند آن ها را برای بندگان قرار داده است و آنان هستند که خدای را به بندگان می شناساند. پس داخل بهشت نمی شود مگر کسی که آن ها را بشناسد و ایشان هم او را بشناسند و داخل آتش نمی شود مگر کسی که منکر آنان باشد و ایشان هم او را از آن خویش ندانند به تعبیری که امام (علیه السلام) در این خطبه درباره ائمه دارند باید فراوان توجه کرد که اساساً ائمه مایه قوام و بقاء هستی و زندگانی هستند و خلق خدا را بدون ائمه توانائی بر ادامه حیات نیست.

د- کتاب کمال الدین باب بیست و دوم در علت نیازمندی به وجود امام (علیه السلام) صفحه 308 جلد اول چنین می خوانیم:

عن أبي حمزة الثمالي عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: قلت له: أتبقى الارض بغير إمام؟ قال: لو بقيت بغير إمام ساعة لساخت.

ابی حمزه شمالی از امام صادق (علیه السلام) می پرسد که آیا زمین بدون امام

باقی می ماند؟ فرمودند: «اگر یک ساعت بدون امام باشد فرو می رود.»

ه- همین کتاب صفحه 309 از حضرت رضا (علیه السلام):

(نَحْنُ حُجَّجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خُلَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَى سِرِّهِ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ نَحْنُ سُهْدَاءُ اللَّهِ وَ أَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ  
بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ مِمَّنَّا ظَاهِرٍ أَوْ خَافِيٍّ وَ لَوْ خَلَّتْ يَوْمًا  
بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ).

«ما حجت های خدائیم میان خلق او و جانشینان اوئیم در میان بندگان و امین اسرار او هستیم ما کلمه تقوی و عروة الوثقی هستیم. ما شهیدان خدا و نشانه های او در آفریدگان اوئیم. به وسیله ما خدا آسمان و زمین را نگاه می دارد تا خطا نروند برای ما است که باران فرود می آید و رحمت نازل می گردد زمین خالی از سرپرستی ما نیست که یا آشکار است و یا پنهان اگر یک روز بی حجت باشد اهل خود را در زیر موج گیرد، چنان چه در یا اهل خود را در زیر موج گیرد.»

و- و باز در صفحه 313 همین کتاب از حضرت سجاد (علیه السلام) چنین روایت شده است:

ما امامان مسلمانانیم و حجت هائی بر عالمیان، و آقای مؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدان و مولای اهل ایمان ما امان اهل زمین هستیم چنان چه ستارگان امان اهل آسمانند مائیم که خداوند به ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او و به ما زمین را نگهداشته که اهلس را نلرزاند به ما باران فرو فرستد و رحمت منتشر سازد و برکات زمین را بیرون آورد. اگر حجت ما بر زمین، نباشد زمین اهلس را فرو برد سپس فرمودند: از روزی که خداوند آدم را آفریده زمین خالی از حجت نیست که یا ظاهر است و مشهور و یا غائب است و مستور و تا روز قیامت از حجت خالی نباشد و اگر نه خدا پرستیده نشود

از دقت و مطالعه در مضامین احادیث فوق این نتایج حاصل می شود که:

1- امام وسیله امان اهل زمین، است همان گونه که ستارگان وسیله

امان برای اهل آسمانند (اصول قوام اهل آسمان به ستارگان است).

2- امام وسیله نزول رحمت های خداست.

3- امام وسیله جلوگیری از سخط و غضب خداست.

4- برکات زمین به یمن وجود امام ظاهر و آشکار می گردد.

5- به خاطر امام است که آسمان ها و کرات و سیارات در مدار منظم گردش می کنند و با یکدیگر برخورد نمی نمایند.

حال با خصوصیات، فوق می توان این سؤال را مطرح کرد که امام غائب چه خاصیتی برای انسان ها دارد؟ در امور و خصوصیات فوق، غیبت و ظهور نهانی و آشکاری هیچ تفاوتی ندارد.

بنابراین در یک جمله کلی می توان گفت که جهان هستی طفیل وجود امام است آیا این خاصیت برای امام نیست؟ و آیا این خاصیت کم خاصیتی است؟

3-چنین عمر درازی همراه با غیبت باعث می شود که آن بزرگوار برای مأموریت فوق العاده سترگی که بر عهده دارند آمادگی های فراوان تری کسب نمایند. بدین معنی که عرض می کنم، مأموریتی که برعهده امام عصر (علیه السلام) قرار داده شده مأموریتی است بس خطیر و بی نظیر برنامه ای که هیچ پیامبر و امامی انجامش را مأمور نبوده یعنی تحقق بخشیدن به وعده های تمام انبیاء الهی در زمینه گسترش و اشاعه یکتاپرستی و تسلیم و خضوع تمام جهانیان در مقابل خدای یکتا و ضمناً انتشار تعالیم اسلام و تنفیذ برنامه های قرآن کریم و نتیجتاً حکومت حق و عدل در سراسر جهان هستی.

انجام این چنین برنامه ای نیاز به آمادگی های فراوان روحی می دارد یعنی خودسازی های فراوان برای انجام این مأموریت عظیم الهی بدور از شناسائی های مردمان

4- وجود یک مصلح و یک انقلابی کبیر که در متن اجتماعات انسانی زیست می نماید و منتظر امر و فرمان الهی است تا با قیام شکوهمند و



پیروزمندانه خود بساط جور ها و خیانت ها و جنایت ها و خودکامگی ها را درهم ریزد و به حکومت های خائنانه و جابرانه پایان بخشد و کار جهان نابسامان را بسامان آورد مایه امیدی است بزرگ برای تمام مصلحان و گام زندگان طریق نجات بشر.

اینجاست که روح، امید هیچ گاه در دل های مشتاقان و معتقدان و به ظهورش نمی میرد و انسان مسئول در راه اصلاح از پای نمی نشیند زیرا می داند که اگر زنده باشد و زمان ظهور را درک کند چون در طریقی گام برداشته که مصلح کل آن راه را خواهد پیمود لذا در صف یاران آن بزرگوار قرار خواهد گرفت؛ اگر هم عمرش وفا نکند، وظیفه خود را انجام داده است. بنابراین می توانیم بگوئیم وجود، امام، حتی غائبش هم مایه دلگرمی معتقدان خواهد بود.

5- دیگر آن که با قطع و یقین می توان گفت در زمان غیبت هم امام مشغول به کار و انجام مأموریت هائی هستند که از سوی خدای بزرگ بدیشان ارجاع می گردد یعنی آن چنان نیست که امام در حال غیبت کاری انجام نداده و مسئولیتی را بر عهده نداشته باشند.

مطلب را بدین گونه توضیح می دهیم که اصولاً نحوه فعالیت های رهبران برگزیده الهی بر حسب موقعیت های مختلفه فرق می کند بدین ترتیب که آنان منتظر امر و فرمان خدا هستند و نوع مأموریت شان از سوی خدا تعیین می گردد. با توجه به این آیه شریفه، قرآن مطلب را روشن کرده و دنبال می نمائیم. قرآن کریم درباره پیشوایان الهی می فرماید:

(وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ). (انبیاء 73)

ترجمه - ما آنان (ابراهیم و لوط و اسحاق و یعقوب) را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت می کنند و بدانان انجام خیرات و اقامه نماز و بخشش و صدقه را وحی کردیم و آنان عبادت کنندگان برای ما می بودند.

شیعه هم در مورد حضرت ولی عصر (علیه السلام) این چنین عقیده مند است که آن بزرگوار آماده برای انجام وظائف و ارشاد است، ولی مطابق امر و فرمان الهی، که در چه وقتی تبلیغ علنی فرماید و در چه مواردی سرّاً انجام وظیفه نموده و از انحراف فقهای عصر جلوگیری کند

قرآن مجید برای تفهیم بهتر این مطلب دو نحوه مأموریت و تبلیغ را از دورجل الهی که یکی از آنان پیامبر و رهبر آشکار بود و دیگری رهبر نهان و پنهان برای ما بیان می دارد یکی از این دو حضرت موسی (علیه السلام) بود (رهبر آشکار) و دیگری فردی که قرآن به نام عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا او را توصیف می کند که روایات نام شان را تالیا بن عامر و یا خضر (علیه السلام) ذکر نموده اند. داستان در سوره کهف آمده و ما آیاتی چند را که مؤید بر این مطلب است و دال بر آن مدعا ذکر می نمائیم: (آیات 60-82).

(وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتِيهِ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا).

چون به وسیله ای امکان موفقیت به ملاقات آن بزرگوار را در مجمع البحرين پیدا کرده بود به یوشع بن نون فرمود قرار نمی گیرم تا خودم را به مجمع البحرين برسانم و یا هشتاد سال (یعنی حتی اگر هشتاد سال هم در روی زمین بگردم) این کار را خواهم کرد تا آن ناپیدا را پیدا کنم. از تعمق در همین مطلب روشن می شود که نمایندگان خدا که به اجرای دستورات الهی موظفند دو دسته اند گروهی ظاهراً مشهور و معاشر با مردم و بعضی هم غائب و غیر معاشر با مردم. از آیات بعدی استفاده می شود آن طایفه ای که ظاهراً مشهور و معاشر با مردمند نوعی از دستورات را می گیرند و عمل می کنند که همه ظاهر و آشکار است و آن طائفه ای که غائب و غیر معاشرند دستوراتی از نوع دیگر می گیرند که این دستورات، انجامش، همه از مردم پوشیده است و ناپیدا لذا حضرت موسی به خضر فرمود:

(هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا؟)

آیا اجازه می دهی من با تو همراه بشوم تا این که به من تعلیم کنی و یاد بدهی آن مقدار از علمی که حضرت حق تعالی به تو تعلیم فرمود؟

این جمله صریح است در اینکه دستوراتی که برای حفظ مصالح مردم و تأمین آسایش به امام غائب داده می شود غیر از آن دستوراتی است که به امام ظاهر داده می شود زیرا که خضر (علیه السلام) به صراحت خاطر نشان می سازد که موسی (علیه السلام) را در این نوع کارها آگاهی و اطلاعی نیست:

(قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰی مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا قَالَ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ صَابِرًا وَّلَا اَعْصِيْ لَكَ اَمْرًا).

هر آینه تو طاقت و صبر بودن با مرا نداری. چگونه توانائی صبر کردن داری بر چیزی که احاطه بر او را نداری موسی (علیه السلام) گفت انشاء الله مرا صابر می یابی و در هیچ امری با تو مخالفت نمی کنم آیات بعدی چند واقعه جزئی را که حضرت خضر برای این که نمونه ای از فعالیت های خود را به حضرت موسی ارائه دهد انجام داده بیان می فرماید و برای ما روشن می کند که نماینده غائب و امام ناپیدا مراقب و مواظب جریانات است که در موقع پیدایش خطر های مهم در صدد اقدام بر می آید. به موارد ذیل توجه فرمائید:

1 - (فَانْطَلَقَا حَتّٰی اِذَا رَكِبَا فِي السَّفِيْنَةِ خَرَقَهَا قَالَ اٰخَرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا اِمْرًا):

سوار کشتی شدند و حضرت خضر (علیه السلام) کشتی را معیوب کردند به حدی که به خطر نزدیک شده و برای کشتی از غرق ایمنی نماند حضرت موسی (علیه السلام) فوراً اعتراض کرد که کشتی را معیوب کردی و موجبات غرق اهل کشتی را فراهم نمودی و این عمل بسیار ناپسند بود.

2 - (فَانْطَلَقَا حَتّٰی اِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ اَقْتَلْتَنِيْ زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا نُّكْرًا):

با هم راه می رفتند و در مسیر شان مصادف شدند با پسر بچه ای که با پسر بچه های دیگر بازی میکرد حضرت خضر (علیه السلام) آن بچه را کشت حضرت موسی (علیه السلام) با شدت خضر را مؤاخذه کرد که این چه عمل منکری بود که مرتکب شدی؟

3 - (فَانْطَلَقَا حَتّٰی اِذَا اَتٰتِيَا اَهْلًا قَرْيَةً اسْتَطْعَمَا اَهْلَهَا فَاَبُوَا اَنْ يُصَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيْهَا جِدَارًا يُرِيدُ اَنْ يَنْقُصَ فَاَقَامَهُ):

وارد قریه ای شدند که اهل آن قریه نهایت دناوت را داشتند و بی رحم و بی عاطفه بودند این دو مهمان، محترم به آن ها وارد شدند و به قدری گرسنه بودند که از ناچاری تقاضای طعام کردند و آن جماعت با بی رحمی هر چه تمام تر به آن ها طعام ندادند در عوض خضر (علیه السلام) دیواری را دید که کج شده و نزدیک است خراب شود توجهی فرمود دیوار مستقیم شد. حضرت موسی (علیه السلام) این عمل را نپسندید که چرا این تعمیر را انجام دادی؟ می خواستی اجرتی بگیری؟ این چنین جماعت اهل بیت چنان عمل خیرخواهانه ای را ندارند

از این ماجرا که آیات کریمه حکایت فرموده حقایق و نکاتی برای ما روشن می شود به این ترتیب که: قرآن مجید یک موجودی را که غیبی بود نماینده عظیم الشان (به حدی که موسی (علیه السلام) پیامبر بزرگ خدا شائق ملاقات او بود) خدا می داند پس موجود غیبی را امام، دانستن افسانه سازی نیست و مخالفت با منطق قرآن نمی باشد.

تصدی به تبلیغ برحسب نحوه فرامین و دستورات الهی فرق می کند گاهی انجام مأموریت آشکار است و گاهی پنهان

از جمله حقایقی که از ماجرای بین آن دو بزرگوار گذشته و آیات بیان گر آن است این است که: امام غائب وظیفه اش تنها تبلیغ احکام نیست بلکه وظائف دیگری هم دارد که از عهده فرد ظاهر و آشکار خارج است. مثلاً این که آیه شریفه حکایت فرموده که جوانی را در معبر عام کشته است؛ شکی نیست که اگر این قتل و این قاتل پیدا بود و مردم او را می دیدند، غوغا و شورش بر پا می شد و کشتن آن فرد احساسات مردم را تهییج می کرد و ممکن نبود قاتل جان به سلامت ببرد ولی هیچ کس ندید و متوجه این عمل نشد مگر حضرت موسی (علیه السلام) که بنابراین بود که عملیات آن حضرت را مشاهده کند. این عمل جهت حفظ احترام خانواده ای بوده که احترام و کرامتش باید محفوظ می مانده و گرنه خانواده ای را به آتش می کشاند و می سوزاند و این مطلب گویاست که حضرت خضر (علیه السلام) از آینده ناپیدا هم خبر می داشته است و همین معنا را آیه کریمه بیان فرموده:

(وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَحَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا):

... علت کشتن آن پسر این بود که والدین او مؤمن بودند و بیم آن داشتم که آن پسر آن ها را به طغیان و کفر وادارد.

و هم چنین از مساله سوراخ کردن کشتی دو مطلب استفاده می شود یکی این که حضرت مراقب اوضاع و احوال بوده و حتی منویات حکومت وقت را می دانسته ولو ، مردم غافل و بی اطلاع باشند و لذا صاحبان کشتی که حضرت خضر و حضرت موسی علیهما السلام در آن بودند از خطر حمله آن ها بی خبر بودند ولی آن حضرت خبر دار بود دیگر آن که اگر نظر به مصالحی خطرات را رفع نفرماید ولی در موارد خاصی و نظر به جهاتی رفع خطر را لازم می بیند فلذا در این مورد چون کشتی راه معاش یک عده مساکین بوده به امر الهی رفع خطر فرمود همان گونه که قرآن می فرماید:

(أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا):

اما آن کشتی وسیله ارتزاق خانواده مسکینی بود و در آن سرزمین حاکمی بود که کشتی های سالم را غصب می نمود و من آن کشتی را معیوب کردم تا برای آن مساکین بماند.

و هم چنین مراقبت گنجینه ای که در زیر دیوار مخفی بود نظر به احترام پدر آن دو یتیم که از صلحای عباد خداوند بودند دیوار را از خراب شدن و گنجینه را از ضایع شدن ایمن فرمود: (وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي )

خلاصه مقال ، این که وقایع مذکور در آیات نام برده نشان می دهد که امام غائب غیر از تبلیغ علنی و وظیفه ها و مأموریت های زیادی دارد که با قدرت علمی ، موهبتی و قدرت های دیگری که همه آن ها افاضه حق تعالی است آن مأموریت ها را انجام می دهد بنابراین اگر ما تبلیغ و بیان احکام شفاهی و علنی ندیدیم نمی توانیم وجود ایشان را العیاذ باللہ بیهوده انگاریم امام غایب

در غیبت بسر می برد و فعالیتهايش هم غائب است و ما مطلع نیستیم. (1)

6 - به علاوه آن گونه نیست که امام هیچ گاه رخ ننموده و گره از مشکلات و معضلات درماندگان باز ننماید. خود این مسأله داستان های شور انگیزی دارد که در کتب مختلف ثبت و ضبط است و علاقمندان و شیفتگان آستان مقدس مهدی (علیه السلام) می توانند برای کسب اطلاعات بیش تر و رخ نمائی های این آفتاب پس پرده ابر غیبتی که ناشی از بی توجهی های انسان ها و عدم تقاضا هاست به کتاب های بحار الانوار جلد 13 باب ذکر من راه صلوات الله علیه و کتاب نجم الثاقب باب مخصوص ذکر صد نفر که در زمان غیبت کبری خدمت رسیدند و کتاب چهره هائی که در جستجوی قائم پیروز شدند مراجعه فرمایند.

اللهم أرنا الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة

ص: 150

---

1- این برداشت از فوائد وجودی امام غائب از کتاب ارزنده فاضل محترم و مجاهد راه اهل بیت - علیهم السلام جناب آقای رشاد زنجانی نقل شد.







این سؤال اغلب به صورت اشکال و ایراد و یا حداقل نقطه ابهامی که در اذهان موجود است مطرح می شود که با پیشرفت دانش و پیدایش سلاح های وحشتناک و دهشت افزا که امروزه شاهد و ناظر آن هستیم نحوه قیام امام منتظر (علیه السلام) چگونه خواهد بود و ایشان با چه قدرت و نیروئی با این سلاح های مدرن پیکار خواهند فرمود و برنامه و هدف خویش را پیاده می نمایند؟ در پاسخ اظهار می داریم که:

اصولاً برنامه قیام و انقلاب آخرین منجی بشریت برنامه ای عادی و معمولی نیست که به وسائل و وسائط عادی انجام گیرد. این بزرگوار مامورند که آئین الهی اسلام را در سرتاسر جهان هستی به عنوان تنها آئین مجری دارند و جهانیان را به یک دین و یک آئین و یک طریقت آورند و این جز به وسائل غیر عادی ممکن نخواهد بود. یعنی کاری که امام عصر (علیه السلام) مأمور به انجامش هستند انجام دهند، کاری است که هیچ یک از رهبران الهی مأمور به انجام آن نبوده اند بنابراین باید این مهم به وسیله یک قدرت ماوراء الطبیعه جامه عمل بپوشد لذا در روایات به طرق مختلف برنامه قیام امام (علیه السلام) را بیان فرموده اند به نمونه های ذیل توجه فرمائید:

در صفحه 336 جلد 52 چاپ جدید بحار الانوار از امام صادق (علیه السلام) چنین می خوانیم:

علم 27 حرف است و آن چه را که تاکنون پیامبران آورده اند بیش از دو حرف نیست و تا هم اکنون مردم جز دو حرف بیش تر نشناخته اند. پس آن هنگام که قائم قیام کند 25 حرف علم را آشکار سازد.

مسلم است که خدای تعالی به بنده های برگزیده خود مزایای تازه تر

و قدرت های دیگری را عنایت خواهد کرد که کشفیات و سلاح های جدید کنونی در مقابل آن ها به هیچ نیرزند و کارآئی نداشته باشند. اتفاقاً این مسأله ایست که در سایر روایات هم بدان تصریح گردیده است. مثلاً در جلد 13 بحار علامه مجلسی در باب سلاح هائی که منجی جهان بدانان مجهز خواهد بود چنین می بینیم:

1 - از سلاح هائی که امام عصر (علیه السلام) از آن استفاده خواهند فرمود، می توان ملائکه را نام برد همان گونه که خداوند در جنگ بدر ملائکه را به کمک و یاری مسلمانان فرستاد در نبرد های امام عصر (علیه السلام) با نیرو های اهریمنان و بد سگالان نیز یاری و کمک ملائکه (نیروهای غیبی) خویش را همراه آن بزرگوار خواهد فرمود.

2 - دیگر از ابزار جنگی امام (علیه السلام) قوای طبیعی مانند باد، طوفان، ابر، باران و غیره و غیره است. آیا کدام یک از سلاح های عالم می تواند در مقابل این نیرو ها به مقابله برخیزد و آنان را دفع نماید؟ یقیناً هیچ سلاحی در جهان قدرت مقابله با این نیرو ها را ندارد

3- قدرت سومی که به عنوان مددکار قیام امام مهدی (علیه السلام) نام برده شده عبارتست از افکنده شدن ترس و رعب در دل دشمنان امام عصر (علیه السلام) همان گونه که امروز می بینیم برای خوردن روحیه حریف و طرف مقابل از سلاحی به نام جنگ روانی استفاده می نمایند. نهایت این که به گاه ظهور امام، منتقم این موضوع با شدت و حدت بیش تری مطرح خواهد گردید و لذا در روایات این بزرگوار را «منصور بالرعب» توصیف فرموده اند که وحشت و هراس در دل های دشمنان شان خواهد افتاد که خود ترس و هراس و در هم شکستن روحیه دشمن یکی از بزرگ ترین عوامل موفقیت و پیروزی در هر جنگی خواهد بود. به هنگام برخورد با این سطور، به یاد جنگ تحمیلی رژیم مزدور صدام کافر افتادم و پیکار و رویارویی قوای کفر و کافر ستیز اسلام یعنی جان بر کفان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش قهرمان اسلامی ایران و بسیج و نیرو های عشایری و غیره و غیره رژیم صدام که فارغ و بی خبر از قدرت، ایمان چشم خود را به اسلحه و مهمات و تجهیزات فراوان و قوای

تابن دندان مسلح خویش دوخته بود آن چنان در برابر قوای اسلام مخذول و منکوب و سرکوب گردید که عاجزانه واسطه ها در کار انداخت تا شاید بتواند از دامی که خود افکنده بود جان سالم بدر برد ولی مسلم چنان نخواهد شد و صدام و صدامیان را آتش جهنم و قهر و غضب حق متعال انتظار می کشد و در این مطلب هیچ گونه شکی نیست که یکی از عوامل بس مهم پیروزی قوای ایران و لشگر اسلام آن بود که دشمنان این مرز و بوم اسلامی از وحشت، هیچ گاه توان و یارای استقامت در برابر رزمندگان خدا جوی مسلمان را نخواهند داشت و این جاست که به درستی روشن می گردد که وقتی امام امت و رهبر بزرگوار انقلاب می فرمایند که سپاهیان اسلام شما منصور بالرب هستید چه کلام والائی را فرموده اند.

و امروزه قبول این مژده روایات اسلامی ما ساده خواهد بود که امام عصر ارواحنا فداه به هنگام ظهور و قیام منصور بالرب هستند و دشمنان از ایشان می ترسند و بنابراین یکی از سلاح های این امام عزیز در پیکار پیروزمندش علیه کفر جهانی ترس است که خدا از ایشان در دل دشمنان خواهد افکند.

نکته ای را که باید بدان اشارتی کرد این است که یقیناً برنامه امام عصر (علیه السلام) برنامه قهر و غلبه و جنگ و خشونت خواهد بود و هر آن کس که نخواهد در زمان حکومت آن بزرگوار به زیر پرچم نجات بخش اسلام در آید، حق زندگی کردن نخواهد داشت این که در روایات مربوط به قیام و ظهور امام مهدی (علیه السلام) می خوانیم که قیام ایشان قیام به سیف و شمشیر است، شاید جهش این باشد که در زمان ایشان با مخالفان و معاندان برنامه صلح و مسالمت نخواهد بود بلکه برنامه قهر و جنگ و خون ریزی است. سیف و شمشیر هم علامتی است برای نشان دادن نحوه قیام ایشان توجیحات دیگری هم درباره این مطلب به عمل آمده چنان که گفته اند که سلاح های مخرب تولید شده را تولید کنندگان و سازندگان بر سر یکدیگر خراب خواهند کرد و سلاحی باقی نمی ماند و آن گاه جنگ همان جنگ شمشیر خواهد بود. یا این که سی، و مرگ سرخ اشاره کرده اند که قبل از ظهور امام عصر (علیه السلام) جنگی

درگیر خواهد شد (احتمالاً جنگ سوم) جهانی که 7/10 جمعیت کره زمین را به نابودی خواهد کشاند و به دنبال آن یک مرض همه گیر خواهد آمد که 2/10 دیگر را نیز نابود خواهد کرد و از سکنه زمین فقط 1/10 باقی خواهند ماند و امام بدان هنگام ظهور خواهند فرمود ولی تصور می شود آن چه که در روایات راجع به نیرو و سلاح های غیرعادی امام مهدی (علیه السلام) آمده است بیش تر قابل قبول و پذیرش تواند قرار گیرد. والله اعلم .

ص: 156

همان گونه که در فصول پیش بیان گردید ظهور منجی منتقم همراه با قسط و عدل و داد خواهد بود یعنی این وجود مقدس موظفند که قوانین الهی را در جهان هستی پیاده کرده و آن چنان عدل و دادی به وجود آورند که تاریخ بشریت نظیرش را به خاطر نداشته است و لذا در روایات مربوط به قیام امام نوعاً به این مسأله تصریح گردیده است و نظیر این عبارات را در روایات زیادی می بینیم که (يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ) الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا).

یعنی زمین را از عدل و داد مملو می گرداند همان گونه که از ظلم و جور شده باشد.

برای این که از مجموعه عطر آگین احادیث اسلامی، که نوید یک آینده مطلوب و دل کش را به ما می دهد گلی چند چیده باشیم این فصل را با ذکر روایاتی چند زینت می بخشیم (جهت اختصار به ترجمه روایات اکتفا می گردد).

1 - در صفحه 248 منتخب الاثر به نقل از کتاب دلانل الامامه طبری از ابو سعید خدری چنین روایت شده است:

رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمودند: «قیامت بر پا نمی شود تا این که زمین از ظلم و جور پر گردد، آن گاه مردی از خاندان من خروج می نماید که زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همان گونه که از ظلم و جور پر باشد.»

2 - صفحه 316 جلد 52 چاپ جدید بحار الانوار به نقل از خصال شیخ صدوق :

مولا علی (علیه السلام) فرمودند «آن زمان که قائم قیام کند، آسمان باران خود را بدهد و زمین گیاهش را برویاند و عقده از قلب های بندگان خدا برود و

حیوانات درنده و چهار پایان با یکدیگر صلح و صفا نمایند و کار به جائی می رسد که زنی از عراق به سوی شام حرکت می کند و قدم های خود را گذارد مگر بر روی گیاهان و بر سر او زنبیلش هست و هیچ درنده ای او را به هیجان در نیاورد و وی را نترساند».

3 - صفحه 322 جلد 52 چاپ جدید بحار الانوار به نقل از اکمال الدین شیخ صدوق: از حضرت رضا (علیه السلام) سئوال می شود که: «ای فرزند رسول خدا قائم اهل بیت شما کیست؟» حضرت پاسخ فرمودند: «چهارمین فرزند من و فرزند سیده کنیزان (نرجس خاتون) که خدای به وسیله او زمین را از هر جور و ظلمی پاک و مقدس می نماید. او همان کسی است که مردم در ولادتش به شک می افتند او قبل از خروجش صاحب غیبت است و آن گاه که خروج کرد زمین را به نور پروردگارش روشن می گرداند و ترازوهای عدل بین مردم قرار می دهد و در آن هنگام هیچ کس به کس دیگر ظلم نخواهد کرد.»

4 - صفحه 345 چاپ جدید بحار الانوار از امام باقر (علیه السلام):

«مهدی (علیه السلام) هنگام ظهورش مردمان مشرک را خواهد کشت تا این که جز موحد بر روی زمین باقی نماند و پیرزن ضعیفی از مشرق حرکت کرده و بسوی مغرب می رود و هیچ کس مانع او نخواهد شد و خدای متعال از زمین بذرش را خارج می نماید و از آسمان بارانش را نازل می فرماید».

5 - صفحه 337 جلد 52 چاپ جدید بحار الانوار به نقل از ارشاد شیخ مفید:

مفضل گوید که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: «زمانی که قائم قیام نماید زمین را به نور پروردگارش روشن فرماید تا جائی که بندگان خدا از روشنائی خورشید بی نیاز شوند و ظلمت برود و هر مردی در زمان سلطنت امام مهدی (علیه السلام) آن چنان عمر نماید تا این که برای او هزار فرزند پسر متولد گردد... و مردمان از آن چه خدای بدانان روزی فرموده است مستغنی و بی نیاز شوند».

نظایر این گونه روایات در مدارک و مآخذ اسلامی اعم از شیعه و سنی

فراوان است طالبین تفصیل بیشتر می توانند به کتاب منتخب الاثر و جلد 13 بحار الانوار مراجعه فرمایند ولی با همین مقدار روایاتی که نقل شد چشم انداز زمان ظهور و آن گاه حکم فرمائی امام عصر (علیه السلام) روشن و مشخص می گردد.

جهانی که به دست توانای این تنها بازمانده خاندان عصمت و طهارت این تنها مایه امید و دل خوشی افسرده دلان و منتظران ظهورش ساخته خواهد شد جهانی خواهد بود که هیچ یک از اندیشمندان و متفکران حتی نتوانسته اند آن را در مخیله خویش بسازند جهانی که حتی تصورش هم لذت بخش و شور انگیز است دنیائی بدون تزاحم و برخورد دنیائی بر مبنای خدا پرستی و بر پای بودن سنن الهی دنیائی بر اساس شناخت حقوق خود و دیگران آری اینست دنیائی که به هر حال تشکیل خواهد شد و خوشبخت آن انسانی که آن روزگار را درک کند.

به هر صورت آن چه که در فوق ذکر شد اندکی است از بسیار و مثنی است از خروار ویژگی های حکومت امام مهدی (علیه السلام) و آیا به این ترتیب نباید همگان هم خود را مصروف بر پائی این چنین جامعه ای بنمایند، که این بحث را در جای خود با نظری، دقیق تر دنبال خواهیم نمود.

به امید دیدن آن روز های طلایی و شور انگیز









روزگار قیام و آن‌گاه استقرار حکومت امام عصر (علیه السلام) روزگار داد‌گری و سعادت و حکومت و حاکمیت اراده خداست، جامعه ای که ایجاد خواهد شد به تعبیر قرآن از آن عباد صالح است. جامعه ای که در آن هیچ اثری از ظلم و فساد و شرک دیده نمی‌شود پس اکنون خوب واضح و هویدا می‌گردد که یک انسان چگونه باید باشد تا بتواند شایسته زندگی در آن شرایط و محیط باشد مگر نه آن که به هنگام مسافرت و مهاجرت از کشوری به کشور دیگر سعی می‌کنیم خود را به خصوصیات و شرایط زندگی در محیط تازه عادت دهیم و در خود این آمادگی را به وجود آوریم تا بتوانیم در محیطی که قرار است بدان بکوچیم زندگی نمائیم؟ باید عادات و اخلاق و رفتار پیشین را به کنار نهیم تا در خور زندگی نو و محیط نو و آداب و رسوم نو باشیم. از همین مثال کوچک می‌توان دریافت که جامعه منتظر کنونی چگونه باید باشد و اگر این مطلب را درست در مد نظر قرار دهیم، می‌توانیم تا حدودی معنای انتظار راستین را در یابیم.

از اعتراضاتی که بر مسأله انتظار معمولاً وارد می‌شود این مطلب است که موضوع انتظار فرج به جامعه شیعه حالت خمودگی و سستی و بی‌حالی و خواب‌آلودگی می‌بخشد زیرا شیعه منتظر می‌گوید امام زمان باید بیاید و همه گرفتاری‌ها و نابسامانی‌ها را به اصلاح آورد و این نوع تفکر، مایه رکود و عقب ماندگی جامعه خواهد بود.

در پاسخ به سادگی می‌توان گفت که متأسفانه بسیاری از مسائل و مفاهیم در اسلام از معنای صحیح خود منحرف گردیده و توسط دوستان نادان و یا دشمنان دانا و یا هر دو دسته قلب گردیده است.

نخستین، پاسخ توجه به واقعیات تاریخی و رویداد هائی است که در طول حیات اقلیت مبارز شیعه اتفاق افتاده است یعنی به این مطلب توجه می نمایم که در طول تاریخ و در طی قرون متمادی، هر چه قدرت و جمعیت و رسمیت و امکانات در دنیای اسلام، بوده همه و همه به اکثریت اهل تسنن یعنی به دستگاه خلفا تعلق داشته و هر چه مزاحمت و شهادت و مصیبت و ناکامی، بوده نصیب اقلیت یعنی شیعه می شده است با این تفصیل اگر شیعه توانسته است باقی بماند و از بین نرود حتماً رمز یا رموزی در آن وجود دارد و بدون شک یکی از همین رموز مسأله انتظار فرج و اعتقاد به پیروزی نهائی است و این کم سرمایه ای نیست.

وضع جمعیت و اقلیتی را در نظر آورید که به دست دشمن تار و مار شده افرادش را کشته اند و از هر سو بدانان حمله و هجوم کرده اند و بدانان تفهیم کرده اند و یا خود بخود تلقین نموده اند که دیگر کسی باقی نمانده و امیدی بر این پیروزی در میان نیست آیا این گروه جز تسلیم و تن در دادن به زبونی و ننگ شکست و یا پناه بردن به مخدر ها و آلودگی ها سرنوشت دیگری در انتظار شان هست؟ پس این گروه اگر باقی مانده اند هم چنان مبارز و شجاع و به شدید ترین وجهی به مبارزه خود ادامه می دهند؛ جز این نیست که معتقدند در آخرین لحظات یک منجی قد علم خواهد کرد و مبارزه آنان را به پیروزی تبدیل خواهد نمود و اگر هم توفیق درک لحظات ظهور منجی عالم، نصیب آن ها گردید در این مطلب تردیدی ندارند که در پیکار و مبارزه با ظلمت ها همواره و حتماً یاری و یابوری آن بزرگوار به مدد آن ها خواهد شتافت و بر دشمنان پیروز شان خواهد نمود همان گونه که در صحنه های نبرد علیه مزدوران بعثی عراق این عنایات را فراوان مشاهده نموده اند. پس اگر امروزه برداشت ها از این مسأله تکان دهنده سطحی و عامیانه گردیده و یا موجب رکود و رخوت جامعه قلمدادش می کنند این مطلب ربطی به اصل قضیه که در اصل به صورتی بس عالی و مهیج مطرح گردیده ندارد.

مگر نه آنست که زمان ظهور امام عصر (علیه السلام) دوران عباد صالح است؟ (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) - انبیا

105- پس آنان که صالحند وارثین زمین خواهند گردید). آیا انتظار این دوران بدون به وجود آمدن عباد صالح و صلاح و، شایستگی، درست است یا انتظاری است کاذب؟ پس اگر راستی ما منتظر چنان روزی هستیم و انتظاری راستین داریم، باید ابتدا سعی کنیم در زمره عباد صالح در آییم، آن گاه طالب نویدی که بدانان داده اند باشیم، زیرا که آن، روزگار روزگار صالح است و بندگان صالح، و اگر جز این باشد روزگار صالح و صالح بی معنی خواهد بود و آن هنگام نیز هنگامه فساد و تباهی است نه هنگامه صلاح. به تعبیری بسیار زیبا از یکی از روشن فکران معاصر (1) «خلقی که در انتظار مصلح بسر می برند خود باید صالح باشند».

این همه که در روایات آمده قال الصادق (علیه السلام): (مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ). (2)

معنای این سخن که «هر کس از شما بمیرد در حالی که در انتظار حکومت عدل امام مهدی (علیه السلام) به سر می برد مانند کسیست که در خیمه قائم به برد»، بسیار شور انگیز و عمیق می نماید. انتظار حکومت امام غائب انتظار صاحب الامر را داشتن معادل با بودن در خیمه امام (علیه السلام) است یعنی آمادگی کامل و تمام برای جنگیدن در رکاب موعود جهانی. این حدیث بسیار گویا مطلب انتظار را بیان نموده است. درست مثل این که بگوئیم فرمانده بزرگوار و مهربانی به لشکریانش خبر می دهد که برای مدت نامعلومی از اردوگاه خواهد رفت ولی به هنگام ورود بدانان دستور جنگ خواهد داد و شما دو دسته سرباز را مجسم و تصور فرمائید که گروهی از آنان با لباس جنگ و تجهیزات کامل و مسلح در انتظار بازگشت فرمانده خود باقی می مانند و دست های لباس ها را بیرون آورده و اسلحه را به کناری نهاده و با خیال راحت به استراحت مشغول می شوند. راستی به کدام دسته می توان لقب منتظر را داد؟ هیچ صاحب معرفتی در دادن لقب منتظر به دسته اول حتی ثانیه ای هم درنگ نخواهد کرد. حال ببینید که با مفاهیم و مسائل اساسی چگونه بازی

ص: 165

---

1- آقای، حکیمی در کتاب فجر ساحل

2- بحار، جلد 13، چاپ. کمپانی

شده و درست، قلب جلوه اش داده اند و یا ما خود جلوه اش داده ایم.

توجه به نکته دیگری نیز به بیان مقصود ما کمک خواهد کرد. همان گونه که در روایات آمده خدای متعال امر ظهور منجی را در یک شب اصلاح خواهد فرمود و شاید یکی از رموز این که وقت ظهور برای هیچ کس حتی خود امام (علیه السلام) هم مشخص نیست همین مطلب باشد که شیعه راستین همواره این آمادگی را در خویشتن بوجود آورده و بدانند که اگر بخواهد در زمره یاران امام عصر (علیه السلام) جای گیرد چگونه باید باشد.

همه ما می دانیم و در همین مختصر هم اشارت رفت که زمان حکومت، امام زمان غلبه عدل بر جور و ظلم راستی بر کژی خدا بر هوی و امنیت بر نا امنی خواهد بود و مگر نه اینست که منتظر ظهور و فرج امام زمان (علیه السلام) در انتظار چنین روزی بسر می برد؟ در انتظار یک حکومت عدل آسمانی و جهانی؛ حکومتی که در آن جز عدل و انسانیت، جز قوانین قرآن و تعالیم صحیح و سعادت بخش انسان ساز چیز دیگر یافت نمی شود؛ حکومتی که برای حمایت همه جانبه از مظلومین و ستم دیدگان انعطاف ناپذیر است؛ حکومتی که بطور آشتی ناپذیر خصم ستم گران و بیداد گران است؛ حکومتی که نظام صحیح اسلام را موبه مو اجرا کرده و دستورات آسمانی قرآن را به دقت و مراقبت هر چه بیش تر به کار می بندد اکنون قضاوت فرمائید که آیا ممکن است فرد در انتظار چنین حکومتی بسر برده و با این حال خود آلوده به ستم و گناه باشد؟ آیا ممکن است انسانی خود را منتظر حکومتی بداند که در آن حکومت ظلم و بیداد گری با شدت هر چه تمام تر مردود و مطرود است و با این حال این انسان، منتظر بیداد گر و ستم پیشه باشد؟ و لذا کسی که منتظر واقعی ظهور حضرت است باید خود را کاملاً با برنامه صحیح و نظام آسمانی حکومت آن حضرت تطبیق دهد.

پس باید پیش از انتظار فرج شایستگی فرج را به وجود آورد، آن گاه منتظر رستاخیز دولت حضرت مهدی (علیه السلام) بود و باید برای شرکت در صف یاران مهدی (علیه السلام) کوشش ها کرد. همان صفتی که انبیاء و اولیاء الهی و مصلحین آرزوی تشکیل آن را داشته اند و شرکت در آن را از خدای

می خواسته اند و همه چشم به افق دوخته اند تا سپیده آن روز سرزند و خورشید از افق سر بر آورد و به زندگی ها روشنائی و نور و درخشندگی بخشند. با کمک یاران غبار ها از دل ها بزدايد و زنجیر های شرک و بیداد گری را پاره کند. انسان ها را از یوغ اسارت و بندگی غیر خدای بزرگ در آورد و در کالبد ها و پیکر های فرسوده ای که از شیوع ظلم و فساد به ستوه آمده اند، نشاط تازه بدمد. آن روز روز ایده آل انسان است یعنی روز پیاده شدن قوانین خدا و ارج و عظمت یافتن انسانیت انسانی که باید با عمل و گرایش به دستورات خدائی انسانیت بدمد.

این همان روزی است که خدای متعال در قرآن بدان قسم خورده است روزی که انسان ها در آن خسران و زیان کاری دارند: (وَ الْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالحَقِّ وَ تَوَّصُوا بِالصَّبْرِ) یعنی سوگند به زمان (یکی از مصادیق، زمان غیبت قائم (علیه السلام) است همانا انسان در زیان کاری است مگر آن گروه از انسان ها که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند و یکدیگر را به حق و صبر توصیه کردند.

و خلاصه مطلب، آن که اگر انتظار فرج به معنای انتظار حکومت آخرین شخصیت از آل محمد (صلی الله علیه و آله) است این حکومت بر پای دارنده عدل مطلق است و کسی که می خواهد این دوران را درک کند باید در راه تحقق آن فداکاری کند و اگر کسی چنین باشد این حالت اختصاص به آن زمان و آن دوران ندارد و هم اکنون نیز آن تکلیف هست. هر کس حداقل در اجتماع خود موظف به انجام وظیفه اسلامی خویشتن می باشد پس سستی و خمودگی و بی قدرتی و خواری و ذلت و انزوا و گوشه گیری، درست خلاف انتظار است که خلاف آیات صریح قرآن نیز هست و آن جا که می فرماید: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (زلزله 7-8) کسانی که این مقدار به سختی از انسان حساب می کشند حتی حساب اتمی را هم فرو نمی گذارند (ذره = اتم) چگونه ممکن است به پیروان خود دستور تنبلی و بطالت بدهند؟

آن گاه که توصیف یاران قائم آل محمد علیه السلام را از امام صادق

می شنویم که این گونه آنان را معرفی می فرماید:

برای او مردمی است که قلب های شان مانند قطعه آهن محکم و شک و تردیدی درباره حق بدان راه ندارد اگر به کوه ها حمله کنند، از جای بر می کنند به هر نقطه ای که هجوم آورند و فرمان، باشد و یران، کنند در جنگ ها امام را در میان گرفته و با جان شان از او دفاع کنند و آن چه بخواهد انجام می دهند.

مردانی که شب را به عبادت، بیدار در حال نماز و با خدا زمزمه می نمایند شب بیدار و روز در میدان جنگ اسب سوارند، شبانگاه راهب و عابد و در روز شیران جنگجویند.

بهتر از هر کنیز و پیش خدمتی گوش به فرمان امام و مطیع او هستند، آن ها چون چراغی درخشان و قلب های شان پرفروغ است، آن ها از خدا خائف و شهادت را، طالبند آرزو می نمایند که در راه خدا کشته، گردند یعنی این که از جان گذشته و جانبازند.

شعار شان اینست: «ای خونخواهان حسین»

به هر سو روی آورند، ترس و وحشت آنان (به مسافت یک ماه راهپیمائی) پیش از خود شان در دل ها قرار می گیرد به سوی هدف مولی و رهبر شان پیش می روند خدا به دست آنان امام برحق را یاری می نماید؟ (1)

آری این چنین مردمی را شایسته است و سزاوار که یاران امام عصر علیه السلام باشند و از این حدیث می توان بدرستی دریافت که چگونه باید بود تا قابلیت ورود در جرگه و زمره یاران امام را یافت و لقب منتظر را برآستی حائز شد.

زبان حال یک منتظر راستین همان است که در دعای عهد هر صبحگاهان تجدید پیمان با مولایش می نماید و با این جملات و الفاظ این میثاق را تحکیم می بخشد:

(اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْتِي وَبَيْتِهِ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيِّفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي)

ص: 168



پروردگارا، اگر بین من و ظهور محبوبم امام عصر (علیه السلام) مرگ حائل، شد آن مرگی که به عنوان امری حتمی بر بندگانت مقرر داشته ای، پس به هنگام ظهورش مرا از قهرم برخیزان به صورتی که کفن پوشیده بوده، و شمشیر را از نیام برکشیده و نیزه ام را آماده نموده ام تا پاسخ گوی دعوت، دعوت کننده باشم.

این، جملات بیانگر محتوای شور انگیز و عمیق انتظار حقیقی است یعنی پا به رکاب بودن و آماده جنگیدن با اولیاء کفر و شیطان منتظر آنی از مبارزه باز نمی ایستد و در راه تحقق حکومت خدائی منجی بشر، از هیچ کوششی فرو گذار نخواهد کرد.

به این ترتیب، انتظار دقیقاً معنائی مخالف با آن چه خرده گیران و مخالفان ساخته و پرداخته اند پیدا می کند این انتظار عامل و نیروی محرکه است و بیدار کننده و جنبش بخش و نه تخدیر کننده و خواب برنده و سکون آفرین

و هم اکنون به اجمال و اختصار وظائف یک منتظر را تیتروار بیان می نمایم:

وظائف یک منتظر به دو دسته اساسی تقسیم می شود:

اول: وظائفی عام و بدون قید زمان و مکان

دوم: وظائفی که به خصوص در رابطه با غیبت امام عصر (علیه السلام) معنا و مفهوم می یابد.

### **(1) وظائف نوع اول (وظایف عام)**

برای یک منتظر راستین این نکته واضح است که آئین او اسلام است و در انتظار آن زمان زندگی می کند که بنا به وعده الهیه، اسلام او در همه گیتی تحقق یابد و بنا بر همین نحوه بینش و نگرش در اجرای احکام و قوانین

ص: 169

سعادت بخش این آئین مقدس تلاش و جدیت فراوان به خرج داده و در راه اعلاء آن می کوشد اما احکام و تکالیف مقررہ ای که بر عهده هر مسلمانی است می تواند در تقسیم بندی زیر جای گیرد:

الف - تلاش و کوشش در راه شناسائی هر چه بیش تر آئین مقدس اسلام.

ب - تقوا و ورع و بندگی و عبودیت خدای متعال نمودن در تمام حالات.

ج - تقویت و استحکام بخشیدن سنگر های اعتقادی در برابر هجوم اندیشه های غیر مکتبی و غیر الهی که آفت جان و روان انسان ها هستند.

د- شرکت فعالانه در جوامع اسلامی و قدم نهادن در جهت رفع حوائج مسلمانان.

و به عبارتی دیگر باید گفت که تمام مسئولیت ها و تعهدات و وظائفی که متوجه یک مسلمان بیدار و آگاه، است متوجه یک فرد منتظر خواهد بود و مسأله انتظار تبلور و تجسم همین مسئولیت هاست در اعمال و سکنت و کردار انسان ارزنده ای که نام خویشتن را منتظر نهاده و به این انتظار افتخار نموده و بر پائی حکومتی الهی را آرزومند است.

## **(2) وظائف نوع دوم (وظایف خاص)**

آن وظائفی است که در ارتباط با شخص شخیص و وجود نفیس بقیة الله الاعظم ارواحنا فداہ معنی و مفهوم پیدا می کند و آن تکالیف عبارتند از:

1 - توجه به مسأله بس مهم ولایت فقیه (که این مطلب در بخشی جدا با تفصیل افزون تر بررسی خواهد گردید).

2 - اندوختن و انباشتن محبت و دوستی آن حضرت در دل و تمنای از خدا برای این که این محبت و دوستی را آن بآن افزون تر فرماید روایتی جالب و زیبا از حضرت ثامن الائمه علیه السلام این معنا را بیان نموده است.

عن علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، عن آبائه، عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی

حدیث ذکر فیہ اسماء الائمه الی ان قال :

(وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمُلَ إِيْمَانُهُ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ، فَلْيَتَوَلَّ الْحِجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمُتَنَطِّرِ):

آن کس که دوست دارد به ملاقات خدا بشتابد در حالی که ایمانش کامل باشد و اسلامش، نیکو پس باید حجت علیه السلام، یعنی صاحب الزمان منتظر را دوست داشته باشد.

3- علاوه بر این که انسان خود علاقمند به امام عصر (علیه السلام) است تلاش می کند که در این محبت فقط خود تنها نباشد و بلکه دیگران را نیز به سوی این محبت و دوست داشتن سوق داده و راهنمایی کند همان گونه که در روایات می خوانیم:

(رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا) :

خدا بنده ای را که محبت مردم را به سوی ما بکشاند رحمت کند.

4- تجدید نمودن عهد و پیمان و بیعت با آن بزرگوار در هر روز.

5 - صبر و پایداری و استقامت و پایداری در برابر مشکلات و شدائدی که در زمان غیبت پیش می آید

6 - توجه و مراقبت دقیق نسبت به ادای حقوق مالی امام عصر (علیه السلام)

7 - توسل و توجه و استغاثه و تضرع به درگاه امام عزیز و غوث و یاور و پناه و مایه، امیدش چون خوب می داند که آن بزرگوار به شیخ مفید فرمودند:

(إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ):

ما حفاظت و نگاهبانی از شما را بدست اهمال نمی سپاریم و نام شما را نیز فراموش نمی کنیم.

آری امامی این چنین مهربان، داشتن و در مشکلات و سختی ها به سوی غیر او، رفتن کار صحیحی نتواند بود.

8- نگاه داشتن یاد و ذکر آن عزیز گمشده در دل، که بی تردید برکات فراوانی را به همراه خویش خواهد آورد که در روایت می خوانیم:

(يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ)

آری آن جمال دلا را از دیدگان مردم غایب می شود، ولی امکان ندارد که یاد و ذکر آن امام مهربان از دل دوستدارانش فراموش شود.

9 - دعای فراوان بر فرج و ظهور این بزرگوار نمودن زیرا که چاره تمام نابسامانی ها اوست و داروی تمام درد ها نیز ظهور و فرج این عزیز، و در روایات فراوانی می خوانیم که:

(أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ).

بر تعجیل در ظهور مولای تان زیاد دعا کنید که همین دعا کردن بر ظهور و فرج، امام تان خود فرجی برای شماست.

10- در دعاها همواره امام عصر (علیه السلام) را بر خویشان مقدم داشتن که علت وجودی، من اوست و علت بقای هستی من نیز، ایشان پس شرط سپاسگزاری از آن بزرگوار اقتضا می نماید که در دعا ها ایشان را بر خود مقدم دارم.

11 - انجام اعمال مستحبی به نیابت از طرف امام عصر (علیه السلام) و همچنین اهداء ثواب اعمال مستحبی به ولی زمان ارواح العالمین له الفداء.

12 - در حد توان و قدرت ذکر فضائل و مناقب آن حضرت را نمودن و مردمان را هر چه بیش تر با این بزرگوار آشنا کردن

و اکنون جای آنست که وظیفه یک منتظر را بطور اخص در برابر انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی نو پای مان در این مملکت بیان نمائیم.

## وظیفه یک منتظر در قبال جمهوری اسلامی

سپاس بی کران مر خدای جهانیان را باد که در مملکت اسلامی مان ایران عزیز با تائیدات پروردگار یکتا و عنایات خاصه صاحب ولایت مطلقه یعنی امام عصر (علیه السلام) و پایمردی و استقامت و تلاش های فراوان رهبر بیدار دل حضرت نایب الامام الامام خمینی مد ظله و همراهی و هم یاری گروه های مختلفه این مرز و بوم سرانجام طومار سلسله جنایت کار پهلوی و عمال کثیف و پلیدش بسته شد و مختومه اعلام گردید. روزی نو و روزگاری تازه آغاز گردید و کبوتر آزادی بر فراز آسمان این مرز و بوم به پرواز در آمد.

انقلابی که به قیمت خون های مقدسی که بر صفحه خاک ریخته شد، بدست آمد. زنجیر های اسارت و بردگی پاره گردید و ملتی از بند رسته و قفس شکسته می رود تا زندگی تازه اش را بیاغازد.

و هم اکنون این مائیم باز ماندگان انقلاب خونین و رسالت مداران شهدای راستین یعنی میراث برندگان این ارث عظیم گوهر گران قدری آزادی

آنان که رفتند چه می خواستند و ما که مانده ایم چه باید بکنیم همه پاسخ خواهیم داد رفتگان شهیدان شاهد و همیشه زندگان شعار شان سه کلمه بود: آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی.

آزادی یعنی رهائی از هر گونه سلطه ای چه غریب و چه، شرقیش تعبیر رهبر عزیز انقلاب «ما با کمونیزم بین الملل همان قدر دشمنیم که با امپریالیزم خون خوار آمریکا» و بنابراین آزادی به مفهوم دقیقش رهائی این ملت است از قید ابر قدرت ها

استقلال معنایی جز بر سر پا ایستادن ندارد به آسانی می توان یافت که این کلمه چه پر محتوا است آدمی را تصور نمائید که به کمک

دستی راه می رود و اگر زمانی چوب دستی را به کناری افکند بر روی دو پایش راه رفت آن وقت می توان گفت که مستقل گردیده این ملت پس از عمری تکیه به دیگران و چوب دستی هائی فراوان اکنون با رهبری های پیشوا و قائمش می خواهد که خود راه برود و بسیار ساده خواهد بود که بگوئیم خواستن توانستن است این هنگام است که به آسانی فریاد می زند ای جهان من با کار و کوشش و تلاشم تو را حیران خواهم کرد تا ببینی که نیروی من شگرف است و شگفت انگیز

من اکنون نیازی به چوب دستی ندارم بر سر پای خویش می ایستم به تنگی و عسرت خو می کنم ولی دست تقاضا و تمنا به سوی هیچ کس دراز نمی نمایم آری چنین است معنی استقلال

و اما موضوع جمهوری اسلامی که شگفت ترین و عظیم ترین واژه است در میان این سه واژه به صراحت هر چه تمام تر بیان گر این نکته است که ما در اسلام همه چیز یافته ایم تنها آئین سعادت بخش، و خوشبختی آفرین و انسان ساز با داشتن چنین ایدئولوژی غنی و پر باری چه جای آن که به سوی این یا آن ایدئولوژی متمایل شویم و از دیگران قرض و امانت بگیریم این اسلام است که رمز پیروزی ما است.

این قرآن کتاب خدشه ناپذیر است که کامل و ضامن حیات و ممت ما است آئینی که خدایش واپسین آئین قرار داد و آخرین

و اینک ما مانده ایم و پیام خون شهیدان مان که هان ای زندگان پس از ما چه خواهید کرد و این مائیم که باید پاسخ دهیم ای به خون خفتگان به قیمت جان مان از این ره آورد ها نگهداری و نگهبانی خواهیم نمود این مواهب و نعم به دست سهل و آسان نرسیده که سهل و آسانش از دست فرو نهیم.

آری این ملت تلاش کرد و شهید داد و بر اساس وحدتی بی نظیر یک پیروزی بی نظیر را به دست آورد وحدتی که حول محور زعیم عالی قدر و رهبر عظیم الشان انقلاب نایب الامام الامام خمینی به دست آمد و هم اکنون نیز با مشت های گره کرده و چهره های مصمم و آماده پای در میدان مبارزات بزرگ تر و بزرگ تر نهاده و در این مبارزات نیز همان وحدت دیرین را بر اساس همان

رهبری حفظ خواهد نمود و مشکلات را از پیش پای بر خواهد داشت زیرا که اعتقاد این ملت بر آنست که نه تنها ایران بلکه جهان از آن اوست که باید با ایمان و عمل صالح بر جهانی حکومت نماید آری در این راه یک نیروی عظیم و قدرتمند و یک چشم همیشه بیدار را طرفداری و حامی خویش می داند او می داند که وجود مقدس حضرت بقية الله الاعظم امام عصر (علیه السلام) روحی فداه نظاره گر اعمال این ملت است و خنثی کننده هر نوع توطئه و پیش آمد سوئی که در کمین این مملکت باشد راستی چه کسی باور می نماید که با داشتن چنین یابوری قوی و نیرومند و نیروبخش این ملت از حرکت و تلاش و کوشش باز ایستد و در طریق کمالتش دچار ضعف و فتور و سستی گردد.

زهی تصور باطل زهی خیال محال

بگوئیم که این ملت باید که از وجب بوجب این سرزمین اسلامی دفاع نماید و هر زمانی که دیو یأس و نومیدی بر او غلبه پیدا کرد بداند که پناه او بزرگ ترین پناه ها است و نیروی حامی او برترین نیروها و او که جان عالمی به فدایش باد مترصد است و آماده تا شیعیان را یار و مددکار باشد.

بنابراین برای این که بتوانیم انقلاب مان را صادر نمائیم وحدت و یکپارچگی لزوم قطعی دارد همان گونه که در مرحله اول و پیروزی نخستین مان یکپارچگی عمده ترین نقش را دارا بود صدور انقلاب هم جز این معنائی ندارد که جهان را با نام اسلام و تعالیم رهائی بخش و آزاد ساز آئین جاودانه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آشنا نمائیم باشد که از راه این آشنا کردن مقدمات ظهور را فراهم آورده و تسریع در فرج مولای مان امام عصر (علیه السلام) بنمائیم و لذا تاکید مان اینست وحدت کلمه حول محور رهبری رهبر آگاه و بیدار مان و در این مسیر و حرکت توجه و توسل به ذیل عنایات ولی زمان حضرت حجة بن الحسن المهدی (علیه السلام) باشد که با این حرکت و تلاش تازه نسبت به ساحت مقدس ولی نعمت مان انجام وظیفه نموده باشیم

همگان می دانند که در راه آزاد زیستن و بنیان های جمهوری مقدس اسلامی را مستحکم تر نمودن ابر جنایت کاران جهان و خصوصاً امریکای جنایت کار آسوده نخواهند نشست و دیدیم که چگونه غلام حلقه به گوش و مزدور

خود صدام یزید کافر را به سوی ایران اسلامی عزیز مان فرستادند و جنگی ناخواسته را بر ما تحمیل نمودند جنگی که بر اساس طرح های شیطانی شیطان بزرگ و جاه طلبی و جنون عنصری مخبط و دیوانه قدرت شکل گرفت و نتیجه آن خسارات جانی و مالی بسیار فراوانی بود که بر دو ملت مسلمان ایران و عراق وارد آمد آمریکا و دیگر ابر جنایت کاران را تصور آن بود که این جمهوری بر اساس فشار های وارده ناشی از جنگ از هم بپاشد و دوباره سیطره شیطانی آمریکای جنایت کار بر این مرز و بوم سایه افکند اما دیدیم که این ملت قهرمان و شهید پرور با شجاعت و شهامت هر چه فراوان تر با تکیه بر اعتقاد راستینش به الله یعنی خدای جهان و جهانیان و رهبری های بزرگ رهبر و قائد زمان روح الله و استمداد از عنایات و توجهات ولی الله حضرت حجة بن الحسن ارواحنا فداه چگونه به تعبیر رهبر عالی قدر انقلاب امام خمینی به صدام آن چنان سیلی زد که دیگر از جای بر نخیزد.

سرزمین های اشغالی یکی پس از دیگری از تصرف جابرا نه و جائزانه ارتش مزدور و بی اعتقاد عراق خارج شد و شادمانی این ملت مسلمان زمانی اوج یافت که خرمشهر قهرمان پس از قریب 19 ماه از چنگ فریب خوردگان عراقی خارج شد و به دست رزمندگان اسلام افتاد و گمان نرود که این آخرین توطئه ایست که از سوی بزرگ جنایت کار قرن امریکای جهان خوار برای این مملکت اسلامی و جمهوری مقدس آن طراحی شده عبارت و اعتراف صریح گاسپار و این برگر وزیر دفاع امریکا را در نطقی که در انجمن سیاست خارجی در نیویورک ایراد کرده می توان دلیل واضحی در ادامه این توطئه ها از سوی شیطان بزرگ برای میهن اسلامی مان است او در این نطق گفت: «پیروزی ایران در جنگ ایران و عراق به نفع آمریکا نخواهد بود.»

آری مسلم است که پیروزی جنگ آوران مسلمان در این نبرد سرنوشت ساز همان گونه که پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بر پائیش پس از بیرون کردن شاه امید امریکا را از این سرزمین ضعیف کرد قطعاً پیروزی در جنگ تحمیلی این امید را به یاس بدل خواهد نمود و منافع این جنایت کاری را که دستش تا شانها ها به خون مستضعفان در تمام جهان آغشته است به شدت



دستخوش تزلزل خواهد نمود به همین دلیل است که می بینیم توطئه پشت توطئه و نقشه بعد از نقشه و اخیراً هم که آتش به جان کشور های مرتجع منطقه انداخته اند که پیروزی ایران در جنگ عراق سر آغاز تعرض جنگندگان مسلمان علیه شما خواهد بود و شورای همکاری منطقه خلیج واکنشی است در برابر این اعلام خطر سر دسته کفر جهانی یعنی آمریکا و چه زیبا رهبر بیدار دل ما امام خمینی به کشور های مرتجع منطقه پیام دادند که «مراقب باشید و گول آمریکا را نخورید زیرا آمریکا قطعاً از شما باندازه صدام حمایت نخواهد کرد و دیدید سرنوشت صدام را» و مسلم است که این ملت مسلمان تحت رهبری های داهیانة ولی فقیه و قائد اعظم روح خدا از این انقلاب مقدس حفاظت خواهد نمود و در این راه از بذل هیچ گونه مجاهدت و ایثاری مضایقه نخواهد نمود تا همان گونه که خود امام خمینی فرمودند این انقلاب را پیش تر و پیش تر برده و بدستان مبارک صاحب ولایت مطلقه الهیه یعنی بقیة الله الاعظم ار و احنا التراب مقدمه الفداء بسپارند.

باش تا صبح دولتت بدمد \*\*\* کاین هنوز از نتایج سحر است

در این رهگذر بر فرد فرد مسلمانان این مملکت است که با کمال فداکاری و با تلاشی روز افزون در میدان های گوناگون پیکار شان با ابر قلدران ایستادگی نمایند که انشاء الله آخرین تلاش های مذبحخانه امریکای جنایت کار و مزدورش صدام ثمری جز مفتضح تر شدن این جهان خوار و سرنگونی نوکر سر سپرده اش نخواهد داشت و بر هر فرد مسلمان منتظر است که بر تلاش های خود در راه سازندگی بیفزاید و از هیچ نوع کمک و مساعدتی به اولیاء امور و مسئولان خودداری ننماید تا بتواند وظیفه و دین خود را در این زمان خطیر و حساس بانجام برساند؛ خصوصاً که در رأس این مملکت اسلامی به عنوان ناظر و شاهد بر امور شخصیتی بزرگوار ولی فقیه معظم، رهبر عالیقدر انقلاب امام خمینی قرار دارد و هموست که در پناه توجهات و عنایات خاصه ولی عصر ارواحنا فداه زمام و سکان این کشتی را به دست گرفته و می رود تا به ساحل

آرامش و سعادت و فراوانیش برساند و چه زیباست خاتمه مقال و فصل پایانی کتاب را با بیان مطالبی چند از نایب عزیز امام عصر علیه السلام. درباره مولی و ولی نعمتش حضرت صاحب الزمان علیه السلام به انجام برسانیم.

ص: 178

## گزیده ای از سخنان رهبر عالی قدر انقلاب درباره وجود مقدس امام عصر علیه السلام

از خداوند تعالی مسئلت می‌کنم که ظهور ولی عصر (سلام الله علیه) را نزدیک و چشم‌های ما را به جمال مقدسش روشن بنماید؛ ما همه انتظار فرج داریم و باید در انتظار خدمت کنیم انتظار فرج انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور فراهم شود.

از سخنان امام برای ورزش کاران مشهد در سال 58

لذا به این معنی (بسط و گسترش همگانی در سراسر گیتی) عید مولود حضرت صاحب ارواحنا له الفداء بزرگ‌ترین عید برای مسلمین است و بزرگ‌ترین عید برای بشر است نه برای مسلمین... باید ما بگوئیم که عید شعبان عید تولد حضرت مهدی (سلام الله علیه) بزرگ‌ترین عید برای تمام بشر است.

از فرمایشات امام در شعبان 1400

انقلاب اسلامی ایران با تأیید خداوند متّان در سطح جهانی در حال گسترش است و انشاء الله با گسترش، آن قدرت‌های شیطانی به انزوا کشیده خواهند شد و حکومت مستضعفان بر پا و زمینه برای حکومت جهانی مهدی آخر الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ارواحنا التراب مقدمه الفداء مهیا خواهد شد.

پیام امام به انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا در 60/8/13

همین مهدی موعود است آن کسی که خدا ذخیره کرده است برای بشر، و ما باید خود مان را مهیا کنیم از برای این که اگر چنانچه موفّق شدیم انشاء الله به زیارت، ایشان طوری باشد که رو سفید باشیم. من امیدوارم در این عید سعید مردم به تمام معنی جشن بگیرند و خودشان را مهیا کنند برای

زیارت امام زمان (سلام الله علیه) خداوند این مولود سعید را بر همه مبارک کند و ما را موفق کند به دیدار، ایشان که چشمان ما روشن شود به زیارت این وجود مبارک

از پیام امام به مناسبت نیمه شعبان 59/4/7

این پیروزی و دیگر پیروزی ها مرهون عنایات غیبی خداوند متعال و پشتیبانی بقیة الله ارواحنا له الفداء و عطیة خالصه صاحب نفسان و بزرگان است.

از پاسخ امام به تلگراف آیت الله العظمی مرعشی نجفی 22 اردیبهشت 61

امیدوارم که این جمهوری اسلامی انشاء الله برسد به مقامی که خودش را برساند به زمان ظهور امام زمان (سلام الله علیه).

از سخنان امام در دیدار با مسئولان و اعضای حزب جمهوری اسلامی 15 فروردین 61

ص: 180

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

